



شروع پیدایش جهان هستی

تا تمدن امروز

(نویسنده : حمید آذرمنش)

جلد ۳

نام کتاب: پیدایش جهان هستی تا تمدن امروز (جلد سوم)

نویسنده کتاب: حمید آذرمنش

نوع فایل کتاب: پی دی اف

منبع انتشار: <https://citar.ir> و سایت <https://inapply.com> و سایت <https://maintime.ir>

تاریخ انتشار کتاب: 1402/05/03

این کتاب به صورت رایگان در سایت توسط آقای حمید آذرمنش انتشار یافت

در باره حمید آذر: <http://hamidazar.ir>

تماس با نویسنده کتاب:

ایمیل: applytc@gmail.com

تماس: 09384124146 و 09333885448 در ساعات اداری

شبکه اپنا : 09904574032

آیا جن ها در اطراف ما زندگی می کنند و تولید مثل می کنند؟.. و چگونه تولید مثل می کنند؟

جن ها چه کسانی هستند؟

ممکن است گاهی هنگام ذکر جن و دانستن اینکه آیا آنها در اطراف ما زندگی می کنند یا نه ترس داشته باشید، زیرا ممکن است جن ها را مخلوق خداوند متعال بدانیم، پس خداوند متعال آنها را از آتش آفریده است و آن قبل از خلقت آدم بوده است. خداوند متعال در آن فرموده است (و انسان را از گل آفریدیم و جنیان را که قبلاً از آتش سموم آفریدیم).

شایان ذکر است که خداوند متعال جن و انس را برای عبادت و اطاعت خود آفریده است، پس هر کس از جنیان او را اطاعت کند، پاداش بهشت خواهد داشت و هر کس او را نافرمانی کند، آرامگاه او آتش خواهد بود و من نیافریدم. جن و انس جز اینکه او را بپرستند. الذاریات/56-58.

عجیب این است که همه جنیان از جانب پروردگارشان مانند انسانها مأمور شده اند، پس برخی از آنها کافر و برخی مطیع و فرمانبردارند و سپس خداوند متعال در مورد آنها سخن گفت و فرمود . و در میان ما راههای صالح است) جن / 11.

ثواب جن در آخرت مانند انسان است، چنانکه خداوند متعال در مورد آنها فرمود: (و از میان ما برخی فرمانبردار و برخی از ما منحرفند پس کسانی که به فرمانند آنان

در جستجوی راه درستند (۱۴)، ولی منحرفان هیزم جهنم خواهند بود (۱۵) الجن /

15-14

به این وسیله که در روز قیامت در پیشگاه خداوند متعال به حساب قیامت می ایستند، نه دیر آنان را می یابی و نه فراری از آنان می یابی (ای امت جن و انس اگر می توانی از نواحی آسمان ها و آسمان ها عبور کنی. زمین، سپس این کار را انجام دهید. و نه می توانند بگریزند و نه برای حساب و نه چیز دیگر به جایی بگریزند، پس خداوند متعال می فرماید: (بر شما ترکه هایی از آتش و مس می فرستد تا پیروز نشوید) الرحمن / 35.

آیا جن در اطراف ما زندگی می کنند؟

البته جن ها در این زمین و اطراف ما با ما زندگی می کنند، اما از رحمت خداست که آنها را در اطراف ما زندگی می کند بدون اینکه آنها را ببینیم و ما را به دیدن آنها واداشته است، برای حکمتی که تاکنون نمی دانیم. پس حق تعالی درباره شیطان و قبیله اش فرمود: (او و قبیله او شما را از جایی که شما آنها را نمی بینید می بینند) (اعراف: 27).

آیا تا به حال از خود پرسیده اید که آیا جن ها در اطراف شما در خانه زندگی می کنند؟

و هر کس از آنها کار نیکی کند برای او بهشت است و هر کس بدی کند ثواب او از جهنم خواهد بود، چنانکه خداوند متعال فرمود: ﴿و من جن و انس را نیافریدم جز

برای اینکه مرا بپرستند} و خداوند متعال نیز در این باره فرموده است. الْجَنَّةُ: (وَ أَنَا مِنْهُمْ الصَّالِحِينَ وَ مِنْكُمْ مِنْ أَنْ أَسْقَلُونَ الْمَا يُقَدِّ) الجن/11

آیا جن ها دین دارند؟

خداوند سبحان فرمود: (وَ أَنَا مِنْ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ ط فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ ، وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾ الجن 15/14

و لذا هر جنی دین خود را دارد، پس در میان آنها مسلمان و کافر و مانند آن از شیاطین و جن هستند و آنها نیز طغیانگرند، پس برخی از آنها نیکوکار و برخی از آنها کافر هستند. همان گونه که شیاطین بشری، طاغیان و شروران آنها هستند.

جن و انس، شیاطین را نیز شامل می‌شوند، و از کافران و فاسقان سرکش و بدشان هستند، و در میان آنها مسلمانان از نیکوکاران هستند، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ [الأنعام: 112].

در مورد سپردن امر و نهی به آنها، علما قبول داشتند که آنها نیز مانند ما مسئول هستند و برخی از علما گفته اند که وظایفی که آنها امر کرده اند، همان وظایفی است که انسان ها به آنها امر کرده اند، و برخی دیگر گفته اند که هزینه های آنها متناسب با آنهاست. توانایی و انرژی

جن کجا زندگی می کند؟

اما اگر خانه هایشان را روشن کنیم، آنها را در اجتماعات در خرابه ها و جاهای نجاست مانند حمام و مازیل

عالم جن از عالم غیب است، ما از آن چیزی جز آنچه خدا و رسولش به ما آموخته اند، نمی دانیم و همه چیز بر ما پوشیده می ماند، حق تعالی فرمود: .

و در آن قول آمده است که جنیان در آسمان کرسی دارند پس به علم غیب گوش می دهند و چون خداوند رسولش محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد مانع شدند و هر که گوش فرا داد. آنها را شهابها می سوزانند، همانطور که خداوند در مورد جنیان می فرماید: و ما آسمان را لمس کردیم و آن را پر از نگهبانان قوی و شهاب سنگ دیدیم و در آنها به عنوان صندلی برای شنیدن می نشستیم، پس هر که اکنون گوش کند، شهابها را در آن می بیند. منتظر او باش.» (الجن: 8-9).

آیا جن ها فرزندی دارند؟

و اما آنچه مربوط به زندگی و تولید مثل آنهاست، آنها مانند بقیه موجودات هستند، زندگی خود را دارند، پس ازدواج می کنند و تولید مثل می کنند، و خداوند متعال در این باره درباره ابلیس نیز می فرماید: (آیا او را می گیرید). فرزندان که جز من یاران شما هستند، در حالی که آنها دشمن شما هستند) الکهف / 50 و این همان چیزی است که در قرآن ثابت شده است، نشان می دهد که شیطان فرزندی دارد.

جن چگونه تولید مثل می کند

آیا ممکن است جن ها تولید مثل کنند و اگر تولید مثل کنند چگونه می شود؟ آیا او از طریق تخمک و غیر آن زن یا مانند آن دارد، همانطور که همبستر استدلال کرده است که تخمک گذاری می کند رسول خدا صلوات الله علیه می فرماید: مبدا اولین کسی باشد که وارد بازار می شود و نه آخرین کسی که او از آن بیرون می آید که شیطان در آن تخم و جوجه گذاشته است. البرقانی در صحیح خود نقل کرده، چنانکه نووی در ریاض الصالحین گفته است.

ولی اگر این حدیث شریف دلالت بر این دارد که شیطان از صلب او نسلی دارد، علما و اهل ذکر برای تفسیر آنچه در حدیث شریف آمده است گرد آمده اند، زیرا جمله «شیطان تخم می گذارد و جوجه می زند» نص قطعی نیست. این نسل از تخم گذاری شیطان و سپس بیرون آمدن از تخم به دست می آید، مانند پرندگان، ممکن است منظور از فرزندان ابلیس باشد که به وفور در بازارها حضور دارند تا بین مردم فساد ایجاد کنند.

نسل جن به نظر قرطبی

القرطبی تصویری یکپارچه از تولید مثل جن را به ما می رساند، یعنی شیطان واژن خود را در خود فرو کرده است، یعنی خداوند برای او مردی در ران راست و واژنی در ران چپ او آفریده است. از هفتاد شیطان مرد و زن، و این بخشی از آنچه در کتب

آمده است و بسیاری از چیزهای دیگر است که مسلمانان امروز وسوسه می شوند که از آنها مراقبت کنند.

آیا جنیان غیب را «با مثال» می دانند؟

آیا جن از غیب خبر دارد؟

علم غیب یکی از علومى است که خداوند آن را حفظ کرده است، غیب را فقط خداوند می داند و آیات زیادی نیز این مطلب را تأیید می کند.

حق تعالی می فرماید: (علم الغیب پس غیب خود را بر کسی آشکار نمی کند) الجن / 26.

حق تعالی فرمود: «بگو: هیچ کس در آسمانها و زمین غیب را جز خدا نمی داند و نمی دانند کی مبعوث می شوند» (نمل/65).

قال تعالى (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) الأنعام/59

غیب دو نوع است:

اول غیب مطلق که غیبی است که فقط خدا می داند و از همه مخلوقات غایب است، چه از اهل آسمان باشند و چه اهل زمین.

ثانیاً غیب نسبی که از برخی مخلوقات غایب و برای برخی دیگر شناخته شده است و از آن جهت غیب نامیده می شود که موجوداتی هستند که از آن خبر ندارند.

جادوگران و منجمان غیب نمی دانند و شیاطین جن نیز غیب نمی دانند، اما استراق سمع می کنند، یعنی به دنبال شنیدن کلماتی هستند که فرشتگان تکرار می کنند، قبل از آن مانند سایر موجودات هستند که می دانند. نه غیب و نه چیز دیگر، و این به خاطر این بود که خداوند به آنها گفته و به آنها خبر داده است. همان گونه که خداوند متعال فرمود: «و ما در آنجا در جاهایی برای شنیدن می نشستیم، پس هر که اکنون گوش کند، شهابی در کمین او می یابد».

جادوگری یک عمل شیطانی است که بر قلب و جان خداوند متعال تأثیر می گذارد

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ۗ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۗ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ

مسلمانان باید در مورد جادوگران با کسانی که آگاه بودند بحث کنند، مردم را در مورد جادوگران هشدار دهند و به مقامات مسئول جادوگران اطلاع دهند، همچنین باید برنامه های تلویزیونی جادوگران را تحریم کرد و با ابزارهای اسلامی مبارزه کرد و مردم را در مورد فساد آنها آگاه کرد.

جنیان چگونه این کلمه را شنیدند

خدای سبحان وقتی چیزی را امر می کند به جبرئیل دستور می دهد، جبرئیل به اهل آسمان هفتم خبر می دهد و همه اهل بهشت به آسمان بعدی می رسند و همینطور ادامه می دهد تا اینکه موضوع به اهل بهشت پایین می رسد و جنیان گوش می دهند. کلمه را از فرشتگان به فرشتگان می شنوند و از جادوگران و منجمان به شیاطین انسان فرود می آورند، اما چون آنها شیاطینی هستند که اطلاعات می دهند و حاوی دروغ های زیادی هستند، این جادوگر یا منجم یک کلمه حقیقت را می گیرد و بقیه را، دروغ است، پس آن را به شخصی می گوید و آن شخص وقتی حرف راست را می شنود و می افتد، بقیه دروغ هایی را که به جادوگر گفته یا بعضی از آنها را گفته، فراموش می کند، پس می گوید غیب می دانم. ، غیب نمی داند

همچنین در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که جنیان چگونه این کلمه را شنیدند و فرمودند:

وَلَكِنَّ رَبَّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمُهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا سَبَّحَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ ، ثُمَّ سَبَّحَ أَهْلُ
 السَّمَاءِ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ، حَتَّىٰ يَبْلُغَ التَّسْبِيحُ أَهْلَ هَذِهِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا ، ثُمَّ قَالَ الَّذِينَ
 يَلُونَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ لِحَمَلَةِ الْعَرْشِ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ ، فَيُخْبِرُونَهُمْ مَاذَا قَالَ . قَالَ :
 فَيَسْتَخِيرُ بَعْضُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ بَعْضًا حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْخَبْرَ هَذِهِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا ، فَتَخْطَفُ
 الْجِنَّ السَّمْعَ فَيَقْذِفُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ وَيُرْمُونَ بِهِ فَمَا جَاءُوا بِهِ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَهُوَ حَقٌّ ،
 وَلَكِنَّهُمْ يَقْرَأُونَ فِيهِ وَيَزِيدُونَ

قاعده فال و فالگیری:

فال گرفتن اغلب به دو دلیل شرک اصلی است:

اول: اینکه خدا دانای غیب است، زیرا خداوند متعال می فرماید: «قُلْ لَهُ فِي
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لَمْ يَعْلَمُونَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (النمل). (65) خود
 شریک خداوند در آنچه از خصوصیات اوست، منزّه است.

دوم: بسیاری از فال گیری های مربوط به شیاطین، خالی از نزدیک شدن به جنیان
 نیست که در ادعای علم غیب مدد می جویند.

حکومت اتین آل خان

فالگیر: نام کاری برای همه کسانی که ادعا می کنند چیزهایی را می شناسند با
 مقدماتی که می توان از مال مسروقه و مکان گمشده استنباط کرد. کسانی که به
 پیشگویان مراجعه می کنند بر دو نوع هستند:

بخش اول:

آمدن پیش فالگیر و از او بخواهد که به او ایمان بیاورد، این کار حرام است و مجازات کسی که این کار را انجام می دهد این است که نمازش تا چهل روز قبول نمی شود که در قول پیامبر ثابت شده است.

مسلم در صحیح خود از برخی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که نزد فالگیر برود و بپرسد. در مورد چیزی و او را باور کند چهل روز نمازش قبول نمی شود.

بخش دوم :

این که نزد فالگیر بیاید و از او بخواهد و به او ایمان بیاورد، این کفر به خدا سبحان و تعالی است، زیرا او را در ادعای علم غیب خود باور کرد و ایمان آوردن به او کفر است.

زیرا خداوند متعال می فرماید: «قُلْ أَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا اللَّهُ يَعْلَمُ الْغَيْبِ» به همین دلیل است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید.

از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس نزد فالگیر برود و به آنچه می گوید ایمان آورد به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کافر شده است. روایت ابوداود.

اربعین و الحکیم، گفت: درست است به احوالاتشان از ابوهیره: هر که نزد فالگیر برود و به گفته او ایمان آورد، به آنچه بر او نازل شده کافر شده است.

و از عمران بن حسین رضی الله عنه با سلسله سند: از ما نیست که خواب ببیند یا برایش پرواز کنند، یا برایش گمان کند ، یا سحر کند یا جادو کند. جادوگری برای او و هر کس نزد فال گوپی برود و به گفته او ایمان آورد، به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده کافر شده است که بذر به سند نیکو روایت کرده است. طبرانی آن را در الاوسط با سلسله راویان حسنه از حدیث ابن عباس بدون اینکه گفته باشد نقل کرده است: «وَمَنْ يَخْرُجُ عَلَيْهِ».

محل اختفای جن

ممکن است افراد زیادی در جستجوی اطلاعات در مورد جن باشند و یکی از سوالاتی که آنها را نگران می کند در مورد مکان هایی است که جن ها در آن حضور دارند و کجا زندگی می کنند ، زیرا جن ها همانطور که یک شخص برای آن زندگی می کند روی زمین زندگی می کند. خداوند متعال می فرماید: « پس شیطان از آنان دور می شود، پس به سوی آنان بیرون آورده می شود تا آنان در آن هستند ، مدتی پایدار و لذت است » (بقره: 36). اما حضور جن در جاها زیاد است و نه جاهایی که مهم ترین آنها حمام ها - اماکن متروک - و غارها - خاکریزها - غارها و گورستان ها و کوه هاست، بین همنشین چه چیزی را در روح دارد.

بوهایی که جن‌ها از آن متنفرند چیست؟

دنیای جن، دنیایی است پنهان از انسان که اندکی از آن معلوم است و جز آنچه در قرآن کریم یا سنت صحیح آمده است، هیچ اطلاعی از آن وجود ندارد و ما کسی را شریک خود قرار نمی‌دهیم. پروردگارا) سوره جن که خبر می‌دهد از جنیان کسی است که توحید را بشنود و تسلیم خدا باشد.

كما مما أخبرنا الله سبحانه وتعالى عن الجن (وَأَنَّهٗ كَانَ رِجَالًا مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا)، أن من الإنس من يستعين بالجن في قضاء شؤونهم، واخبرنا الله سبحانه وتعالى أيضاً (وَأَنَا مِمَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِمَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا)، یعنی از جنیان مسلمان نیستند و بعضی از آنها کافرند.

همینطور احادیثی در وصف جن و مطالبی درباره آنها وجود دارد، از جمله اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جن بر سه قسم است: یکی با بال که در هوا پرواز می‌کند، یکی با مارها و سگ‌ها و یکی با کندوها و لانه‌ها.» به روایت الطحاوی که احوال جن از جمله حدیث است.

و در مورد طعام و خوردن آنها این حدیث شریف پیامبر از ابن مسعود آمده است که می‌فرماید: رسول خدا فرمودند: منادعی به سوی جن آمد، پس با او رفتم و قرائت کردم. و هر سرگینی علوفه‌ی حیوانات شماسست، پس پیامبر فرمود: «از آنان سلامتی نجوید که آنها روزی برادران شما هستند.» به روایت مسلم.

و از آنچه گذشت، امر و اخبار جنیان در برخی آیات و روایات ذکر شد و اینکه غیب از آنها و دنیایشان بیش از آنچه معلوم است و هر که ادعا کند از دنیای آنها و آنچه دوست دارند می داند. و آنچه را که نفرت دارند از سه قسم منحرف نمی شود: جادوگری که با دنیای آنها ارتباط دارد و از عذاب آور آخرت است یا جادوگر و شارلاتان که از آنها چیزی نمی داند ولی از نادانی مردم سوء استفاده می کند. ، با اطلاعاتی که دارد برخی را تحت تأثیر قرار می دهد و علم و دانش او را در مورد دنیای جن مطرح می کند.

با توجه به مطالب فوق، هیچ دلیل قانونی دال بر وجود بوهای خاصی وجود ندارد که جن ها از آن متنفر باشند، جز اینکه معلوم است که جن ها کثیف و ناخالصی ها را دوست دارند، به این معنی که خلاص شدن از شر آنها باعث کاهش حضور جن می شود و آنها فراوانی ممکن است آنها را به خانه بیاورد.

بعضی از افراد به استفاده از بعضی از رایحه ها و عطرها و امثال آن و آنچه که عود نامیده می شود و برخی دیگر وابسته هستند زیرا جن و شیاطین را دفع می کند و حسد و چشم بد را باطل می کند. متمایز که برای جلوگیری از افتادن باید به آن هشدار داد. به گناه

دانشمندان اشاره کرده اند که بویی که جن ها از آن متنفرند، دلیلی ندارد و از آن چیزی نمی دانند و عموم مردم باید این گونه چیزها را ترک کنند که برخی از آنها خرافات است، اما اول از همه استعانت از خداست. و شاید برخی بر اساس

توانایی این رایحه ها در خلاص شدن از شر میکروب ها و از بین بردن میکروب ها،
ایده نفرت جنیان از نوعی بو را برگردانده باشند.

همچنین در بین مردم در این زمینه استفاده از مشک سفید و انواع دیگر مشک و
همچنین عرق زعفران و عرق عنبر و عرق صندل و عرق مشک معروف است که
همه اینها چیزهایی است که دلیلی ندارد. صحت آنهاست، و اعتقاد به اینکه
خودشان منفعت می‌برند یا ممکن است مضر باشد، گناه است، اما استفاده از آن
به عنوان وسیله آزمایش برخی از افسون‌ها، بدون اعتقاد به منفعت یا ضرر آن،
پسندیده است و ترک آن اولین است. فکر نکردن به آنچه که جن ها از بوها بیزارند،
زیرا این یکی از چیزهای غیبی است که انسان از آن چیزی نمی‌داند.

حدیثی غلط و نادرست منتشر شده و پخش آن جایز نیست، رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به آن که جان من در دست اوست، نه ریشه و
شاخه و برگ و گلی. از غار بدون ملکی می‌روید تا به کسی که رسیده باشد و در
اصل و شاخه آن برگه است و اگر در عشق او شفای هفتاد و دو بیماری باشد با
الف تبخیر می‌شوند. کندر که بخور همه چیز است و هیچ اهلی نیست که آن را
تبخیر کند جز این که هر شیطانی که با دست باز دهان باز کند از آنها دور می‌شود
و از هفتاد و دو خانه اطرافش تبعید می‌شود. از اهل آن خانه تبعید شده است، که
این امر بر علما نادرست است.

جن ها چه رایحه هایی را دوست دارند؟

در قیاس با موارد فوق، هیچ کس از بوهایی که جن ها از آن متنفرند یا دوست دارند، نمی داند و آنچه که مردم در مورد علاقه جن به برخی بوها صحبت می کنند این است که آنها بین دو نوع جن فرق می گذارند که جن مسلمان و جن کافر است. .

همانطور که معلوم شد نمی توان حقیقت را در مورد آنچه جن ها دوست دارند و یا جن ها از بوها بدشان می آید، دانست، اما برخی از دروغ های خود چیزهایی را منتقل می کنند که صحت آن تایید نمی شود و آن این است که جن مسلمان به خوبی ها را دوست دارد. بوی مشک و زعفران و غیره می دهد و جن کافر از آن بدش می آید همچنان که جن کافر بوی بد را دوست دارد و تیره را بدش می آید و بالعکس.

غذاهایی که جن ها از آن متنفرند

در مورد غذای جنیان و آنچه می خورند، حدیثی از عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - نقل شده است که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: دعوت کننده جن نزد من آمد پس با او رفتم و برایشان قرآن خواندم) عبدالله گفت: پس رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - رفت، درود خدا بر او باد. سلام - با ما، پس آثار آنها و آثار آتششان را به ما نشان داد. و از او رزق خواستند و او گفت: (هر

استخوانی که نام خدا بر آن برده شود داری که از گوشت فراوان به دست تو می افتد و هر سرگینی علوفه حیوانات توست) به روایت مسلم.

دانشمندان می گویند این دو نوع غذا نشان نمی دهد که جن ها به طور کلی چیز دیگری نمی خورند، اما ممکن است مهم ترین غذا برای آنها باشد.

و استخوان به فراوان ترین گوشت تبدیل می شود، چنانکه در حدیث شریف آمده است، و نیز آنچه مربوط به سرگین است این است که علوفه حیوانات می شود، و فقط برای مؤمنان است، ولی جن کافر می کند. آن را نداشته باشند، زیرا آنها برای هر غذایی که نام خدا در آن برده نشده است، حلال می دانند و در حدیث شریف (شیطان، غذایی را که نام خدا بر آن برده نشده است) که مسلم نقل کرده است، آمده است. .

آیات و حصارهایی که جنیان از آن متنفرند

از کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله معلوم است که سوره ها و آیاتی وجود دارد که جن را بیرون می کند .

سوره بقره خانه های خود را قبرستان نکنید که شیطان از خانه ای که در آن سوره بقره خوانده می شود فرار می کند. به روایت مسلم

آیه الکرسی برای حدیث ابوهریره که خداوند قرائت کنندگان آن را حفظ کند.

آیات آخر سوره بقره.

از شیطان بپرهیزید که بگوید معبودی جز خدا نیست و شریکی ندارد، حکومت از آن اوست و ستایش از آن اوست و او بر هر چیزی تواناست.

معبودی جز تو نیست ای بخشنده و آفریدگار آسمانها و زمین، ای صاحب عزت و جلال، ای زنده، ای روزی دهنده، از تو از هر جن و شیطانی پناه می خواهم.

چرا جن از گرگ می ترسد؟.. واقعیت یا افسانه

گرگ مخلوق خداوند متعال است و حیوانی است که جن ها از آن می ترسند و دارای امتیازات فراوانی است که به او قدرت و تمایز نسبت به سایر حیوانات می دهد و توانایی بوییدن در فواصل دور به خصوص خون افراد را دارد. در بیابان چنان که اگر در بیابان مجروح می شود و خون از آن بیرون می آید، هدف مستقیم گرگ می شود و گریزی از او نیست، از دیگر خصوصیات که گرگ را متمایز می کند عبارتند از:

گرگ مردار نمی خورد و هرگز با هم تلاقی نمی کند و نمی تواند مانند سایر حیواناتی که شکارچی هستند مانند ببر، شیر و غیره تبدیل به حیوان خانگی شود.

گرگ از هوش فوق العاده ای برخوردار است، زیرا می داند دامدار مسلح است یا غیرمسلح و بر اساس این شناخت تصمیم می گیرد که می خواهد حمله کند یا نه، علاوه بر این می تواند تشخیص دهد که جنسیت چوپان نر است یا ماده.

هنگامی که گرگ ابتدا شکار خود را می کشد، از بین گله بهترین را انتخاب می کند، علاوه بر این که پس از کشتن ابتدا داخل آن را خارج می کند و این اندرون ها

عبارتند از کبد، کلیه ها و طحال. به روده ها می رسد و شروع به خوردن این داخل ها می کند، بعد که تمام شد بقیه بدن را می خورد.

گرگ حیوانی اجتماعی است که در تمام امور زندگی به حضور در گله بستگی دارد، علاوه بر این گرگ نر با خویشاوندان حرام مانند خواهر و دختر خود ازدواج نمی کند و با ماده ای ازدواج می کند که در مبارزه با گرگ پیروز می شود. ماده، پس از آن همه ماده ها تحت خدمت او قرار می گیرند.

پوست گرگ و جن

متوجه می شویم که وقتی مردم ویژگی های گرگ را که مربوط به جن است می دانستند، عمداً چیزی از اثر گرگ به دست می آوردند، مانند دندان نیش یا موی آن، اختلاط بین داروی گرگ و عقاید فاسد، حتی برخی از افراد به آن متوسل شدند. دفن مرد گرگ در باغ خانه با این اعتقاد که مشکلاتی را که در بین اعضای خانواده وجود دارد را از بین می برد و این سؤال از شیخ ابن باز در مورد این افرادی که پوست گرگ را در خانه آویزان می کنند مطرح شد و او پاسخ داد که این فعل منکری است که مبنایی ندارد و از نوع حرز است.

و افرادی هستند که گرگ را می کشند تا نیش آن را بگیرند و از آن برای جادوگری استفاده کنند و این کار شرعاً جایز نیست، حتی حمل دندان نیش برای حفظ آنها از جن و جادو و چشم بد نیز جایز نیست و در آنجا جایز نیست. دلیلی بر آن نیست و کسانی هستند که آیه الکرسی را روی کاغذ می نویسند و با نیش حمل می کنند

و یا سوره بروج را می نویسند و آن را با نیش گرگ هم حمل می کنند به قصد تسهیل. ولی همه این اعمال نه در قرآن کریم و نه در سنت شریف پیامبر از سوی خداوند نازل نشده است.

در می یابیم که نگاه ابن باز به آویختن پوست گرگ با این اعتقاد که انسان را در برابر سحر محافظت می کند و مصونیت می بخشد، باید از این باورهای نادرست پرهیز کرد تا با اعتقاد به گرگ بلاها رخ ندهد و دلیل مؤثری بر بی گناهی مجنون باشد. این باورها افسانه هستند و اعتباری ندارند.

ترس جنیان از واقعیت یا افسانه گرگ

تأثیر گرگ بر جن چیزی است که ما نمی دانیم علاوه بر واقعیت و تجربه، صحت آن را در شرع ثابت می کند، زیرا هیچ دلیل رضایت بخشی و کافی برای اثبات این عقیده وجود ندارد.

در فتاوی هیأت دائمی آمده است: از بیمار در مورد بوییدن پوست گرگ سؤال شد که او حضور جن را فاش می کند یا نه، زیرا جن ها - به ادعای خودشان - از گرگ می ترسند و فرار می کنند. از آن، و چون وجودش را احساس کنند، گیج می شوند ، گرگ که آن را بو کند تا بداند دچار جنون شده است، عملی است که جایز نیست، زیرا نوعی سحر و فساد است. بنابراین باید کاملاً از آن جلوگیری کرد و گفته آنها: جن از گرگ می ترسد افسانه ای است که اساس ندارد.

شیخ عبدالله بن جبرین در اثبات این عقیده یا انکار آن قاطعانه نبود، زیرا به سؤال مطرح شده پاسخ داد که فرار جن از گرگ درست است و در اینجا پاسخ داد که این امر ممکن است اتفاق بیفتد. روی بغلش نشسته بود، اما او را نمی دید، فقط او را حس می کرد، یک روز در بیابان نگهبانی از گوسفندانش می داد و آنها را تکان می داد، ناگهان یک گرگ در حال عبور از مقابلش بیرون آمد، به طوری که جن از بغلش پرید. سپس گرگ را دید که در تعقیب جن می دوید، سپس گرگ مدتی در مکانی ایستاد و سپس دور شد، پس زن به جایی که در آن ایستاده بود آمد، قطره ای خون دید و پس از آن زن. دیگر حضور جن را احساس نکرد و متوجه شد که او توسط گرگ کشته شده است. شیخ عبدالله اظهار داشت که داستانهای دیگری شبیه به این داستان وجود دارد و بنابراین این موضوع از گرگ منتفی نیست، زیرا خداوند به او قدرت بویایی داده است. برای جنس جن علاوه بر توانایی او در دیدن آنها.

جن از چه حیوانی می ترسد؟

جنیان به دو دلیل از گرگ می ترسند:

گرگ می تواند جن را ببیند و اگر چشمش به او بیفتد هرگز نگاهش را از او برنمی گرداند، برعکس نگاهش را به او خیره می کند و گاهی جن ها تصویری خیالی به تصویر می کشند که او از جای خود حرکت می کند. ، اما وقتی کسی به او نگاه می کند، می مانند.

ارواح به طور کلی سریع حرکت می کنند، اما اگر پای خود را روی جای پای او، یعنی روی آثار قدم های او بگذارید، آنها را محدود می کنید.

این دو روش یکی از نقاط ضعف جن محسوب می شود و آن چیزی است که گرگ را از سایر حیوانات متمایز می کند، بنابراین گرگ حیوانی است که همه جن ها از آن می ترسند.

پیامبر در مورد گرگ چه فرمود؟

یکی از معجزات صحیح و ثابت شده رسول اکرم ما که افتخاری از جانب خداوند متعال است، شهادت گرگ نبوت پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که گرگ را به زبان می آورد و سخن می گفت و شاهد بود. نبوت مولای ما محمد و مردم را به ایمان آوردن به او دعوت کرد و از ابوهریره ذکر شد و امام احمد آنها را در مسند خود بیرون آورد و ابن کثیر نیز در مبدأ و النهایه ذکر کرده است. روایت می گوید به روایتی از ابوسعید خدری رضی الله عنه که می گوید: (الا گرگ بر گوسفندی که آن را گرفت، چوپان آن را خواست و او قاپید). پس گرگ (روی پاهایش نشست) بر دم او افتاد و گفت: آیا از خدا نمی ترسی؟ محمد صلی الله علیه و آله و سلم در یثرب خبرهای پیشین را به شما می گوید: «آیا از آن شگفت انگیزتر به شما نگویم.» سپس رسول خدا آمد و به او گفت، پس رسول خدا دستور داد و ندا داد: نماز شامل حال است، سپس بیرون رفت و به چوپان گفت: به آنها

بگو ، پس به آنها گفت: نوک تازیانه و بند صندلش . و ران او را از آنچه پس از او بر اهلش گذشت آگاه می‌سازد .» به روایت احمد و تصدیق آلبانی.

آیا جن از نمک می ترسد؟

جن از مخلوقات خداوند است و انسانها از آنها اطلاع چندانی ندارند و آنچه از آنها می دانند از سه موضوع منحرف نمی شود، یا آنچه خدای متعال به او فرموده یا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. به او گفت، یا از تجربیات رقیه ثقه در ایمان و امانت و راستی آنها بوده است، پس علم به آنها زیاد نیست و نپذیرفتن آنچه از شارلاتان صادر می شود واجب است.

هیچ مدرک شرعی قانونی وجود ندارد که به ما بگوید بین نمک و جن رابطه وجود دارد، چه رابطه حب و بغض باشد و چه رابطه ترس یا ناراحتی از آن ها. در برخی از افسانه ها اشاره می شود که نمک بدی دارد. تأثیر بر جن و مضر بودن آن برای آنها، خلاصه آنچه در مورد نمک جنیان می گویند.

بر این اساس، هیچ دلیلی بر ترس یا بیزاری جنیان از نمک وجود ندارد و مسلمان نباید به نمک یا هر چیز دیگری که توانایی یا توانایی دفع ضرر یا منفعت از هر نوع را داشته باشد، اعتقاد داشته باشد و اعتقاد کامل خود را داشته باشد. فقط در خداست منزّه است و هیچ سودی ندارد یا ضرر یکی از مخلوقات خدا ضعیف است، بلکه ضعیفتر از خود انسان است.

در مورد استعانت از جن و شیاطین، دعا با خدا، تقرب به خدا، خواندن قرآن کریم، تقویت ذکر و استعانت از رقیه شرعی است که با خواندن آن نوشته شده یا با شنیدن ضبط شده است. به آن

و از جمله مستحکمترین چیزها از جن، قرآن کریم است و ذکرها و حفظ ذکرها در دفع ضرر و زیان از بسیاری از چیزها اعم از شیاطین و جن و بلاها و چیزهای دیگر تأثیر بسزایی دارد. مگر آنچه خدا بخواهد و بر انسان تسلط داشته باشد و مردم را از هر بدی پنهان از شیاطین بهشت حفظ کند.

و در آن از ابوهریره آمده است، گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا مأمور حفظ زکات ماه رمضان کرد، پس نزد من آمد، پس اصرار کرد. از طعام گرفتم و گفتم تو را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برسانم.

گفت: من به تو کلماتی می آموزم که خداوند تو را به آن سود می بخشد، گفتم: آنها چیست؟ فرمود: اگر به رختخواب رفتی این آیه را بخوان: اللهم لا اله الا او زنده و جاوید. . . تا آخر آیه

همچنان در پناه خداوند متعال خواهید بود و شیطان تا صبح به شما نزدیک نمی شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اسیر شما امشب چه کرد؟ گفتم: یا رسول الله چیزی به من آموخت که مدعی بود خداوند متعال مرا از آن بهره مند می کند، فرمود: و آن چیست؟ فرمود: به من دستور داد که هنگام خواب آیه الکرسی را

بخوانم، مدعی شد که تا صبح به من نزدیک نمی شوم و همچنان از جانب خداوند متعال بر من ولی است. درود خدا بر او فرمود: اما او به شما راست گفته و آنکه دروغگو است، همان شیطان است. به روایت بخاری

نکته اصلی این است که این فکر را در بین مردم رواج می دهد که جن و شیطان از نمک می ترسند و برخی معتقدند که دلیل این امر این است که جن ها یون های منفی و نمک یون های مثبت هستند، بنابراین می تواند جن ها را بیرون کند. و تمام امر غیب است و حقیقت آن را فقط خدا می داند.

بوهایی که جن ها از آن متنفرند چیست؟

مردم به بعضی چیزها اعتقاد دارند که به دفع جن و دفع آنها کمک می کند، چه اجسام جامد مانند آهن یا موادی مانند نمک و یا حتی گازهای منتشر شده از برخی بوها. عبادات، و از همه مهمتر در این امر این است که باور کنیم جز این نیست که خیر و دفع ضرر فقط در دست خداست.

برخی دلالت بر این دارند که مشک اعم از مشک سفید، سرخ یا مشکى ، نوعی عامل کمکی برای برخی از کسانی است که برای مردم رقیه می کنند، هرچند بسیاری از شیوخ و علما چیزی جز رقیه را ترجیح نمی دهند، به ویژه اینکه فقط قرآن کریم است. برای آن کافی است.

و آنچه از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شد با تأکید بر اینکه برخی از رقیه هایی که توکل بر خدا دارند و تنها به خدا ایمان دارند برخی از این بوها و

استفاده ها را آزموده و از تأثیر خوب آن خبر داده اند. این رایحه‌ها بر شیاطین جن وارد می‌شود و از این بوها آسیب می‌بینند که ممکن است با حضور رقیه شرعی آنها را به دور شدن و فرار سوق دهد.

زعفران ، مشک سفید یا مشکى و غیره را مفید می‌دانند، برخی از رقیه‌کنندگان از آن استفاده می‌کنند و برخی دیگر از آن استفاده نمی‌کنند، یعنی استفاده از آن اشکالی ندارد، زیرا برخی از رقیه‌هایی که از آن استفاده می‌کنند در آب می‌ریزند. .

و در مواقع دیگر از مردم می‌خواهند که در این آب بشوید ولی ممکن است بخواهند مدتی در آن بمانند و گفته می‌شود جن‌ها از این امر بسیار متأثر می‌شوند و در حقیقت ممکن است برخی از جن‌ها از بدن خارج شوند یا این مکان به دلیل ترس شدید از آن بوها، در واقع مجبور به ترک آن می‌شوند.

با لزوم دانستن این که خداوند تنها برای بد پرستانش کفایت می‌کند و کلام خدای متعال و کلام پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه علما از طلسم صحیح به آن اشاره می‌کنند. با وحی و نصوص کتاب و سنت منافات داشته باشد و طلسم شرعی برخی از آن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و برخی از صالحان ثابت شده است.

فواید نمک پاشیدن درب منزل

معمولا در بین مردم رواج پیدا می کند و تصور نمک در خانه ها این است که مردم از بیرون یا از داخل به در خانه نمک می پاشند و یا نمک جلوی در می پاشند و معتقدند. که این منفعت است، چه با آوردن چیزی که به آن انرژی مثبت می گویند، چه با راندن شیاطین و جن و چه جلوگیری از ضرر، و سایر عقاید مربوط به غیب و مخلوقات خداوند غیر از انسان.

و علما در این باره می گویند که هر کس این کار را انجام دهد تقلید است پس باید از آن دست بردارد به دلیل خطر ایمان به چیزی که در آن زندگی مفید یا مضر است غیر از نور خدا و بدون آنچه دین به ما تذکر داده است. و حسد و غیره نمک فایده دارد چه در دین باشد چه آزمایش و چه در عقل، بلکه گرفتن چیزی یا دلیل نامشروع در اعتقاد به بیرون راندن جن و شیاطین از خانه جایز نیست.

حکم نمک پاشیدن در گوشه و کنار خانه

برخی و به خصوص بسیاری از زنان معتقدند نمک اگر در گوشه و کنار خانه گذاشته شود برای بیرون راندن شیاطین از خانه مفید است و مانند باورهای قبلی است که گمان می کردند چیزی توانایی بیرون راندن شیاطین را دارد. اعم از نمک و روغن زیتون و آهن و غیره چیزهای مادی که شاید باور نشود.

بهتر است مردم از آنچه خداوند در آن مقرر فرموده است استفاده کنند، چه با آیات قرآن، چه با گوش دادن یا خواندن سوره بقره، زیرا سودمندتر است. با شیاطین و جنیان از برخورد با چیزی که شرع تعیین نمی کند.

و هر کس بخواهد خانه خود را از شیاطین و جنیان مستحکم کند، باید گناهان و نافرمانی ها را ترک کند و با آنچه بر مردم واجب کرده به خدا نزدیک شود و با نافله و زکات زیاد شود و با ذکر صبح و عصر تقویت شود. بر رقیه مشروع تکیه کند و به قدرت خدا و اینکه جز او یآوری نیست ایمان دارد.

و کسی که این کار را می کند و در گوشه و کنار نمک می پاشد باید بداند که اگر اعتقاد قلبی او این است که این نمک خانه جن را از بین می برد یا بیرون می کند یا اهل خانه را حفظ می کند، عقیده اش فاسد است، چیزی نیست. با بعضی از افسون ها اشتباه است، اما ترک آن اول و واجب است.

(توضیح و عقیده نویسنده: طبق تجربیات من نمک و زاج سفید و روغن زیتون و . . . که اگر روی آن بعضی از آیات باطل سحر و دفع جن خوانده شود و در گوشه های منزل قرار دهید و یا با آنها غسل کنید در از بین بردن سحر و جادو و دفع جن و شیاطین تاثیر بسزایی دارد. و خود شیوخ عرب و مرتاضان هند هم از همین چیزها استفاده میکنند و تقریباً تا 95 درصد جواب میگیرند و خودم هم برای بیمارانی که مبتلا به سحر و جادو هستند و یا جن و شیطان در وجود و منزلشان هست از همین روش هم استفاده میکنم و جواب قطعی است. البته نه برای هر بیماری بستگی به نوع سحر و نوع جن هم دارد.)

چه کسی ارواح جن را می گیرد؟ چگونه می میرد... و کجا دفن شده است؟

فرشته مرگ روح جن و انس و فرشتگان و همه مخلوقات را قبض می کند و فرشته مرگ نیز می میرد و اگر جن ها بمیرند شامل ارواح مرده می شوند و خداوند یگانه و یکتا، مقتدر، باقی است خداوند متعال می فرماید { هر نفسی طعم مرگ را خواهد چشید } ابن کثیر در تفسیر این آیه می گوید: او تنها قادر مطلق است زنده که نمی میرد و انس و جن می میرند و ملائکه و حاملان عرش و یگانه در دوام و بقاء بی نظیر است، لذا مسلمانان در اسلام معتقد به وجود تمام مخلوقاتی هستند که خداوند متعال آفریده است که انسان نیستند و شامل جن و ملائکه می شوند، پس هم جن و هم ملائکه. به موازات انسان وجود دارد، بین آنها و انسان ها تعاملاتی وجود دارد، اما ما نمی توانیم آنها را ببینیم.

جن ها چگونه می میرند و چگونه دفن می شوند؟

در مورد چگونگی مردن جن ها از حدیث ابن عباس رضی الله عنه استنباط می شود که می فرماید و در میان آنها کسانی هستند که با تکه های سوزان شهاب های سوراخ کننده جان خود را از دست می دهند و از جمله کسانی هستند که می میرند. با کشتن و بیماری و سایر علل مرگ بمیرند، چنانکه امام شبلی فرموده است که ممکن است از چند عامل مرگ در امان باشند انسان مانند مرگ در اثر

غرق شدن است، زیرا برخی از آنها در اعماق فرو می روند. داستان سلیمان، در حالی که دیگران در افق هایی پرواز می کنند که هوا نیست، مانند داستان شنود. در مورد محل دفن آنها، این سؤال در قرآن و سنت و احادیث ذکر نشده است، اما علما گفته اند که آنها به دلیل آفریده شدن آنها از آتش دفن نمی شوند، بر خلاف انسان که به دلیل دفن او دفن شده است. از گل آفریده شده است و خداوند برتر و داناتر است و در مورد آنچه در رفتار او تأثیر می گذارد مانند شناخت خدا و اسماء و صفات او و علم به احکام شرعی و باید از غوطه ور شدن در اموری که او می کند اجتناب کند. نیازی به دانستن آنها نیست و بی فایده است، اما می توان اطلاعاتی در مورد جن و فرشتگان در اسلام ذکر کرد.

جن

جن مخلوقاتی هستند که خداوند از آتش آفریده و بر خلاف فرشتگان برگزیده می شوند. جن ها بر روی زمین در دنیایی به موازات بشریت زندگی می کنند اما برای ما نامرئی هستند. کلمه جن یک کلمه عربی است که از کلمه "جن" گرفته شده است

از نظر ظاهری مانند یک شخص، همانطور که در توصیف آنها توضیح داده شده است، دیده نمی شوند، این نامرئی بودن یکی از دلایلی است که برخی از افراد با وجود تأثیر جهان جن در دنیای ما، وجود خود را انکار می کنند، برای رد این انکار کافی است. با ردیابی خاستگاه جن ها از قرآن و سنت، همانطور که جن ها قبل از

انسان آفریده شده اند، پس چه چیزی جن ها را از انسان ها متمایز می کند، قدرت و توانایی های آنها را مشخص می کند، پس خداوند این توانایی ها را به عنوان آزمایشی برای آنها قرار داده است، پس اگر آنها با آنها به دیگران آسیب می زنند، آنها پاسخگو خواهند بود، با دانستن قدرت آنها، ما اغلب می توانیم بسیاری از اسرار دور ما را درک کنیم، از قدرت جن ها که می توانند هر شکل فیزیکی را که دوست دارند به خود بگیرند و بنابراین، آنها می توانند به عنوان انسان، حیوان، درخت و هر چیز دیگری ظاهر شوند، هزاران نفر در سراسر جهان موجودات عجیب و غریبی را دیده اند، و منطقی تر به نظر می رسد که همه مشاهده این موجودات ممکن است به اشکال مختلف جن بوده باشد.

جنیان نیز مانند انسانها ملزم به عبادت خدا و پیروی از اسلام هستند، چنانکه خداوند متعال در سوره ذاریات در قرآن می فرماید: «وَلَا خَلْقُ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِلَّا لِيَعْبُدُونَهُ». جن ها از بسیاری جهات مانند انسان ها هستند که اختیار دارند و می خورند و می نوشند و ازدواج می کنند، بچه دار می شوند، می میرند و در روز قیامت حسابرسی می کنند، پس در آن روز نزد انسان ها حاضر می شوند. و یا به بهشت می روند یا جهنم، زیرا جن ها اختیار دارند، پس می توانند مسلمان یا غیر مسلمان باشند.

همانطور که خداوند متعال در قرآن می فرماید

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْتَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (27)

همه جنیان غیر مسلمان جزء لشکر معروف ترین جن یعنی شیطان هستند و از این رو به جن کافر نیز شیطان گفته می شود. جزئیات این واقعه در این آیه آمده است: (بگو: من وحی شده ام). که ضربتی از جن شنید، گفتند: ما قرآن شگفت انگیزی شنیدیم (1) به سوی راشد هدایت می کند.

در میان مسلمانان رواج دارد که برای هر شخصی صحابی وجود دارد و در یکی از احادیث ابن مسعود رضی الله عنه می فرماید: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ کس در میان شما نیست، مگر اینکه همراهش از جن به او سپرده شده است، گفتند: و شما؟ یا رسول الله فرمود: و به من الا این که خداوند مرا بر ضد او یاری کرد، پس اسلام آورد، پس فقط مرا به نیکی امر کرد.

روشن است که جن موجودی است که بشریت باید با ذکر صبح و شام و خواندن سوره اخلاص و سوره فلق و ناس از آن مصون بماند. که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا آیاتی را که در این شب نازل شده، ندیده ای که مانند آن دیده نشده است؟؟ (بگو: از پروردگار قیام کنندگان بخواهید و بگویید: پروردگار مردان برخاسته). به روایت مسلم

فرشتگان

فرشتگان مخلوق خداوند متعال هستند و از نور هستند، قبل از انسان آفریده شده اند و برای پیروی از دستورات خداوند متعال آفریده شده اند، نمی توانند از طاعت و معصیت منحرف شوند، پس از گناه پاک هستند، ملائکه می توانند باشند. اندازه یا مقام یا امتیاز متفاوتی دارند، بنابراین نمی توان آنها را مرد یا زن توصیف کرد، زیرا این ویژگی به آنها اختصاص ندارد و تعداد فرشتگان را فقط خداوند متعال می داند، بنابراین برخی معمولاً معتقدند که شیطان (شیطان) فرشته ای نافرمان است و این عقیده اشتباه است، زیرا فرشتگان موجوداتی هستند که جز شیطان از جن نمی توانند از فرمان خدا سرپیچی کنند.

فرشتگان وظایف متعدد و متنوعی دارند که از سوی خالق به آنها محول شده است، از جمله وظایف فرشتگان درخواست از مردم در قبر، رساندن پیام، ثبت اعمال خوب و بد انسان، نگهبانی از بهشت، حمل عرش خداوند متعال برای عبادت خداوند، دمیدن در قبر است. بوق زدن در قیامت و جست و جوی مکان‌هایی برای ذکر مانند دایره و دعا و غیره. علاوه بر این، از قرآن و روایات می آموزیم که فرشتگان نیز مأمور حفاظت و پاسداری از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بودند. این مسئولیت های ذکر شده تنها گوشه ای از وظایف فرشتگان است که ما از آنها اطلاع داریم.

فرشتگان می توانند قدرت های بزرگی داشته باشند که خداوند متعال به آنها داده است، مثلاً می توانند اشکال مختلفی داشته باشند. خداوند متعال در قرآن بیان می کند که چگونه در لحظه حامله بودن حضرت مریم، فرشته را به صورت مرد فرستاد، همچنان که فرشتگان از عبادت خدای متعال خسته نمی شوند و فرشتگان دیده نمی شوند. به بشریت، اما حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) توانست فرشته جبرئیل (علیه السلام) را ببیند، درود مسلمانان باید مراقب باشند که برای فرشتگان صفاتی قائل نشوند که از قرآن نازل نشده است.

سخت ترین دیوار جنیان

شدیدترین سوره های جن چیست؟

معلوم است که قرآن شفای هر چیزی است و کسی که قرآن را قلعه خود قرار داده ضرری ندارد زیرا خداوند بهترین حافظ است و کتاب آسمانی او قادر است شما را حفظ کند

قرآن را بخوان که در قیامت برای یارانش شفاعت می کند و در روز قیامت به صورت دو ابر یا دو حجاب یا دو دسته پرنده در حال پرواز می آیند و دعا می کنند. اصحابشان سوره بقره را بخوانند که گرفتن آن نعمت است و ترک آن ضرر. (روح مسلم در صحیح خود (دعاهای مسافران / 1337))

همان گونه که سوره بقره به تنهایی قادر است شیاطین را از خانه بیرون کند و از آن محافظت کند، از ابوهریره که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خانه های خود را قبرستان نکنید. از خانه ای که در آن سوره بقره خوانده می شود فرار می کند. (رواه مسلم).

و اگر می خواهی خود و خانه ات را از جن و شیاطین مستحکم کنی، قرآن را همنشین خود قرار ده و به خدا نزدیک شو. حق تعالی در کلام خود در کتاب آسمانی خود آورده است «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ ۖ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ ۚ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ ۚ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» آیه 102 از سوره بقره

چهار سوره و چهار آیه ای که جنیان نمی توانند آن ها را تحمل کنند و از بدن شما فرار کنند پس چیست؟

سورة الإخلاص: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ).

سورة الفلق: (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ، وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ، وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ).

سورة يونس: وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ، فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلقُونَ، فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ، وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ)، الآيات "79: 82".

سورة النور: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)، " الآية: 21".

سورة يس: (وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ)، " الآية 9".

سورة الكافرون: قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ).

آية الكرسي: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۗ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۗ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ۗ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۗ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا ۗ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ).

سورة الفاتحة: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ).

ذکرها شما را از جنّ حفظ می کند

کلماتی هستند که می توانند خانه شما را از هر بدی مصون نگه دارند و عبارتند از:

از سهل بن سعد رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
هر چیزی قوز دارد و قوز قرآن سوره بقره است.

و در ترمذی عن نعمان بن بشیر عن رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند
دو هزار سال قبل از خلقت کتابی نوشته است.

و در صحیح مسلم از جابر - رضی الله عنه - می فرماید: از رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: اگر مردی وارد خانه اش شود و هنگامی
که خدای تعالی را یاد کند. وارد می شود و چون غذا می خورد، شیطان می گوید:
شبی برای تو و شام نیست و اگر داخل شود و نام خداوند متعال را نبرد، شیطان
می گوید آمده ای بخواب و شام.

و در دو صحیح از ابوهریره که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که
بگوید

لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد، وهو على كل شيء قدير

در روز صد مرتبه تواناست و عدل ده غلام دارد و صد تا برایش نوشته می شود
حسنات و صد بدی از او پاک شد. آن روز تا شام برای او از شر شیطان محفوظ بود

و هیچ کس با چیزی بهتر از آنچه که با آن آمده بود نیامد، مگر کسی که بیش از آن انجام دهد.

و در ترمذی و احمد عن الحارث اشعری که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
خداوند یحیی بن زکریا را با پنج کلمه امر کرد که به آن عمل کنید و او امر فرمود.
بنی اسرائیل به آنها عمل کنید... در حدیث آمده است: و شما را امر می کنم که
خدا را یاد کنید، زیرا مانند آن مردی است که به دنبال دشمن رفت، به سرعت، تا
زمانی که به دژی مستحکم رسید، خود را حفظ کرد. از آنان نیز بنده ای خود را از
شیطان حفظ نمی کند مگر با یاد خدا.

دعای اخراج جن از منزل

تَحَصَّنْتُ بِاللَّهِ الَّذِي رَزَقَ الْخَلْقَ وَ لَمْ يَنْسَهُ مِنْهُمْ أَحَدٌ . تَحَصَّنْتُ بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
مِنْ شَرِّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ ، تَحَصَّنْتُ بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ الْأَشْرَارِ وَ شَرِّ
الْأَخْطَارِ وَ شَرِّ الْأَمْرَاضِ وَ شَرِّ الْحُسَّادِ وَ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ لَا أُطِيقُ شَرَّهُ وَ مِنْ شَرِّ
إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ إِنَّ
رَبِّي عَلَيَّ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

چه طائفه ای از جن با انسانها زندگی میکنند

«العوامر» طایفه ای از جن است که با ما زندگی و حرکت می کند.

جن ها قبایل متعددی هستند و در میان آنها یک قبیله وجود دارد که با انسان ها زندگی می کند و آنها «العوامر» هستند، پس از مطالعه کتاب های مذهبی و تاریخی فراوان به این نقطه رسیده ام.

جن ها فقیر هستند و اکنون حاکمیت متعلق به انسان هاست: «جن نمی تواند کسی را رهگیری کند یا بر او تأثیر بگذارد مگر در موارد بسیار نادر و کلیدهای آن مانند جادو یا آسیب رساندن به او بدون اینکه بداند.

آنچه متعلق به انسان های جن است، قبیله عوامر است که به طور طبیعی با ما در خانه ها و آشپزخانه ها زندگی می کنند و با فکر و گویش خانواده سروکار دارند و با ما از جایی به جای دیگر نقل مکان می کنند.

جن عالم موجود است و انکار وجود آن نفی جزء مهمی از قرآن است.

حاکمی از وجود طوایف متعدد از جن است، از جمله خلبانی که به خشکی فرود نمی آید یا در دریاها زندگی می کند.

خالق سبحان و قبل از بشریت، حضرت یوسف را که جن بود اما به صورت فرشتگان (او حضرت یوسف علیه السلام نیست) فرستاد تا به آنان توصیه کند که از جنگ با یکدیگر دست بردارند، پس او را کشتند و زمین را تباه کردند و از این رو هلاک شدند.

تداعی دنیای جن با اسطوره ها و افسانه ها و عالم غیب اشتباه است و آن را دنیایی ساده و بدون سیادت و بی ارزش میتوان توصیف کرد

نشانه های جادو یا جن در خانه شما

خداوند در قرآن میفرماید : (وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ ۚ وَلَئِن سَأَلْتَهُ مَا شَرُّوا بِهِ لَآتِيهِمْ ۚ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ). (102 بقره)

معنی آیه: (و پیروی کردند سخنانی را که (دیوان و) شیاطین در ملک سلیمان (به افسون و جادوگری) می خواندند، و هرگز سلیمان (با به کار بردن سحر به خدا) کافر نگشت و لکن شیاطین کافر شدند که سحر به مردم می آموختند. و آنچه را که بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود پیروی کردند، در صورتی که آن دو ملک به هیچ کس چیزی نمی آموختند مگر آنکه بدو می گفتند که کار ما فتنه و امتحان است، مبادا کافر شوی! اما مردم از آن دو ملک چیزی را که ما بین زن و شوهر جدایی افکند می آموختند، البته به کسی زیان نمی رسانیدند مگر آنکه خدا

بخواهد، و چیزی که می‌آموختند به خلق زیان می‌رسانید و سود نمی‌بخشید، و محققاً می‌دانستند که هر که چنین کند در عالم آخرت هرگز بهره‌ای نخواهد یافت، و آنان به بهای بدی خود را فروختند، اگر می‌دانستند.)

جادوگری و افسون

بسیاری از مردم در معرض انواع مختلفی از جادو هستند، جادوگر ممکن است در خانه روی آب جادو کند، این جادویی است که خوانده می‌شود یا نوشته می‌شود و منحصراً در آب ریخته می‌شود، خواه رودخانه باشد یا دریا، یا جادوگر در آن جادو می‌گذارد. آتشگاهی یا جادوگر به سحر و جادو متوسل می‌شود و سپس آن را در زیر خاک دفن می‌کند و برخی از آنها در غذا و نوشیدنی سحر می‌گذارند، پس پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که او را سحر می‌کردند، علائم را نشان می‌دهد. سحر و جادو بر او پدیدار شد، او برایش تصور کرد که دارد آن کار را انجام می‌دهد و چه می‌کند.

نشانه های جادو

یکی از نشانه‌های سحر و جادو در خانه، احساس ناراحتی و ناراحتی ساکنین خانه است که دائماً بین اعضای خانواده وجود دارد و این مشکلات و اختلافات طبیعی نیست.

دیدن کابوس های مزاحم ساکنان خانه در هنگام خواب، مانند دیدن پارس سگ ها .
اهالی می بینند که انگار چیزی در خانه در حال حرکت است یا چیزی که در یک چشم به هم زدن سریع می رود ، آن را در ورودی یا گوشه خانه می بینید.
اعضای خانواده همیشه شخصی را می بینند که برای آنها ظاهر می شود و سپس ناپدید می شود، گویی او در قالب یک زن، همسر یا یکی از فرزندان نشان داده شده است.

احساس سردرد و عدم تمایل به گوش دادن به قرآن کریم .

در خانه صدای فریاد یا گریه زیادی می شنوید

اهالی خانه در حال حواس پرتی و غیبت و دوری از یاد خدای متعال هستند.

احساس تپش ناگهانی و شدید در قلب، احساس فشردگی در قفسه سینه،

لرزش در بدن و حرکات غیر ارادی ناشی از فرد جادو شده.

آبادانی و برکت در خانه کم می شود .

فراموشی زیاد است .

نشانه های جادو در ازدواج

فرد مسحور هرگز در مورد چیزی که مربوط به ازدواج است صحبت نمی کند.

احساس درد شدید در ناحیه کمر و همچنین درد شدید معده .

دید دختر به مردی که به شکلی زشت و زشت از او خواستگاری می کند که بارزترین علامت لمس است.

سردردی که در سر باقی می ماند و حتی در صورت مصرف داروها از بین نمی رود.
احساس سفتی در قفسه سینه، به خصوص در بعد از ظهر.

فکر کردن دائم به همه چیز

هنگام احساس علائم جادو چه اقدامی لازم است

اگر در خانه خود احساس سحر و جادو کردید، در گوشه و کنار خانه، یا درب خانه، یا بالای خانه، به دنبال چیزی که با طناب یا مو بسته شده است، بگردید، چادر یا مقنعه پیدا می کنید. هر چیزی که در قطعات یا پارچه پیچیده شده باشد و چیزی کثیف .

سوره بقره را باید حداقل هر سه روز یک بار صبح و عصر بخوانی و آیات ذکر شده در آن اشاره به سحر و حسد دارد و باید هفت بار سوره فاتحه و آیه الکرسی را بخوانی. سه مرتبه معوذتین(ناس و فلق) را با یک لیوان آب بنوشید و این کار را سه بار در روز صبح و بعد از ظهر و شب تکرار کنید.

و پنج آیه اول سوره بقره و آیه الکرسی و سپس سه آیه آخر سوره بقره را هفت بار با کلام الله مجید تلاوت می کند.

مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ ۗ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. صدق الله العظيم
وعليك بقراءة قول الله تعالى: (فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَغَلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ).

درمان جادو با جادو

جادوگری با سحر یکی از بزرگترین گناهان کبیره در اسلام است و خلاف شرع شمرده می شود که در آن جادوگر کار جادوگری را با سایر جادوها باطل می کند.

درمان سحر و جادو در قرآن

و در آن روش درمان از طریق قرآن کریم و ادعیه و رقیه شرعی انجام می شود و این همان چیزی است که قبلاً ذکر کردیم مانند خواندن معوذتین «سوره بقره و آیه الکرسی» و تمسک به آن. هر روز آنها را، زیرا هیچ خیری جز خدا نیست.

جادو را با ردیابی و رمزگشایی لغو کنید

این کار با دانستن محل جادو و از بین بردن آن با سوزاندن یا انداختن آن در آب جاری مانند رودخانه یا چیز دیگری انجام می شود. این روش بهترین راه برای خلاص شدن از شر جادو است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از سحر و جادو هشدار داده و می فرماید:
هر کس نزد فالگیر یا جادوگر برود و آنچه را که می گوید به او بگوید، به آنچه بر محمد نازل شده کافر شده است. سحر و جادو ممکن است باعث مرگ جادو شده یا بیماری در بدن و قلب او شود. (در مورد روشهای ابطال هر گونه سحر و جادو یک کتاب جداگانه نوشتم به نام (مجربات باطل سحر با قرآن) که میتوانید این کتاب را از سایت من (<https://citar.ir>) و یا از سایت (<http://hamidazar.ir>) به صورت رایگان دانلود کنید و مطالعه فرمایید)

نام جن و شیاطین و قبایل آنها و نوکران جادوگران و جنگجویان

دنیای جن و شیاطین نیز مانند دنیای انسان ها دارای دین، عقاید، و نام های خاص خود هستند و در این گزارش نام هایی را که جن ها در دنیای خود از خود می گذارند، به تفکیک آنها نشان خواهیم داد. ادیان، نیکی ها در میان آنها از شر... نام برخی از پادشاهان مسلمان جن و پادشاهان جن، یهودیان و مسیحیان، برخی از نام های فرزندان شیطان، برخی از شیاطین وجود دارد. و حتی نام قبایل و گروه های آنها ... برخی از اسامی قبایل و گروه های جن به شرح زیر است:

بنی القماقم ، بنی النعمان ، بنی قیعان ، بنی دهمان ، بنی غیلان، الشماشقة
الغاوون ، الطماطمة (از شیاطین نیز)، الدناهشة (من الالباسة ایضا)، ساکنان
المزابیل، ساکنان الخرابات، بنی الاحمر(ساکنان زباله ها، ساکنان خرابه ها، فرزندان
الاحمر) (طاعون وارد شد، و آنها بسیار هستند). و پادشاه آنها شاه سرخ است)،
المیامین (از بزرگترین قبایل از نظر تعداد، از جمله الملك میمون ابانوخ و میمون
السحابی و میمون السیاف و میمون الغواص و میمون الغمامی و میمون الطراق
و میمون الاسود و میمون ابن سلیط و میمون الخطاف و آنها بسیارند، و تنها به برخی
از آنها اشاره کردیم،

اهل الزوابع از جمله الملك الابيض زوبعة،، فرزندان ابوالعلم. - فرزندان ابوالجین که
چهار نفر هستند (مازر ، کمطم ، قسورة ، طیکل).

نام هفت پادشاه

الملك عبد الله المذهب: خادم روز یکشنبه و لباس و تاج او از طلا

الملك مرة: خادم دوشنبه

الملك ابا محرز الاحمر: خادم سه شنبه و لباس و تاج او از سرخ و خدمت از قرآن.

یک سوره ضحی

الملك برقان ابا العجائب: خادم روز چهارشنبه و به دست فرشته کرمیائیلکشته شد

و به جای او پادشاه مسلمانی به نام ملك مسلم يدعى برقان نیز نشسته بود و او

و تاج زردش را بر سر داشت

الملك شمهورش : خادم بنده پنج شنبه اسمش را زیاد در فیلم ها می شنویم ولی

شاه خوبی است و قاضی جن است و تاج سفیدی بر سر دارد.

الملك الابيض: خادم جمعه و می گویند جانشین شمهورش در از بین بردن قضا و

قدر است.

الملك میمون ابانوخ: خادم در روز شنبه و لباس او و تاج سیاه و از قرآن سوره حمزه

و چند سوره دیگر خدمت می کند. و مراد از خادم در فلان روز این است که در آن

روز به خدمت بایستد و غیر از کسی که او را در این روز به حضور او بخواند در آن

نمی ایستد و این هفت نفر را هفت بزرگ می نامند. بر جنیان، و هر یک از آنها

قدرتمندند و بر 49 قبیله حکومت می کنند، و هر قبیله بر 49 قبیله حکومت می

کنند، و هر قبیله فقط تعداد خود را خدا می داند و از قرآن سوره های زیر را خدمت می کنند:

سوره بروج، سوره الجن،

خادم سوره صمدیه: **(سوره اخلاص)** عبدالله، عبدالقدوس، عبدالواحد، عبدالرحمن عبد الصمد، و گویند بزرگ ترین آنان عبدالله است

خادم سوره الفاتحة: الملك الاخضر: او یکی از زیباترین جن هاست و نشستنش واقعاً فوق العاده است اما این را در مورد او می دانستیم و یکی از دستیارانش به نام ریحان را دارد.

خادم سوره الكوثر: السيد عبد الكريم: هنگامی که سوره در خلوت به کار می رود، حضور می یابد و در دعا آمده است که در قصف و ناصف و صحیف و دقیف حاضر می شود.

خادم سوره الضحی : و بندگان او در میان فرشتگانند: دو نفر میان آسمان و زمین با ابرها هستند و آنها سعصیائیل، و مهیائیل، و دو تا با دو باد حیائیل و صهیائیل، و دو نفر در دریا ، طوطیائیل و دریائیل، و پادشاه بر آنها حکومت می کند ، صلھکفیائیل، و بندگان از جن هستند الملك الاحمر، خادم کلمه ی جلالت

(الله)، و آنها هلال و هیاکل و کهپال و آخرین ماه های آنها و شاید بزرگترین آنها باشد ، خدام اسم الله (لطیف)، عبد البارئ وعبد اللطیف وعبد الفتاح پرتو، نور و عدالت، روشن و حقیقت.

خدام سورة الجن :

آنها هفت پادشاهی هستند که قبلاً ذکر شد که جنی از مقربین به آنها اضافه شده است که نامش الحاج است. ، ابویوسف

و او از کسانی است که به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام آوردند و گفته شده است که او از کسانی است که بر آنها وحی شده است.

سورة الجن، الملك طارش : او پادشاه عمار (جنی که در خانه ها و خانه ها زندگی می کند) است.

الملك ابادیباچ: او پادشاه قرآن است، مانند آب جن، و آنها بسیارند، اما من سه نفر از آنها را می شناسم: یزید الحکیم (از جبل قاف می آید)، الحکیم فقط و الحکیم یوناس. ...

جن یهودی

برای یهود به دلیل زیاد بودن برخی از آنها اشاره می کنیم

الاسد الغضوب : او که ملقب به بابو الاحود و لیث الثوب است، مورد استفاده

جادوگران در کار کینه، پیوند، کینه، طلاق و نزاع زن و شوهر است.

الملك زنقط : و به شکل گربه یا بیر می آید

القط الاسود : معروف است ولی خیلی ها نام او را نمی دانند و نامش (ضم)

است. او یاور بزرگی از یاران ملک میمون آبانوخ است و در زمان مولای ما سلیمان

علیه السلام از یاغیان نافرمان بود و سرور ما سلیمان او را به زنجیر کشید.

جن النصارى

خریط ابن زخیلة : (دختر شاه سرخ): او یک مسیحی است و در نماز جمعه

شرکت می کند و ظاهری فرانسوی دارد.

طلمش : او یک جن مسیحی است که در حملات صرع شرکت می کند

الشیاطین

من با پسران و دختران شیطان شروع می کنم و آنها بیش از یک راه برای تهیه

دارند که من فقط به یکی از آنها اشاره می کنم.

عزازیر : در غسالخانه حاضر است و حاضر کننده نجس است و به صورت فیل

بزرگ حاضر می شود و از شخص می خواهد که بر او سجده کند و او شرایط خود را

برآورده می کند.

زیتون : و او به شکل یک گربه سیاه وارد حمام می شود و شما او را می گیرید و

در گوشش با کاری که می خواهید انجام دهد اشتباه می گیرید..

ساروخ : پسر بزرگ شیطان وقتی انسان برهنه می شود و عزمش را می خواند، می آید و خواسته اش را برآورده می کند.

دنهش : قدرتمندترین فرزندان شیطان و فرمانروای آنهاست و به شکل شخصی ظاهر می شود که عمامه سیاه بر سر دارد و صلیبی در دست چپ دارد.

بنات ابلیس -- و اتفاقاً برای آنها پیش نیازی وجود دارد، پس هر که می خواهد آنها را تهیه کند، باید با آنها همبستر شود تا خواسته هایش برآورده شود و در غیر این صورت بیش از یک روش دارند، اما این روش اساسی است.

ذات المحاسن : او در قبرستان ها حضور دارد و جادوگر باید با او همبستر شود

عائنة : جادوگر بر کف دست طلسم می نویسد و نیت می کند و پس از آن می خوابد.

نائلة ام الشعور المائلة : آن را همان احساس کج نامیدند زیرا موهایش آنقدر بلند است که آن را می پوشاند

برخی از نام های شیاطین

بنات الخناس : آنها دختران الخناس هستند و در غسالخانه حاضر می شوند و برای اینکه از آنها عهد بخواهید باید با یکی از آنها ازدواج کنید.

ناصر : مارد یکی از کثیف ترین و قدرتمندترین شیاطین تاریخ است و اکثر جادوگران از او می ترسند، بنابراین ما جادوگران زیادی را نمی یابیم که در او حضور داشته باشند، زیرا قدرت او در برابر کسانی که او را می روند یا از طریق سحر به او می سپارند شدید است.

میمون النکاح : او اهل میامی است اما به نظر من یهودی است و شیطان است و جادوگران با شکنجه مردم بر آنها قدرت می یابند به طوری که زن احساس می کند کسی با او رابطه جنسی دارد و این اتفاق در یک رویا است و نوعی سوء استفاده است.

سنجاب ابن البواب : او دیو است که در حمام ظاهر می شود و او بیش از یک بازو است و هر بازویی در چیزی تخصص دارد و هر کدام رنگی متفاوت دارد، از این رو جادوگر از او می خواهد که بر اساس آنچه می خواهد عهد کند. انواع شر، خونریزی، طلاق، بانداژ یا موارد دیگر.

زعزوع : طفلی از جن است و در دمپایی به کار می رود که برای نزد هر که می خواهد جماع کند و جادوگر آجر سفید بزرگی از قبور می آورد و در صندوقی می گذارد و اصرار می ورزد. مدتی جعبه را باز می کند و کودکی گریان در آن می یابد و به او می گوید فلانی را برایم بیاور تا فلان کنم و پس از آن که او را آورد. این فرزند دوباره نزد مادرش برمی گردد و پدرش ابوالزاعزی است که او نیز کار آوردن و محبت و غیر آن را بر عهده دارد و از شیاطین هستند.

بوهایی که جن ها از آن متنفرند چیست؟

دنیای جن ، دنیایی است پنهان از انسان که اندکی از آن معلوم است و جز آنچه در قرآن کریم یا سنت صحیح آمده است، هیچ اطلاعی از آن وجود ندارد و ما کسی را شریک خود قرار نمی دهیم. پروردگارا) سوره جن که خبر می دهد از جنیان کسی است که توحید را بشنود و تسلیم خدا باشد.

كما مما أخبرنا الله سبحانه وتعالى عن الجن (وَأَنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا)، أن من الإنس من يستعين بالجن في قضاء شؤونهم، واخبرنا الله سبحانه وتعالى أيضاً (وَأَنَا مِمَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِمَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا)، یعنی از جنیان مسلمان نیستند و بعضی از آنها کافرند.

همینطور احادیثی در وصف جن و مطالبی درباره آنها وجود دارد، از جمله اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جن بر سه قسم است: یکی با بال که در هوا پرواز می کند، یکی با مارها و سگ ها و یکی با کندوها و لانه ها.» به روایت الطحاوی که احوال جن از جمله حدیث است.

و در مورد طعام و خوردن آنها این حدیث شریف پیامبر از ابن مسعود آمده است که می فرماید: رسول خدا فرمودند: منادعی به سوی جن آمد، پس با او رفتم و قرائت کردم. و هر سرگینی علوفه ی حیوانات شماسست، پس پیامبر فرمود: «از آنان سلامتی نجوید که آنها روزی برادران شما هستند.» به روایت مسلم.

و از آنچه گذشت، امر و اخبار جنیان در برخی آیات و روایات ذکر شد و اینکه غیب از آنها و دنیایشان بیش از آنچه معلوم است و هر که ادعا کند از دنیای آنها و آنچه دوست دارند می داند. و آنچه را که نفرت دارند از سه قسم منحرف نمی شود: جادوگری که با دنیای آنها ارتباط دارد و از عذاب آور آخرت است یا جادوگر و شارلاتان که از آنها چیزی نمی داند ولی از نادانی مردم سوء استفاده می کند. ، با اطلاعاتی که دارد برخی را تحت تأثیر قرار می دهد و علم و دانش او را در مورد دنیای جن مطرح می کند.

با توجه به مطالب فوق، هیچ دلیل قانونی دال بر وجود بوهای خاصی وجود ندارد که جن ها از آن متنفر باشند، جز اینکه معلوم است که جن ها کثیف و ناخالصی ها را دوست دارند، به این معنی که خلاص شدن از شر آنها باعث کاهش حضور جن می شود و آنها فراوانی ممکن است آنها را به خانه بیاورد.

بعضی از افراد به استفاده از بعضی از رایحه ها و عطرها و امثال آن و آنچه که عود نامیده می شود و برخی دیگر وابسته هستند زیرا جن و شیاطین را دفع می کند و حسد و چشم بد را باطل می کند. متمایز که برای جلوگیری از افتادن باید به آن هشدار داد. به گناه

دانشمندان اشاره کرده اند که بویی که جن ها از آن متنفرند، دلیلی ندارد و از آن چیزی نمی دانند و عموم مردم باید این گونه چیزها را ترک کنند که برخی از آنها خرافات است، اما اول از همه استعانت از خداست. و شاید برخی بر اساس

توانایی این رایحه ها در خلاص شدن از شر میکروب ها و از بین بردن میکروب ها،
ایده نفرت جنیان از نوعی بو را برگردانده باشند.

همچنین در بین مردم در این زمینه استفاده از مشک سفید و انواع دیگر مشک و
همچنین عرق زعفران و عرق عنبر و عرق صندل و عرق مشک معروف است که
همه اینها چیزهایی است که دلیلی ندارد. صحت آنهاست، و اعتقاد به اینکه
خودشان منفعت می‌برند یا ممکن است مضر باشد، گناه است، اما استفاده از آن
به عنوان وسیله آزمایش برخی از افسون‌ها، بدون اعتقاد به منفعت یا ضرر آن،
پسندیده است و ترک آن اولین است. فکر نکردن به آنچه که جن ها از بوها بیزارند،
زیرا این یکی از چیزهای غیبی است که انسان از آن چیزی نمی‌داند.

حدیثی غلط و نادرست منتشر شده و پخش آن جایز نیست، رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به آن که جان من در دست اوست، نه ریشه و
شاخه و برگ و گلی. از غار بدون ملکی می‌روید تا به کسی که رسیده باشد و در
اصل و شاخه آن برگه است و اگر در عشق او شفای هفتاد و دو بیماری باشد با
الف تبخیر می‌شوند. کندر که بخور همه چیز است و هیچ اهلی نیست که آن را
تبخیر کند جز این که هر شیطانی که با دست باز دهان باز کند از آنها دور می‌شود
و از هفتاد و دو خانه اطرافش تبعید می‌شود. از اهل آن خانه تبعید شده است، که
این امر بر علما نادرست است.

جن ها چه رایحه هایی را دوست دارند؟

در قیاس با موارد فوق، هیچ کس از بوهایی که جن ها از آن متنفرند یا دوست دارند، نمی داند و آنچه که مردم در مورد علاقه جن به برخی بوها صحبت می کنند این است که آنها بین دو نوع جن فرق می گذارند که جن مسلمان و جن کافر است. .

همانطور که معلوم شد نمی توان حقیقت را در مورد آنچه جن ها دوست دارند و یا جن ها از بوها بدشان می آید، دانست، اما برخی از دروغ های خود چیزهایی را منتقل می کنند که صحت آن تایید نمی شود و آن این است که جن مسلمان به خوبی ها را دوست دارد. بوی مشک و زعفران و غیره می دهد و جن کافر از آن بدش می آید همچنان که جن کافر بوی بد را دوست دارد و تیره را بدش می آید و بالعکس.

غذاهایی که جن ها از آن متنفرند

در مورد غذای جنیان و آنچه می خورند، حدیثی از عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - نقل شده است که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: دعوت کننده جن نزد من آمد پس با او رفتم و برایشان قرآن خواندم) عبدالله گفت: پس رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - رفت، درود خدا بر او باد. سلام - با ما، پس آثار آنها و آثار آتششان را به ما نشان داد. و از او رزق خواستند و او گفت: (هر

استخوانی که نام خدا بر آن برده شود داری که از گوشت فراوان به دست تو می افتد و هر سرگینی علوفه حیوانات توست) به روایت مسلم.

دانشمندان می گویند این دو نوع غذا نشان نمی دهد که جن ها به طور کلی چیز دیگری نمی خورند، اما ممکن است مهم ترین غذا برای آنها باشد.

و استخوان به فراوان ترین گوشت تبدیل می شود، چنانکه در حدیث شریف آمده است، و نیز آنچه مربوط به سرگین است این است که علوفه حیوانات می شود، و فقط برای مؤمنان است، ولی جن کافر می کند. آن را نداشته باشند، زیرا آنها برای هر غذایی که نام خدا در آن برده نشده است، حلال می دانند و در حدیث شریف (شیطان، غذایی را که نام خدا بر آن برده نشده است) که مسلم نقل کرده است، آمده است. .

آیات و حصارهایی که جنیان از آن متنفرند

از کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله معلوم است که سوره ها و آیاتی وجود دارد که جن را بیرون می کند .

سوره بقره خانه های خود را قبرستان نکنید که شیطان از خانه ای که در آن سوره بقره خوانده می شود فرار می کند. به روایت مسلم

آیه الکرسی برای حدیث ابوهریره که خداوند قرائت کنندگان آن را حفظ کند.

آیات آخر سوره بقره.

از شیطان بپرهیزید که بگوید معبودی جز خدا نیست و شریکی ندارد، حکومت از آن اوست و ستایش از آن اوست و او بر هر چیزی تواناست.

معبودی جز تو نیست ای بخشنده و آفریدگار آسمانها و زمین، ای صاحب عزت و جلال، ای زنده، ای روزی دهنده، از تو از هر جن و شیطانی پناه می خواهم.

سومیا، اولین موجود

حدود دو هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام، خداوند متعال اولین مخلوق این عالم را که «سومیا» پدر جن است آفرید و خداوند متعال به او فرمود: آرزو کن و «سومیا» فرمود: ای کاش می دیدیم و دیده نمی شدیم و در خاک پنهان می شدیم و پیر ما جوان می شد و خدای متعال آرزویش را برآورده و او را در زمین ساکن می ساخت تا او داشته باشد. هر چه خواست در آن، پس جنیان اولین کسانی بودند که خالق را در روی زمین پرستش کردند، منشأ آن کلام ابن عباس رضی الله عنه است، اما گروهی از جن آمدند، به جای اینکه خدا را شکر کنند. آنچه را بر آنان عطا فرمود و زمین را با ریختن خون در میان خود تباه کردند و خداوند از ملائکه به سربازان خود دستور داد که به زمین هجوم آورند تا پلیدی که آن را کور کرده بود ریشه کن کنند و جنیان را به خاطر فسادشان در آن مجازات کنند. و فرشتگان بر زمین هجوم آوردند و کشته شدگان را کشتند و جنیان را آواره کردند و چند تن از جنیان گریختند و در جزایر و ارتفاعات کوهها پنهان شدند و فرشتگان، جن

«ابلیس» را اسیر کردند. او کوچک بود و نام او حارث بود، و او را با خود به بهشت بردند.

ابلیس در میان فرشتگان بزرگ شد و در اطاعت از خالق سبحان او را به کوشش تقلید کرد و خداوند با به دست گرفتن مقام پایین ترین بهشت به او مقام بزرگی داد.

و خداوند پدر انسانها «آدم» را آفرید و به فرشتگان امر کرد که بر او سجده کنند و همه به اطاعت از فرمان خدای متعال سجده کردند ولی «ابلیس» از سجده امتناع ورزید و پس از خدا علت امتناع او را پرسید، گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گل آفریدی.

و خداوند متعال «ابلیس» را به سزای نافرمانی و تکبر از رحمت خود بیرون کرد و پس از آن که «ابلیس» وضعیت را دید از خداوند خواست تا روز قیامت به او حیات عنایت فرماید و خداوند او را اجابت کرد. سپس ابلیس را گرفت تا آدم را تهدید کند، و فرزندانش پس از او که سبب بیرون راندن آنها از رحمت خدا خواهد شد، حق تعالی فرمود: «هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من هستم. خلقت

انسان از گل پس چون او را مسطح کردم و از روح خود در او دمیدم، برای او سجده کن، پس فرشتگان همه با هم سجده کردند مگر ابلیس که متکبر و از کافران بود. گفت ای ابلیس چه چیزی تو را از سجده باز داشت در حالی که من با دست خود آفریده شدم؟ گفت پس برو بیرون، ملعون شدی. و لعنت من تا روز قیامت بر تو باد،

گفت: پروردگارا، پس منتظر من باش تا روزی که برانگیخته شوند، گفت: تو از کسانی هستی که منتظر روز قیامت هستی. زمان معلوم. گفت: سوگند به عزت تو، همه آنها را به جز بندگان مؤمن تو اغوا خواهم کرد.

و خداوند سبحان (آدم) را در بهشت ساکن کرد و مادر مردم (حوا) را برای او آفرید تا او را در تنهایی همنشین کند و آنان را در بهشت آزادی مطلق بخشید، مگر درختی که از خوردن آن نهی فرمود. پس تو از ستمکاران خواهی بود، در حالی که آتش در درون (ابلیس) فروزان بود، به دنبال انتقام از (آدم) که آنها را دلیل بیرون راندن او از رحمت خدا می داند و از دست دادن مهمترین آنها. او را از رحمت پروردگارش بیرون کرد، فرشتگانی که بهشت را نگهبانی می دادند که (شیطان) را از ورود به آن نهی می کردند، همانطور که خداوند به آنها دستور داده بود. از این رو او را با حيله ای هدایت کرد و آن این بود که مار را دید که می تواند وارد بهشت شود و از آن خارج شود، بدون اینکه نگهبانان فرشته مانع ورود یا خروج آن شوند، پس از مار خواست تا با پنهان شدن در شکم، او را برای ورود به بهشت یاری کند. تا آنکه از نگهبانان فرشته گذشت و مار موافقت کرد و (شیطان) در آن پنهان شد تا اینکه توانست از ولایت فرشتگان بدون کشف به بهشت عبور کند، حکمتی که فقط خدای متعال از آن آگاه است.

(ابلیس) از مار خواست که کمک خود را به او کامل کند، و او موافقت کرد. (ابلیس) از درختی که خداوند متعال (آدم) و (حوا) را از خوردن آن نهی کرده بود آگاه شد و دریافت که در ورودی آن است. او می تواند (آدم) و (حوا) را اغوا کند، تا این که آنها

را از اطاعت خدا و خروج از رحمت او همان گونه که هست بازگرداند و (شیطان) و مار , (آدم) و (حوا) را یافت. در بهشت، شیطان (آدم) را اغوا کرد، در حالی که مار (حوا) را اغوا کرد تا اینکه از درخت خوردند، پس از آن که آنها را گمراه کرد که از مشاوران هستند، و هر کس از این درخت بخورد، از جاویدان می شود. یکی از صاحبان پادشاهی که فرسوده نمی شود.

(توضیح نویسنده: درباره این قسمت خودم در کتاب عربی البدایة و النهایة نویسنده ابن کثیر
که خودم این متن را ترجمه کردم این گونه شرح داد که آدم و حوا در خود بهشت وارد نشدند چون هنوز در بهشت و جهنم برای کسی باز نشده. در این حدیث منظور از بهشت در یک سیاره ای که تقریباً مشابه و دقیقاً شبیه به بهشت و زمین بوده که پر از درخت و گل‌های فراوان و حیوانات هم تقریباً اهلی داشته. و میوه‌ها و غذاهایی که در آنجا بوده در بدن انسان تبدیل به مدفوع نمیشده و جذب کامل بدن میشده ولی یک درختی بوده که آن را در حدیث درخت سیب می‌گفتند و این درخت تنها درختی بوده که در بدن انسان کاملاً جذب بدن نمیشده و به مدفوع تبدیل میشده و از آنجایی که این سیاره ای که آدم و حوا در آن بودن سیاره ای کاملاً پاک و تمیزی بوده که نباید با مدفوع کثیف میشده. و حالا چرا خداوند این درخت را در این سیاره در مقابل چشم ادم و حوا قرار داده ، خداوند میداند و بس. شاید دلیلش امتحان خداوند باشد و شاید هم جز این دلایل دیگری دارد که این موضوع را فقط خدا میداند و بس. و در مورد شیطان که چطور وارد شکم مار شده این بوده که شیطان به مار گفته که من ذکر اعظمی بدم که با این ذکر میتوانی در این سیاره حکمرانی کنی. و اگر مرا در شکمت قرار دهی تا وارد بهشت شوم. من هم این ذکر را به تو خواهم گفت و مار در اینجا گول شیطان را خورد و قبول کرد.)

و خشم خدا بر آدم و حوا بود که از آن درخت خوردند، و هشدار خود را به آنها یادآوری کرد: «آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و نگفتم شیطان دشمن آشکار شماست.» آنها نیافتند. آدم و (حوا) هر توجیهی برای اعمالشان جز استغفار کنند: {پروردگارا ما به خود ستم کردیم هر چند ما را نبخشی و به ما رحم نکنی تا از زیانکاران باشیم} و خداوند قضاوت بر (آدم) و (حوا) و (ابلیس) و مار پس از آنچه واقع شد: {برخی از شما دشمن یکدیگر فرود آید تا مدتی در زمین اقامتگاه و عیش و نوش خواهید داشت}. و (آدم) و (حوا) از آسمان به زمین فرود آمدند، مخصوصاً در هند، چنان که بیشتر مفسران رفتند، در حالی که (شیطان) در «دستمیسان» نزدیک بصره فرود آمد و مار در اصفهان فرود آمد و خداوند توبه (آدم) و (حوا) را پذیرفت، و به آنها وعده پیروزی در بهشت داد اگر از هدایت او پیروی کنند و در جهنم اگر گمراه شوند راه: {پس هر که از هدایت من پیروی کند نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

روپارویی روی زمین بین انس و جن و شیطان پادشاهی خود را می سازد زمین صحرای متروک بود، اما خداوند پس از آموختن صنعت هر چیزی به آدم مقداری از میوه های بهشت را داد تا او را بکارد ، او چه کرد که پدر انسان را از بهشت بیرون کرد، پس آرزو کرد که روح او را از بهشت محروم کند. بهشت همیشگی، همان طور که هست، اما چه کند؟ او می بیند که دشمنی او آشکار شده است و دیگر نمی تواند با (آدم) که بر اطاعت خدا ایستاده است مقابله کند، مگر اینکه شیطان در اصل ضعیف است، چنان که خداوند متعال به ما فرمود: «همانا

مکر شیطان بود. ضعیف}، و او جز بر گمراهان قدرتی ندارد: «به عزت تو، همه آنها را اغوا خواهم کرد. بجز بندگان باوفای تو در میان آنها}، پس سلاح خود را «وسواسح» برگزید، اما نه بر ضد آدم و حوا، بلکه بر علیه پسرشان قابیل، که آرزوی ازدواج با دوقلوی خود را داشت، که خدا می‌خواست برادرش. هابیل، فسوس، با او ازدواج کند که در آن مشهور است.

و شیطان دریافت که اولاد آدم هدف اوست، پس از آدم و حوا به خاطر ایمان قوی و توبه‌ی شدیدشان دوری کرد و بیشتر اهداف خود را در نسل آنها قرار داد که در مقابل هوی و هوس آنها را ضعیفتر دید. پس شر او ظاهر شد و بی حد و حصر (آدم) و (حوا) مردند و (شیطان) گمان کرد که مرگ آنها پایانی برای فرار او از رویارویی است و می‌تواند علناً در برابر مردم ظاهر شود و با آنها جنگ کند. از آنجایی که آنها ضعیف هستند و قادر به مقابله نیستند، در معرض دید عموم قرار گرفت و همراه با او خلقتی از شیاطین جن و مردا و غولها برای گسترش نفوذ خود بر زندگی روی زمین.

اما خداوند اراده کرد که فرزندان بشر را در برابر لشکر شیطان که توسط (شیطان) از جن و مردا و غول برپا شده بود، پیروز گرداند، هنگامی که با مرد بزرگی که نامش (محلل) و نسب او بود به آنها کمک کرده است: «محلل بن قینان بن انوش بن شیث علیه السلام بن آدم علیه السلام» .. روایت شده است که پادشاه مناطق هفتگانه و اولین قطع درختان. (محلل) دو شهر مستحکم ایجاد کرد: شهر بابل و شهر السوسه الاقصی تا مردم از هر خطری که آنها را تهدید می‌کند به آنجا پناه

ببرند.. سپس لشکر انسانی خود را تأسیس کرد که اولین لشکر بود. در زندگی بشر برای دفاع از بابل و السوسی الاقصی، جنگی وحشتناک بین لشکر (محلل) و لشکر (محلل) (شیطان) رخ داد و خداوند به وسیله آن، پیروزی را برای بشریت به عنوان مراده مقرر کرد. غول ها و تعداد زیادی مردا توسط آن کشته شدند و (شیطان) از رویارویی گریخت. پس از شکست دادن (ابلیس) و فرار از سرزمین های تحت فرمان (محلل) مدام به دنبال پناهگاهی می گشت تا از او و کسانی که با او بودند از شیاطین جن که در جنگ با (محلل) شکست خورده بودند محافظت کند. (شیطان) کدام پناهگاه را برای ساختن پادشاهی خود انتخاب کرد؟ (شیطان) در زمین در جستجوی منطقه مناسب برای ساختن رویای خود پرسه زد.. و دو ناحیه مثلث برمودا و مثلث اژدها را انتخاب کرد.. و این دو منطقه را به چند دلیل انتخاب کرد: منطقه برمودا و اژدها. واقع در هزاران مایل دورتر از مناطقی که در آن زمان انسانها در آن زندگی می کردند، (شیطان) می خواست که پادشاهی او در مکانهایی باشد که اکثر شیاطین جن در زمان حمله فرشتگان به آنجا گریختند، که در جزایر دریاها بودند. که تعداد آنها به ده ها هزار نفر می رسید.

(شیطان) از قابلیت های ماوراء طبیعی جن در ساختن ملکوت بهره برد که از مهمترین آن قابلیت هایی بود که متناسب با طبیعت دریاست، چنانکه در قرآن کریم آمده است: {و شیاطین هر سازنده و غواصی} و پس از آن تخت خود را بر روی آب نهاد و لشکر شیاطین جن را که در ملکوت او گرد او جمع شده بودند مستقر کرد و هر چه او به آنها امر کند انجام می دهند. درود خدا بر او فرمود:

شیطان تخت خود را بر روی آب می گذارد، سپس دسته های خود را میان مردم می فرستد، نه، به خدا قسم، من کاری نکردم، یکی از آنها می آید و می گوید: من او را رها نکردم تا اینکه او را از خانواده اش جدا کرد. و (ابلیس) مارها را در جایگاه ویژه ای نزد خود قرار داد، به پاداش کاری که مار در بهشت برای او انجام داد، که باعث بیرون راندن (آدم) و (حوا) از بهشت شد. ابن ساعد گفت: ((چه می بینی))؛ گفت: در دریا تختی می بینم که اطراف آن مارها است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن تخت ابلیس است.

و (شیطان) مجلس وزرای خود را برپا کرد که نقشه های شیطانی او را در عالم بشریت رهبری کند.. در کتاب «اکم المرجان الشلبي» از (زید) از (مجاهد) روایت شده است. که فرمود: ((ابلیس پنج تن از پسرانش دارد، هر یک را به امر خود واداشت، سپس نام برد و ذکر کرد: صابر، یک چشم، تازیانه، داسیم، ذالنبور. پس به او می گوید. و آن مرد نزد مردم می رود و به آنها می گوید: مردی را دیدم که چهره اش را می شناسم، اما نامش را نمی دانم، به من گفت فلان. و این تنها (شیطان) و شیاطین جن نبودند که فرصت ساختن پادشاهی قوی را پیدا کردند، بلکه انسانها نیز تمدنهای بزرگی ساختند تا اینکه دنیا به دهکده کوچکی برای انسان تبدیل شد و دو مکان جدا شده از جهان به نام برمودا و اژدها دیگر از چشم انسان غایب نیستند، زیرا به لطف فناوری پیشرفته ای که انسان ها آن را از هواپیماهایی که در آسمان پرواز می کردند، کشتی هایی که در دریاها پرسه می زدند و زیردریایی هایی که به هر ته رسیده بودند اختراع کردند و همه چیز را در

معرض دید قرار دادند. پادشاهی شیاطین جن تا زمان های زیادی در امان ماند. اما به محض اینکه انسان ها دریا و عبور آنها از هر دو منطقه را شناختند، شیاطین جن متوجه خطری شدند که آنها را تهدید می کرد، بنابراین تعدادی کشتی را ربودند. قایق‌ها، زیردریایی‌ها و هواپیماهایی که ممکن است رازی از دنیای شیاطین جن دیده باشند، بنابراین جنیان می‌ترسیدند که موضوع آنها فاش شود و در نتیجه پادشاهی خود را از دست بدهند، همانطور که قبل از سرزمینی که در آن باختند. تنها کسانی بودند که در آن زندگی می کردند و در نبرد با (محلل) شکست خوردند که آنها را از سرزمین های نزدیک به زیستگاه های انسانی آواره کرد. بنابراین همه هواپیماها و کشتی ها و رهگذران را ربودند.. تا زمانی که تصمیم بین المللی به پیروزی رسید. برای جلوگیری از ناوبری در مناطق مثلث برمودا و مثلث اژدها صادر شد.

ابن کثیر می گوید:

او از آنچه شیطان پس از قضاوت خداوند در میان بندگانش خطاب به پیروانش خبر می دهد، پس مؤمنان را در بهشت ها داخل کرد و مردم را در تاریک ترین اعماق ساکن کرد، پس شیطان - لعنت خدا بر او - در آن روز در میان آنها قیام کرد. واعظی که اندوهشان را بر اندوهشان بیفزاید و ظلم ما را بر معصیتشان و سختی را بر اندوهشان، در پیروی از او رستگاری و امان است، و وعده حق و خبر راست بود، شیطان میگوید: ولی من قول دادم. پس من تو را ناکام کردم، چنان که خدای تعالی فرمود: «به آنها وعده می‌دهد و لعنشان می‌کند، و شیطان جز فریب به آنها وعده

نمی‌دهد» سپس فرمود: «و من بر شما تسلط نداشتم»، یعنی دلیلی نداشتم. برای آنچه تو را به آن دعوت کردم و هیچ دلیلی بر آنچه به تو وعده دادم نبود.» اگر تو را فرا خواندم، به من اجابت کردی، و پیامبران بر تو برهان و دلائل درستی بر صحت آنچه پیش آمد بر تو ثابت کردند. شما با آن، پس با آنها مخالفت کردید، پس همان شدی که در آن هستی {پس مرا سرزنش نکن} امروز {و خودت را سرزنش کن} که گناه با خود توست، زیرا از حجتها تخطی کردی و از من پیروی کردی که من تو را به باطل فرا خواندم. {من نیستم به دعوت کننده ات} یعنی به سود تو، منجی تو، و نجات دهنده تو از آنچه در آن هستی {و تو ناله من نیستی} یعنی به آگاهی ما از نجات من، یعنی به نجات من از آنچه من از عذاب در آن هستم.

انواع جن - قبایل الف

الف‌ها موجوداتی هستند که در جهان‌های پنهانی زندگی می‌کنند که در همه جای اطراف ما گسترده شده است. آنها در شرایط عادی برای چشم انسان قابل رویت نیستند، اما با این وجود می‌توانند شب‌ها در فاصله بین یازده شب تا شب توسط افراد خاصی دیده شوند. یک بامداد به غیر از شب جمعه که لحظات شادی است، به طور کلی جن‌ها از آن استفاده می‌کنند و تا صبح شنبه در دنیای ما گردش می‌کنند و برای یافتن راه حل در عالم مرئی، جن‌ها مجبور می‌شوند. به شکلی از حیوانات و حشرات را در نظر بگیرند تا خود را مبدل کنند: «الاغ، سگ،

گره، سوسک، موش». یک سگ یا گربه سیاه است، مراکش را یکی از کشورهای می دانند که با جادو و دنیای جن سروکار دارند و نسبت به سایرین در این زمینه تجربه زیادی دارند.

صحبت در مورد اعتقادات مراکشی در مورد جن ها از آغاز قرن بیستم موضوع مراکشی برای تحقیقات مردم شناسی بوده است و در محدوده دانش ما، نویسنده فنلاندی (وست مارک) اولین و مهمترین چیزی را که در این زمینه نوشته است را نشان می دهد. مراکشی به دیگری.

به نقل از برخی از اصحاب، در برخی از سفرها نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله خانه ای ماندیم، «فَإِنَّهَا أَخْرَجَ عَلَيْنَا» و اگر برای حاجت بیرون می رفت. حاجت او می رفت، «پس برایش وسیله ای از آب آوردم.» سپس نزاع با مردان و دشمنی شنیدم سلام بر او (جن مسلمان و جن بت پرست با هم نزاع کردند و از من خواستند که آنها را ساکن سازم. پس جنیان مسلمان در آن کرسی مستقر شدند و جنیان مشرک در دره سکنی گزیدند، و جنها اغلب در مکانهای ناپاکی و پلیدی یافت می شوند که «محلی برای شترها، حمامها، مستراحها، زباله دانهها و مکانهای خلوت مانند درهها و قبرها و مکانهای مردگان و خانههای بتها و دایره، چنانکه جنیان به بتها وارد می شدند و آنها را خطاب می کردند و سپس حرام خواندن نماز در آن مکانها پیش آمد، زیرا جایگاه شیاطین و خانههای آنهاست. لانه ها هستند و سپس بول در آن نیز کراحت داشت و از آن سپیدی میان

زراعت متلاشی شد و آن را قزع گویند و حدیث آمد که مرد را از اجابت مزاج با قزع نهی کرد. چون جایگاه جن است..

و از ابوامامه باهیلی روایت شده است که چون ابلیس به زمین فرود آمد و رانده شد و سرزنش و شکست خورد گفت: پروردگارا مرا نازل کردی و رانده شدم پس مرا قرار ده. خانه ای.» گفت حمام ها، نام خدا را بر آن ذکر کرد، گفت، پس مرا شراب بساز، گفت هر مستی، گفت، پس مرا مؤذن کن، گفت: زبور و آلات موسیقی، او. گفت پس مرا قرآن بساز، شعر گفت، گفت، پس مرا اشتباه کن، خالکوبی گفت، گفت، پس من را حدیث کن، گفت دروغ گفت، گفت، پس من را دام بگذار، زنان گفتند. و این نه چیز است که ابلیس برای انجام مأموریتی که خواسته بود مورد توجه قرار گیرد، از او درخواست کرد.

و در شعاب الایمان از ثابت می گوید: به ما خبر داده اند که ابلیس گفت پروردگارا آدم را آفریدی و بین من و او دشمنی کردی، پس مرا بر او مسلط کن که بر فرزندان است.» منزه است، گفت: «به ما گفته شد که ابلیس گفت: پروردگارا، آدم را آفریدی و میان من و او دشمنی کردی، پس بر من حکومت کن.» گفت: سینه های آنها سکونتگاه شماسست، گفت: پروردگارا، مرا زیاد کن، گفت: برای آدم زاده نمی شود مگر تو ده تا داری، گفت: پروردگارا، مرا زیاد کن، گفت: خون جاری می شود. گفت: پروردگارا، مرا زیاد کن، گفت: سواران و مرد خود را بر آنها بیاور و پول و فرزندان را با آنها تقسیم کن، پس آدم علیه السلام شکایت کرد. ابلیس به پروردگارش گفت پروردگارا تو ابلیس را آفریدی و بین من و او دشمنی و کینه قرار

دادی و قدرت او بر من است و من جز با تو او را تحمل نمی کنم. پروردگارا مرا زیاد کن.» حسن را ده برابر گفت.

تفاوت بین ین، بن و جن چیست؟

و معنی کلمه امپ: یعنی بدجنس، حيله گر، و گفته می شود مرد بدکار: یعنی بدخواه، حيله گر و زیرک، و همینطور بدجنس جن، حيله گر است. و یکی از مهم ترین خصوصیات او حيله است. در کتاب الحکیم: (قال ای رؤسا، کدام یک از شما تاج و تخت او را پیش از آن که مسلمانان نزد من بیایند، نزد من بیاورید؟ افریت در میان جنیان گفت: پیش از آن که از جای خود بلند شوی، آن را نزد تو می آورم و من بر او نیروی امین هستم.

در مورد غول ها و دگرذیسی از اسطوره های پیشینیان، آنها وجود ندارند و پدران ما از ما از آنها می ترسیدند، اما در واقعیت وجود ندارند. طبقه ای از جن که با توانایی های معجزه آسا مشخص می شود. در مورد شیاطین. ، آنها از اولاد شیطان هستند و او از جنیان است و می گویند از درجات عالی جن بود ولی خداوند آنها را لعنت کرد.

فصل ششم : خلقت شیطان

نام شیطان در قرآن 70 بار آمده

الشیطان 63 بار

شیطان 4 بار

شیطانا 2 بار

للشیطان 1 بار

و کلمه ابلیس هم 11 بار تکرار شده

و کلمه شیاطین هم 18 بار آمده است که این سه نام جمعا 99 بار در قرآن آمده

۱ - صفت ابلیس

ابلیس به سبب اطاعت نکردنِ امر خدا از روی استکبار و بر منشی، مطرود و مردود از مقام قرب الهی است و تا روز بازپسین، «وقت معلوم»، سعی در گمراه ساختن انسان‌ها خواهد کرد و از این جهت «عدوّ مبین» انسان است و نیز «عدوّ الله» خوانده شده و یکی از صفات او «رجیم» است.

۲ - داستان ابلیس

کلمه «ابلیس» در قرآن کریم ۱۱ بار و داستان سرپیچی او از امر الهی و استکبار او بارها به صورت‌های گوناگون بازگو شده است. مفصل‌ترین آن‌ها در سوره مبارکه اعراف آمده است.

داستان ابلیس در قرآن از نظر مفسران و متکلمان و فلاسفه اسلام و عرفا و متصوفه به انحاء مختلف تأویل و تفسیر شده است.

درباره اخبار ائمه معصومین (ع) نیز برخی به صورت ظاهر و معانی لفظی آن‌ها تمسک جسته‌اند و برخی به معانی باطنی و تأویل آن‌ها.

در این مقاله با توجه به تفسیر آیات مربوط به ابلیس و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، به ویژه به یاری خود آیات شریفه، سعی خواهد شد که از معنی و مفهوم ابلیس و ماهیت آن و مسأله عصیان وی آگاهی حاصل شود. البته کلمات ائمه معصومین و مفسران نیز در این بررسی مهم‌ترین راهنمای ما خواهد بود.

۳ - جن یا فرشته

ظاهر آیات شریفه درباره ابلیس، مفسران را در این‌که او از فرشتگان بوده یا نه به اختلاف وا داشته است.

۳.۱ - آیات دال بر فرشته بودن

ظاهر آیات سوره‌های بقره و اعراف و حجر و اسراء آن است که ابلیس از جمله فرشتگان بوده است.

در سوره بقره، سوره اعراف، سوره اسراء و سوره طه آمده است: «قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...» ؛ فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنند، همه سجده کردند، مگر ابلیس...» و در سوره حجر و سوره ص آمده است: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ، إِلَّا إِبْلِيسَ...» ؛ پس همه فرشتگان سجده کردند، مگر ابلیس...».

در این آیات به فرشتگان خطاب شده است که به آدم سجده کنند و همه سجده می‌کنند بجز ابلیس.

استثناء دلیل آن است که ابلیس از فرشتگان بوده است.

۳.۲ - آیات دال بر جن بودن

اما در سوره کهف: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ...» ؛ وقتی که به فرشتگان فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید، پس سجده کردند، جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سر پیچید...» ابلیس از جن شمرده شده است. و نیز بنا بر آیات متعدد دیگر، خلقت ابلیس از آتش بوده است.

اگر این آیات را با آیات دیگری که بر طبق آن‌ها خلقت «جان» (جن) از آتش است مقایسه کنیم، معلوم خواهد شد که ابلیس از جن بوده است.

به همین جهت کسانی که ابلیس را از جنّ دانسته‌اند، استثنا را در آیات «فَسَجَدُوا
إِلَّا إِبْلِيسَ» استثنای منقطع گفته‌اند، یعنی استثنایی که در آن مُستثنا از جنس
مستثنی منه نیست، اما استثنای منقطع امری خلاف اصل و خلاف ظاهر است و
عدول از اصل و ظاهر جمله، آن هم در چند آیه که در چند سوره آمده است، بسیار
بعید است.

۴ - فرشته بودن

۴.۱ - عدم تنافی آیات

بودن ابلیس از جن منافاتی با فرشته بودن او ندارد، زیرا چنان‌که مفسران گفته‌اند،
احتمال دارد که جن نوعی از فرشته باشد و ظاهر آیه ۵۰ سوره کهف نیز همین
است: فَسَجَدُوا (= فرشتگان سجده کردند)، إِلَّا إِبْلِيسَ (= بجز ابلیس) «كَانَ مِنَ
الْجِنِّ» (= که از جن بود).

خداوند به فرشتگان امر فرمود که به آدم سجده کنند و ابلیس امتناع کرد. پس
خداوند به ابلیس فرمود که چرا سجده نکردی و اطاعت نمودی.

اگر ابلیس از فرشتگان نبود، می‌توانست پاسخ بدهد که چون من در زمره فرشتگان
نبودم امر تو شامل حال من نمی‌شد.

شیخ طوسی در التّبیان فرشته بودن ابلیس را ترجیح می‌دهد و می‌گوید همین
معنی از حضرت صادق (ع) روایت شده است. ظاهر تفاسیر اهل تشیع نیز همین
است.

۴.۲ - ادعای دختر بودن فرشتگان

علاوه بر این خداوند در آیه ۱۵۸ سوره صافات می‌فرماید: «وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا... : کفار میان خدا و جن پیوند و خویشی گذاشتند...» و معلوم است که روی سخن با قریش است که گفته بودند فرشتگان دختران خدایند، چنان‌که در آیه ۳۹ از سوره طور در خطاب به قریش می‌فرماید: «أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ: آیا خدا را دختران و شما را پسران است» و در آیه ۲۱ از سوره نجم می‌فرماید: «أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى: آیا شما را فرزند پسر و او را دختر است» و این دلیل بر این است که مقصود از «جِنَّة» در سوره صافات فرشتگانند.

۴.۳ - رسل بودن فرشتگان

گفته‌اند خداوند در آیه اول از سوره فاطر فرموده است: «... جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا: فرشتگان را رسولان گردانید» و رسل الهی معصیت و نافرمانی خدا نکنند. پاسخ آن است که از این آیه بر نمی‌آید که همه فرشتگان رُسل او هستند و تنها چیزی که به قطع از آیه مفهوم می‌گردد، این است که خداوند فرشتگان را رسولان خود می‌سازد، و مؤید این مطلب آیه ۷۵ از سوره حج است که می‌فرماید: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا... : خداوند از فرشتگان پیام‌آوران بر می‌گزیند» یعنی نه از همه آنان.

۴.۴ - ذریه ابلیس

نیز گفته‌اند: خداوند در سوره کُهِف برای ابلیس «ذریّه» یعنی فرزندان ذکر کرده است، و چون فرشتگان توالد نمی‌کنند، پس ابلیس از جمله فرشتگان نتواند بود. پاسخ آن است که مقصود از «ذریّه» پیروان و جنود ابلیسند به دلیل آیه‌های ۹۴ و ۹۵ از سوره شعراء: «فَكُبِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ. وَ جُنُودُ ابْلِيسَ اجْمَعُونَ: همه آنها با گمراهان و همه جنود ابلیس در دوزخ افکنده می‌شوند».

اگر ابلیس ذریّه به معنی اولاد و فرزندان می‌داشت حتماً می‌بایست آنها هم ذکر شوند و مستثنا نگردند؛ و چون از همه پیروان ابلیس به جنود تعبیر شده است، معلوم می‌گردد که ذریّه او همان جنود او هستند و اتباع شیطان مجازاً به نام ذریّه خوانده شده‌اند.

۴.۵ - خلقت ابلیس از آتش

اما این‌که ابلیس بنا بر آیات قرآنی از آتش آفریده شده است و فرشتگان از آتش نیستند، و اصلاً مادّی و جسمانی نیستند، نیز دلیل آن نیست که ابلیس از فرشتگان نباشد، زیرا ابلیس نیز مادّی و جسمانی نیست و این به دلیل آیات و احادیث بسیاری است که درباره اغواء فرزندان آدم به وسیله ابلیس در دست است.

چنان‌که در آیات ۱۶ و ۱۷ از سوره اعراف ابلیس سوگند یاد می‌کند که «... لَأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. ثُمَّ لَأَنْبِتَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ

عَنْ شَمَائِلِهِمْ... ؛ ... هر آینه بر سر راه راست تو در کمین ایشان خواهم نشست و از روبه‌رو و پشت سر و راست و چپشان به ایشان روی خواهم نهاد...».

پیداست که در عالم مادی و جسمانی چنین چیزی مشهود نیست.

شیطان در آن واحد هزاران هزار فرزند انسان را در مواضع و امکانه مختلف از راه به در می‌برد و این امر برای شیء مادی جسمانی ممکن نیست.

پس مقصود قرآن از آتش بودن ابلیس، بر ما معلوم نیست همچنان‌که مقصود از طین که آدم از آن خلق شده نیز دانسته نیست و شاید هر دو تعبیری کنایی باشند.

از سوی دیگر در قرآن اشاره‌ای به اصل خلقت فرشتگان دیگر نشده است تا بدانیم که میان مایه آفرینش ایشان با ابلیس منافاتی هست یا نه.

۵ - علل تمرد ابلیس

در این باب که چرا خداوند فرشتگان را امر به سجده بر آدم کرد و چرا ابلیس از این امر سر باز زد، سخن بسیار است: از مقایسه و تطبیق آیات قرآنی بر می‌آید که علت امر خداوند به فرشتگان در سجده به آدم چند چیز بوده است:

۱. انسان در زیباترین و بهترین صورت آفریده شده است (حتی زیباتر و بهتر از فرشتگان)؛

۲. خداوند او را خلیفه خود بر روی زمین قرار داده و این شرف به هیچ موجودی داده نشده است؛

۳. به موجب آیات سوره بقره خداوند همه «اسماء» را به آدم تعلیم داده: و عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا... : همه اسمها را به آدم تعلیم داد...

۴. خداوند آدم را با دو دست خود - معنی دست و تفسیر آن هرچه باشد - آفریده است: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدَيْ...

۵. نیز بنا بر مضمون «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»، در آدم از روح خود (معنی این روح و نفخه هر چه باشد) دمیده است.

البته هیچ یک از این خصوصیات و کرامات به فرشتگان ارزانی نشده است.

۶ - سجده فرشتگان

همه مفسران گفته‌اند که مقصود از سجده فرشتگان، سجده تعظیمی و تکریم است نه سجده عبادت.

خداوند هرگز فرمان نمی‌دهد که در ملک او به کسی جز او سجده کنند و جز او را بپرستند.

پس برخی از عرفا که از ابلیس ستایش کرده‌اند و گفته‌اند: او موجد بوده و نخواسته است که جز خدا را بپرستد، از این نکته غافل بوده‌اند.

وانگهی امر الهی بالاتر از فهم و اجتهاد شخصی است.

اگر خداوند از کسی خواست سجده کند، ولو سجده عبادت، گریزی از اطاعت نیست؛ و نیز جرأت و گستاخی ابلیس در برابر خدا و مباحات و ناز به اصل خلقت خود از هر معصیتی حتی شرک به خدا بالاتر است.

از این جا عظمت استکبار و معصیت ابلیس در برابر خداوند و علت طرد شدن و رجم ابدی او معلوم می‌شود.

ابلیس در اثر این استکبار و مطرود از مقام قرب به خود نیامد و توبه نکرد، اما آدم از عصیانی که کرده بود پشیمان گردید و این پشیمانی مایه نجات او شد. عصیان آدم تنها اطاعت نکردن بود، اما عصیان ابلیس علاوه بر نافرمانی استکبار هم بود.

۷ - کفر ابلیس

مفسران در معنی «کان» در آیه ۳۴ از سوره بقره «... آبی و اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» اختلاف کرده‌اند که ظاهر آن چنین است: «ابلیس از کافران بود». چگونه ممکن است ابلیس پیش از اظهار عصیان و تمرد از امر الهی از کافران بوده باشد؟ و آیا پیش از آن کافری بوده است؟ بهترین وجه در تفسیر آن گفته عده‌ای از مفسران و از جمله شیخ طوسی در التبیان است که در معنی آن «صَارَ مِنَ الْكَافِرِينَ» آورده است و کان به معنی «صار» به زبان عرب استعمال شده است، اما این که فرمود «از زمره کافران» به آن معنی نیست که پیش از او کافران بوده‌اند (اگر چه نمی‌توان آن را نفی کرد)، بلکه به این معنی است که ابلیس به علت ابا و

استکبار خود در زمره کافران و عاصیان به حق درآمد، خواه کافران پیش از او بوده باشند، خواه پس از او.

۸ - غفلت ابلیس

ابلیس سجده نکرد و دلیل عدم اطاعت خود را اصل و منشأ خلقت خود و آدم دانست که معنی آن ترجیح آتش بر «گِل» یا «طین» است.

اصل و معنی آتش و طین در خلقت ابلیس و آدم هرچه باشد، علت مباهات ابلیس به آتش و تحقیر طین شاید مبتنی بر برتری صفات و کیفیات مادی و عنصری آتش بر خاک باشد؛ درخشندگی، فروزندگی و نیروی تغییر دهنده بسیاری که در اجسام آتشین هست و کیفیت تیرگی و چسبندگی (لازب بودن) طین و پذیرندگی نیرو از آتش و قابلیت تبدل و تغییر در آن که به فرموده قرآن به صلصال و فخّار (=سفال) بدل می‌گردد.

به عبارت دیگر آتش جنبه و کیفیت فعال و پویایی را که لازمه حرارت است، دارد و خاک کیفیت انفعال و رکود و اثرپذیری را.

افتخار ابلیس به این کیفیت آتش و ترجیح آن بر کیفیت طین بوده است، اما ابلیس نمی‌دانست که عناصر و مواد از نظر الهی ترجیھی بر یکدیگر ندارند و اگر مزیت و ارزشی باشد، در معنی است و آن «صورت» و «تقویم» و «تسویه» و «نفخ روح» و نمود قدرت و عنایت خاص الهی است که از آن به «ید» تعبیر شده است.

غفلت ابلیس از صورت و معنی، و گرایش او به «ماده و عنصر»، به معنی تکبر و استکبار و نادیده رفتن عنایات الهی بود و سبب خروج و اخراج او از صف روحانیان و مقربان گردید: قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ: فرمود از این مقام فرود آی که ترا نرسد که تکبرورزی، بیرون رو که تو از زمره پست‌ترین فرومایگانی.

می‌گویند مرجع ضمیر «ها» در این آیه «جَنَّة» (بهشت) است که ذکر نشده است. اگر هم چنین باشد، مقصود از آن مقام قرب الهی است که در آن از علائق و شوائب عالم جسمانی اثری نیست، ولی ابلیس یکی از مظاهر و خصوصیات خاکیان یعنی تکبر را در پیش‌گاه خداوند از خود نشان داد و خداوند فرمود: فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا.

خروج ابلیس از مقام قرب الهی معادل خواری و زبونی او بود که نقطه مقابل کبرفروشی است و به همین دلیل فرمود: فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ.

۹ - دشمن آدمی: ابلیس که آدم را علت اصلی خواری و مطرودی خود می‌دانست در صدد انتقام از او و اولادش برآمد و برای این کار از خداوند مهلت خواست و خداوند او را تا «وقت معلوم» مهلت داد و او سوگند یاد کرد که آدم و فرزندان او را خواهد فریفت و زمین را در نظر ایشان خواهد آراست و آنها را از صراط مستقیم خدا منحرف خواهد کرد.

۱۰ - استفاده اخلاقی

آنچه از این گفت‌وگو در زندگانی عملی و اخلاقی انسان سودمند می‌افتد همانا منع از پیروی نفس اماره و هوا و هوس و امر به اطاعت از انبیاء و رسل الهی است.

در داستان ابلیس خداوند به آدم می‌فرماید: ... يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوُّ لَكَ وَ لِيُزَوِّجَكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى؛ ... ای آدم محققاً این شیطان با تو و جفت دشمن است، مبدا شما را از بهشت بیرون آرد، و به شقاوت و بدبختی گرفتار شوید.

با کمترین تأمل می‌توان دریافت که این خطاب نه تنها به آدم بلکه به همه افراد انسان است تا روزی که انسانی بر زمین باشد، زیرا ابلیس در سوگند خود همه انسان‌ها را آورده است.

پس در حقیقت در عین آن‌که قصه آدم و ابلیس به عنوان قصه‌ای شخصی و جزئی واقع شده است و قابل انکار نیست، در عین حال رمزی و تمثیلی هم هست. هر انسانی تا هنگامی که امیال و شهوات او بیدار نشده، در «جنت» است و در آرامش است.

آن‌گاه وسوسه شیطان همراه با ظهور امیال و غرایز آغاز می‌شود و به او وعده می‌دهد که اگر از میوه آن درخت بچشد، جاودانه خواهد بود.

در این امر «زوج» انسان مشوّق اوست و عصیان فرد انسان مانند عصیان آدم ابوالبشر آغاز می‌گردد و همچنان که قرآن فرموده است: ... فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا ... ؛ چون از آن درخت چشیدند زشتی‌های آنان برایشان آشکار شد...

این زشتی پیروی از شهوات به محض ارتکاب آن بر افراد انسان آشکار می‌گردد و همچنان که آدم و زوج او... طَفِيقًا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ... ؛ ... شروع کردند تا زشتی‌های خود را با برگ‌های بهشتی بپوشانند... . هر انسانی نیز می‌کوشد گناه خویش را با پوشش معصومانه پنهان کند.

۱۱ - ایمنی از شر ابلیس

در درون هر انسان نیز پیش از ارتکاب نخستین گناه نبرد دیو و فرشته آغاز می‌گردد و آن «نفخه الهی» که در انسان است به یاری او می‌آید تا او را از چنگ شیطان نجات دهد.

در این نبرد، جز پرستندگان خالص خدا (إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ) پیروزی با شیطان است.

از این عده که شیطان نمی‌تواند بر ایشان پیروز شود خداوند در جای دیگر چنین یاد می‌کند: وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ و شیطان گمان باطلش را در نظر مردم صدق و حقیقت جلوه داد، پس همه جز گروهی از مؤمنان از او پیروی کردند.

انسان در پرتو این نفخه الهی و تعلیم اسماء (عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) موجودی بس نیرومند است، اما از سوی دیگر دست شیطان در فریب او باز گذاشته شده است.

پس مبارزه‌ای در انسان میان جنبه الهی او و جنبه شیطانیش در می‌گیرد که اگر چه شیطان بر بسیاری از افراد انسان پیروز می‌شود، اما مؤمنان و «بندگان مُخْلِص» شیطان را طرد می‌کنند و همان‌ها هستند که انسان را سزاوار خلافت بر روی زمین ساخته‌اند.

پاسخ به فرشتگان نیز در همین معنی نهفته است.

این نوشتار درباره مفهوم شیطان و شیاطین است. برای شیطان خاصی که بر آدم سجده نکرد، ابلیس را ببینید.

شیطان نامی برای هر موجود شرور و سرکش است. شیطان به عنوان اسم خاص (یا ابلیس) نام موجودی است که بر آدم سجده نکرد و از درگاه الهی رانده شد. در مورد چیستی شیطان بین علما اختلاف است ولی بیشتر مفسران او را از جنس جن می‌دانند.

در قرآن واژه شیطان و شیاطین ۸۸ بار به کار رفته که در بسیاری از موارد، مراد از آن ابلیس است. طبق آیات، شیطان از انجام فرمان الهی درباره سجده بر آدم سرباز زد و از جایگاهی که در آن قرار داشت رانده شد؛ پس از آن، از خداوند خواست که او را تا روز قیامت مهلت دهد و خداوند نیز تا روزی معین به او مهلت داد. خداوند در آیات متعددی انسان را متوجه خطر بزرگ شیطان کرده و از او می‌خواهد تا وسوسه‌های شیطان، او را از راه بندگی و عبودیت بیرون نبرد.

در روایات به موضوعات مختلفی از جمله ماجرای شیطان با برخی انبیا و ائمه، راه‌های دوری از شیطان و اوصاف و ویژگی‌های شیطان پرداخته شده است. بنابر آموزه‌های اسلامی، شیطان فقط می‌تواند انسان را وسوسه کرده و به گناه تشویق کند و بیش از دعوت کردن به گناه، سلطه و قدرتی بر انسان ندارد و نمی‌تواند انسان را وادار به گناه کند. سرانجام شیطان و پیروانش دوزخ خواهد بود.

مفهوم‌شناسی

شیطان در فرهنگ اسلامی، اسم عام برای هر موجود منحرف‌کننده و سرکش در برابر خداوند است که ممکن است انسان باشد یا جن، اما ابلیس، اسم خاص شیطانی است که در بهشت بر آدم سجده نکرد و با شیاطین دیگر، در پی منحرف کردن انسان‌هاست. شیطان در قرآن کریم، دشمن دائمی انسان‌ها معرفی شده که برای گمراهی آنها تلاش می‌کند. قلمرو شیطان، ساحت تشریعی دانسته شده، نه تکوین؛ چرا که بنابر آموزه‌های اسلامی، شیطان تنها می‌تواند انسان را وسوسه و به گناه تشویق کند، بر این اساس، بیش از دعوت کردن به گناه، سلطه و قدرتی بر انسان ندارد.

واژه شیطان ۸۸ بار در قرآن آمده است؛ ۷۰ بار به صورت مفرد، و ۱۸ بار به صورت جمع، یعنی شیاطین. این واژه در مواردی از جمله در سوره بقره، آیه ۳۶، برای نام

خاص ابلیس، و در موارد دیگری از جمله در سوره انعام، آیه ۱۲۱، برای لشکریان و پیروان ابلیس به کار رفته است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، وجود شیطان را که انسان را به سوی شر و معصیت دعوت می‌کند یکی از ارکان هستی دانسته است که حاکی از اختیار انسان و سیر او در مسیر کمال است.

درباره این که ماهیت و حقیقت شیطان از جنّ است یا ملائکه، دو دیدگاه مهم وجود دارد و بیشتر مفسران او را از جنس جن می‌دانند، اما ابن عبّاس، ابن مسعود، قتاده، سعید بن مسیب، ابن جریح، ابن انباری، ابن جریر طبری، شیخ طوسی، بیضاوی و گروهی دیگر، آن را از ملائک دانسته‌اند.

ویژگی‌ها

در قرآن کریم برخی از اوصاف شیطان بیان شده است؛ از جمله:

مستکبر

کافر

کفور: ناسپاس

فاسق

عَصِيٍّ: عصیان‌گر

مَارِد و مَرِيد: سرکش

مَذْئُوم: نکوهیده

رَجِيم = رانده شده

مَدْحُور = رانده

مَلْعُون

مُنْظَر: مهلت یافته

عَدُوّ، عَدُوّ مَبِين: دشمن، دشمن آشکار

هَمْدَم بَد

خِذْوَل: فروگذارنده انسان

مُضَلّ مَبِين: گمراه کننده آشکار

غَرُور: فتنه گر، فریب کار

وَعْدَه كَاذِب و برانگیختن آرزو

دَعْوَت بَه سَوَى جَهَنَم.

علامه مجلسی در بحار الأنوار، ۱۷۷ روایت از معصومین در ارتباط با شیطان (یا ابلیس) نقل کرده است که بر اساس این روایات، ذکر خدا و گفتن بسم الله در ابتدای کارها، مایه دوری شیطان است؛ برخی از این کارها عبارتند از غذا خوردن،

سفر و خروج از خانه، وضو گرفتن، نماز خواندن، و جماع. امام علی(ع) در خطبه قاصعه، برخی از صفات شیطان از جمله حسادت، تعصب ناروا، عیب‌جویی، طعنه‌زنی، فخرفروشی و طمع را برشمرده است.

بنابر آیات قرآن کریم، جایگاه نهایی ابلیس و پیروان او، یعنی همه شیاطین، دوزخ و گرفتار شدن در خشم الهی خواهد بود.

در قرآن کریم، شیوه‌های شیطان برای گمراه کردن انسان‌ها بیان شده است؛ از جمله: ایجاد دشمنی، بازداشتن از یاد خدا و به‌ویژه نماز، و ترساندن از فقر و سایر ناملایمات دنیوی.

آراستن گناه و زیبانمایی افکار و اعمال باطل، آراستن نعمت‌های دنیایی و محبوب نمایاندن زنان، فرزندان و اموال، برانگیختن آرزوهای دور و دراز، گسترش فساد و ترویج فحشا و منکر، از دیگر روش‌های شیطان برای گمراه کردن انسان‌هاست که در قرآن کریم آمده است.

دلایل آفرینش و مهلت یافتن : بر اساس آیات قرآن کریم، شیطان پس از رانده شدن از درگاه الهی به دلیل سجده نکردن بر آدم، از خداوند خواست که تا روز قیامت به او مهلت دهد ولی خداوند تا روزی معین که پیش از روز قیامت است مهلتی به وی داد. مفسران مسلمان، درباره این‌که چرا شیطان خلق شد و چرا پس از رانده شدن از درگاه الهی، همچنان فرصت یافت تا بندگان را به گمراهی

بکشاند، پاسخ‌هایی داده‌اند؛ از جمله اینکه شیطان از ابتدا پلید نبوده است، و همچنین وسیله امتحان انسان‌هاست.

شیطان، پلید آفریده نشد

خداوند شیطان را پلید خلق نکرد، و او از ابتدا در پی منحرف کردن انسان‌ها نبوده است؛ چنانکه شش هزار سال خدا را پرستش کرده، همنشین فرشتگان و اهل عبادت بوده، اما به دلیل تکبر در برابر خداوند، راه طغیان را در پیش گرفته و از رحمت خداوند دور شده است. به باور علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، وجود ابلیس شرّ محض نیست، بلکه شرّ آمیخته به خیر است.

شیطان کلبِ مُعَلَّم است

در دستگاه الهی و نظام هستی، شیطانُ کَلْبِ مُعَلَّم است؛ نه سگ هرزه که هر کسی را بگذرد. او اگرچه فرمان خداوند را به سجده برای آدم (علیه‌السلام) عصیان کرد؛ اما در تکوین نمی‌تواند عصیان کند. جایگاه و وظیفه او همچون سگ تربیت شده است در اینکه باید یا نباید پارس کند، تعقیب کند، گاز بگیرد یا بگُشد، نسبت به افراد مختلف مشخص است. وظیفه او نسبت به بعضی انسان‌ها وسوسه، نسبت به برخی امر و نسبت به بعضی دیگر سلطه و ولایت است. شیطان بیش از آن مقدار که خدای سبحان به او اذن تکوینی (نه تشریعی) می‌دهد نمی‌تواند تأثیرگذار باشد. ویژگی سگ تربیت شده این است که چنانچه فردی ناشناس به

حریم صاحب او نزدیک شود ابتدا پارس می‌کند تا معلوم شود دوست است یا دشمن.

وسیله امتحان انسان

بر اساس قرآن، آفرینش ابلیس برای امتحان بندگان است. خداوند همچنین القائنات شیطان را برای بیمار دلان و سنگ‌دلان، مایه آزمایش قرار داده است.

توانایی‌ها و گستره فعالیت

در آیاتی از قرآن کریم، تأثیر شیطان، یعنی ابلیس و یارانش، بسیار محدود و ضعیف دانسته شده است؛ ابلیس، شیاطین و جنیان نمی‌توانند بر عوالم غیب و امور پنهانی آگاهی یابند و در کسب اخبار آسمانی ناتوانند.

بر اساس آیاتی از قرآن، ابلیس و یارانش هیچ سلطه‌ای بر بندگان خداوند ندارند؛ چرا که خدا در پاسخ به تهدیدهای ابلیس برای گمراه ساختن بندگان، از عدم تسلط او سخن گفت و تنها از تسلط شیطان بر کسانی خبر داد که از او پیروی کنند. علامه طباطبایی و تمام علما، بر این باور است که شیطان می‌تواند به هر شکلی و صورتی جز صورت انبیا و اوصیا درآید.

ابلیس نام جن یا فرشته‌ای که از فرمان خدا در سجده کردن بر آدم سرپیچی کرد و از درگاه خدا رانده شد. بیشتر مفسران او را از جنیان دانسته و اندکی نیز او را فرشته شمرده‌اند.

ابلیس پس از نافرمانی از سجده بر آدم، مورد لعن خدا قرار گرفت و رانده شد، سپس درخواست کرد که تا قیامت زنده بماند ولی خدا وعده داد تا وقتی معین به او مهلت دهد. ابلیس قسم یاد کرد که همه تلاش خود را تا روزی که مهلت دارد برای انحراف فرزندان آدم به کار گیرد. تنها کاری که او در این راه می‌کند دعوت به بدی‌ها است و کسی را مجبور به این کار نمی‌کند. سرانجام او و پیروانش دوزخ خواهد بود.

برخی از لغت‌شناسان و مفسران، ابلیس را واژه‌ای عربی بر وزن «افعیل» دانسته‌اند که از ریشه (ب ل س) اشتقاق یافته است. این واژه در لغت به معنای یأس، حزن، درماندن، سکوت و حزن ناشی از یأس و ترس، پشیمانی و حیرت آمده و ابلیس، بدان روی بدین نام خوانده شده که از هر خیر یا از رحمت الهی مأیوس شد. براساس این دیدگاه، غیرمنصرف بودن ابلیس به دلیل آن است که در زبان عربی کم‌نظیر و به نام‌های بیگانه شباهت دارد.

بیش‌تر لغت‌دانان، واژه ابلیس را برگرفته از زبان‌های بیگانه (غیر عربی) می‌دانند و علّت غیرمنصرف بودن آن را عَلم و غیرعربی بودن ذکر می‌کنند.

واژه ابلیس در قرآن کریم یازده بار به کار رفته که نه بار آن در ضمن داستان آفرینش آدم و فرمان سجده بر وی آمده است. واژه شیطان و شیاطین نیز ۸۸ بار در قرآن به کار رفته که در بسیاری از موارد به معنای ابلیس است.

نام‌های دیگر ابلیس

برابر برخی روایات، نام اصلی ابلیس، حارث (حَرَث) بوده است که به دلیل عبادت طولانی، او را عزازیل، یعنی عزیز خدا خطاب می‌کردند. وی پس از عجب، ابلیس نامیده شد و پس از امتناع از سجده و رانده شدن از درگاه الهی، الشیطان نام گرفت.

نام‌های دیگر او، «ضریس، سرحوب، المتکوّن و المتکوّز» است. زرتشتیان او را

«انگَر مَینِیو» "angra maienyo" خوانند. کنیه و القاب ابلیس

عبارتند از: آبوْمُرّه (ابوقره)، ابوکردوس، ابولبینی (نام دختر وی) نائل، ابوالحسبان، ابوخلاف، ابودجانه.

ارتباط ابلیس و شیطان

ابلیس در قرآن کریم یازده بار به کار رفته که نه بار آن در ضمن داستان آفرینش آدم و فرمان سجده بر وی آمده است.

واژه شیطان و شیاطین نیز ۸۸ بار در قرآن به کار رفته که در بسیاری از موارد به معنای ابلیس است. شیطان، اسم جنس و نامی فراگیر برای هر موجود شرور، متمرد و فریبکار است. از بررسی موارد کاربرد واژه شیطان در قرآن و گفته مفسران برمی‌آید که در اغلب موارد، مقصود از شیطان یا دست‌کم، مصداق بارز آن، همان ابلیس است. برخی تصریح کرده‌اند که شیطان اغلب به معنای ابلیس به کار رفته و عَمَّ بالغلبه برای آن شده است.

ابلیس، جن یا فرشته؟

درباره این که ماهیت و حقیقت ابلیس از جنّ است یا ملائکه، دو دیدگاه وجود دارد:
از جنیان

حسن بصری و قتاده در روایت ابن زید، بلخی، رمانی و بسیاری دیگر چون سید مرتضی، ابوالفتوح رازی، زمخشری، قمی، سید قطب و مغنیه، ابلیس را از جن می‌دانند.

شیخ مفید، شیعه را بر این رأی دانسته و فخر رازی آن را به معتزله نسبت داده است. بسیاری از دارندگان این رأی، به برخی روایات نیز استناد کرده‌اند.

(دلایل:)

از فرشتگان

ابن عبّاس، ابن مسعود، قتاده، سعید بن مسیب، ابن جریح، ابن انباری، ابن جریر طبری، شیخ طوسی، بیضاوی و گروهی دیگر، ابلیس را از ملائک دانسته‌اند. آلوسی این رأی را به بیش‌تر صحابه و تابعان نسبت داده است.

(دلایل:)

ماجرای ابلیس

امام صادق (ع) فرمودند: **أَمَرَ ابْلِيسُ بِالسُّجُودِ لِأَدَمَ فَقَالَ يَا رَبِّ وَ عِزَّتِكَ إِنَّ أَعْفَيْتَنِي مِنْ السُّجُودِ لِأَدَمَ لَأَعْبُدَنَّكَ عِبَادَةً مَا عَبَدَكَ أَحَدٌ قَطُّ مِثْلَهَا قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُطَاعَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ.**

" هنگامی که به شیطان امر شد بر آدم سجده کند به خدا گفت: پروردگارا، قسم به عزّت اگر مرا از سجده بر آدم معاف کنی تو را آنگونه عبادت می‌کنم که تا کنون هیچکس نتوانسته باشد."

خداوند فرمود: من دوست دارم آنگونه عبادت بشوم که خود اراده کرده‌ام و بدان فرمان داده‌ام (نه آنگونه که دلخواه توست).

مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰، ص ۲۵۰

شرح داستان بر اساس آیات سوره اعراف که با تفصیل بیش‌تری به این موضوع پرداخته، چنین است: هنگامی که خداوند، بشر را از گل آفرید و از روح خویش در او دمید، به فرشتگان فرمان سجده بر وی داد. همه فرشتگان، جز ابلیس سجده کردند؛ ولی او تکبر ورزید و از سجده سر باز زد. وقتی خداوند سبب را پرسید،

ابلیس گفت: من از او بهترم؛ زیرا مرا از آتش و او را از گِل آفریدی؛ آن‌گاه خداوند ابلیس را از آن مقام راند و او را لعنت کرد. ابلیس از خداوند تا روز بَعث مهلت خواست و خدا به او تا روزی معلوم مهلت داد؛ سپس ابلیس سوگند یاد کرد که همه بندگان به جز مُخْلِصان را از راه به در بَرَد و خداوند به او و پیروانش وعده جهنّم داد. در دو مورد دیگر نیز واژه ابلیس آمده است: یکی در سوره سبأ، ۲۰ که به پیروی قوم سبأ از او اشاره دارد و دیگری در سوره شعراء، ۹۵ که پایان کار او و پیروانش در روز بازپسین را گزارش می‌دهد.

امیرالمؤمنین(ع) در خطبه قاصعه نهج البلاغه ابلیس را «امام‌المتعصبین» خوانده و در باره‌اش فرموده: فرشتگان همه و همه سجده کردند، مگر ابلیس که نخوت و غیرت نابجا وی را فرا گرفت و بر آدم به خاطر خلقت خویش فخر فروشی کرد و به خاطر آفرینش خود در برابر آدم تعصّب پیشه ساخت، این دشمن خدا پیشوای متعصّبان و سر سلسله متکبّران است، که اساس تعصّب را پی ریزی کرد و با خداوند در ردای جبروتی به ستیز و منازعه پرداخت و لباس بزرگی را به تن پوشانید و پوشش تواضع و فروتنی را کنار گذارد!

علامه مجلسی در جلد ۶۰ بحار الانوار ۱۷۷ روایت از معصومین در ارتباط با ابلیس یا شیطان نقل کرده است.

کفر ابلیس

در سوره بقره، ۳۴ و ص، ۷۴ آمده است: «و كَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ». در این که مقصود از کفر، کفرِ عناد یا کفرِ جهالت است، بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد. پاره‌ای به استناد اقرار وی که بر سر راه راست تو در کمین آنان خواهم نشست: «لَا قَعْدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيْمَ» و آنان را گمراه خواهم کرد: «لَأُغْوِيَنَّهُمْ...» او را عالم به دین حق و اضلال، و کفر او را کفر عناد دانسته و عده‌ای به دلیل این که اختیار شقاوت با علم به گمراهی را محال دانسته‌اند، کفر وی را کفرِ جهالت معرّفی کرده‌اند.

تبیین کفر ابلیس در کلام الهی به صیغه ماضی، موجب پیدایش آرای گوناگونی شده است:

ابلیس در سایر ادیان

از دیرباز اعتقاد به وجود شیطان و نیروهای شرور در میان ادیان و مذاهب وجود داشته است؛ به همین جهت در متون مقدّس ادیان و مذاهب پیشین، از ابلیس، ماهیت، گستره کوشش و راه‌های مقابله با او، کنام و فرجام وی سخن گفته شده است که در بسیاری از موارد، مشابه، بلکه هم سان و در برخی موارد متفاوت است.

شیطان در آئین زرتشت

در اوستا از وی با نام انگرَمینو و در پهلوی، اهرِمَن یا اهریمن یا اهرَمَن به معنای «مینوی سستیهنده و دشمن» و در ادبیات پارسی، گنامینو به معنای «مینوی از میان برنده و نابود کننده» و با وصف «مایل به از میان بردن و نابود کردن» یاد شده است.

شیطان در یهودیت و مسیحیت

در میان یهودیان و مسیحیان نیز ابلیس، موجودی منفی و منفور شناخته می‌شود؛ اگرچه در سفر پیدایش، عامل فریب آدم و حوا و هبوط آنان از بهشت، «مار» معرفی شده است؛ البتّه عهد جدید به صراحت، ضمن گزارش ماجرای اخراج وی از آسمان‌ها که به گونه‌ای متفاوت آمده، مار را همان ابلیس شناسانده است.

در کتاب مقدّس، ابلیس مترادف با شیطان، و فرشته چاه بی‌انتها دانسته شده که به زبان عبری، او را «ابدون» و به یونانی «اپولیون» به معنای نابود کننده می‌خوانند؛ هم چنین مکرّر درباره وسوسه و فریب‌های وی هشدار داده و از ویژگی‌های وی با این تعبیر یاد شده است: رئیس دیوها، رئیس ارواح ناپاک، رئیس نیروهای پلید، از همان اوّل قاتل بود و از حقیقت نفرت داشت و در وجود او ذره‌ای حقیقت پیدا نمی‌شود، ذاتاً دروغگو، پدر تمام دروغگوها، و دشمن شما که چون شیری گرسنه، غرّان به هر سو می‌گردد تا طعمه‌ای بیابد و آن را بلعد. در کتاب مقدّس، ابلیس از فرشتگان دانسته شده و دامنه قدرت وی به گونه‌ای گسترده است که از او با عنوان فرمانروای این دنیا، حاکم این دنیای پر از گناه و موجب جنون و صرع یاد شده

و به توانایی او از این که به شکلی حَتّی به هیأت فرشتگان نور درآید تا مردم را بفریبد، اشاره شده است. کتاب مقدّس، قساوت قلب را موجب سلطه وی معرفیو به آدَمیان چنین سفارش کرده است: خود را با تمام سلاح‌های خدا مجهز کنید تا بتوانید در برابر وسوسه‌ها و نیرنگ‌های شیطان بایستید؛ هم چنین از بخشش دیگران برای جلوگیری از بهره برداری شیطان، و ازدواج جهت رهایی از وسوسه شیطان و عدم پیوند با بی‌ایمانان و تکیه بر خداوند و استواری به صورت راه‌های مقابله با وی سخن به میان آمده است و آتش ابدی را سرای شیطان و ارواح شریر و فرجام وی دانسته است.

شیطان معرفی شده در فیلم‌های هالیوود

متناسب با توانایی‌های فوق العاده شیطان در نگرش انجیل مسیحیان، که او را فرشته‌ای قدرتمند و رانده شده که فرمانروای فعلی این دنیا است معرفی می‌کند نویسندگان و کارگردانان متعددی قدرت مستقل شیطان در مقابل خدا را در آثار خود برجسته کرده و زمینه شیطان پرستی را تقویت کرده‌اند. این نگرش با دیدگاه اسلام در معرفی شیطان به عنوان موجودی ضعیف که سلطه بر هیچکس ندارد متضاد است.

شیطان پرستی

شیطان پرستی به معنای عام یعنی: اطاعت از شیطان و پرستش آن به عنوان معبود. امروزه گروه‌های مختلفی به عنوان شیطان پرست مطرح هستند. این گونه

افکارپیشینه ای هزاران ساله دارد و برخی دلیل آن را پرستش هر موجود دارای قدرت از سوی مردمان هزاران سال پیش و یا وجود دو خدای ضد هم یعنی خدای خیر و شر در اندیشه‌های پیشینیان می‌دانند.

برخی شیطان پرستان تنها به دلیل رفتار ضد دینی و ضد اخلاقی شیطان پرست خوانده می‌شوند و در حقیقت به جای خدامحوری گرایش به خود پرستی دارند نه اینکه واقعا موجود مافوق و قدرتمندی به نام شیطان را قبول داشته و بپرستند، و بعضی دیگر شیطان را موجودی قدرتمندتر از خدا دانسته و به پرستش او روی می‌آورند. بیشتر شیطان پرستان جادو محورند.

فلسفه آفرینش و امهال ابلیس

پس از آنکه ابلیس از انجام فرمان الهی در سجده بر آدم سر باز زد و از جایگاه خود رانده شد، از خداوند خواست که او را تا روز قیامت مهلت دهد و خداوند تا مدت معینی به او مهلت داد. این رویداد در آیات ۳۶ تا ۳۸ سوره حجر آمده است: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ؛ گفت: ای پروردگار من، مرا تا روزی که دوباره زنده می‌شوند مهلت ده. گفت: تو در شمار مهلت‌یافتگانی. تا آن روزی که وقتش معلوم است.» برخی منابع حدیثی، روایاتی نقل کرده‌اند که بر اساس آن، مهلت دادن به ابلیس، پاداش عبادات طولانی او بوده است.

در آثار تفسیری شیعه، با استناد به اینکه از ابلیس جز شرارت برنمی‌خیزد، این پرسش مطرح شده که چرا خداوند با شناختی که از ابلیس داشت، او را آفرید و علاوه بر آن، مهلت‌خواهی او را پس از رانده شدن پذیرفت. ملاصدرا در تفسیر خود می‌گوید که حکمت‌های آفرینش شیطان بسیار است، اما جز خدا کسی بر همه آنها احاطه ندارد.

علامه طباطبایی مفسر و فیلسوف شیعی بر این باور است که اگر در دنیا شر، فساد، تباهی، سختی، فقدان، نقص و ناتوانی و مانند اینها نباشند خیر، تندرستی، راحتی، داشتن، کمال و نیرومندی و مانند آنها مصداقی نخواهند داشت زیرا اینها اموری هستند که از تقابل و تضاد با یکدیگر به وجود می‌آیند. بنابر این شیطان نیز که به شر و معصیت فرامی‌خواند، از ارکان نظام جهان انسانی است و منافاتی با اختیار انسان‌ها ندارد بلکه برای تحقق سعادت نوع انسانی آفریده شده تا در پرتو او کمال و رشد اختیاری انسان‌ها دست‌یافتنی باشد.

جوادی آملی، فیلسوف و مفسر معاصر، خلق ابلیس را نشانه رحمت خدا می‌داند چرا که اگر شیطان خلق نمی‌شد و سوسه‌ای نمی‌بود و جنگ درونی وجود نمی‌داشت و سالک فرصت جهاد اکبر نمی‌یافت.

فرجام ابلیس و «وقت المعلوم»

درباره اینکه مرگ ابلیس (وقت المعلوم در آیه ۸۰ و ۸۱ سوره ص: قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) چه زمانی و چگونه خواهد بود روایات مختلفی وجود دارد که سندهای محکمی ندارند. در برخی امام زمان (عج) او را به هنگام ظهور گردن می‌زند، در حدیث دیگری زمان مرگ او بین نفخه اول و دوم صور اسرافیل بیان شده است، و در نقل دیگری، ابلیس در زمان رجعت و به دست پیامبر (ص) کشته می‌شود. علامه مجلسی پس از نقل احادیث مختلف معتقد است شیطان تا پیش از قیامت وجود دارد و مرگ او در نفخ صور صورت می‌گیرد. براساس آیات قرآن، در روز حشر، پس از داوری خداوند، ابلیس با اعلام بیزاری از پیروان خویش، مسؤولیت انحراف‌های آنان را بر عهده خود ایشان دانسته، و در پایان، ابلیس و پیروانش همگی به دوزخ افکنده می‌شوند

چرا خداوند شیطان را آفرید

حکمت خلقت شیطان از سوی خداوند خداوند - سبحان و تعالی - همه مخلوقات خود را برای حکومتی بزرگ آفریده است و بزرگترین آنها عبادت خداست، جز اینکه کسانی هستند که از راه خدا منحرف می‌شوند و انتخاب می‌کنند. گمراه شوید، مانند ابلیس که پرچم دشمنی را با بندگان مؤمن خدا برافراشته و به کفر به خدا - تعالی - و نافرمانی او دعوت می‌کند و با نگاه به حکم از خلقت ابلیس، احکام

زیادی در مورد خلقت او وجود دارد که می توان به مهمترین آنها اشاره کرد: به دست آوردن کامل ترین درجات بندگی با مبارزه با شیطان وقتی شیطان دشمنی با خداوند متعال و بندگانش را برگزید، خداوند مجاهدت با او و مخالفت با او را با وجود زمزمه هایش یکی از کامل ترین درجات بندگی پیامبران و اولیا قرار داده است، همچنان که در بندگی خشم نسبت به او و یاران اوست و این همان چیزی است که مردم را به توسل به خدا و او می دارد تا از مکر و شر او نجات پیدا کنند و از این طریق منافعی به دست آورند. ترس بردگان از گناهان و از آن پس ملائکه و بندگان خدا وقتی دیدند که ابلیس پس از سرپیچی از فرمان خدا - سبحان الله - چه شد و چگونه خداوند او را دشنام داد و مقام او را از بنده خدا به سنگسار پایین آورد. شیطان - و ترس از نافرمانی او. تا مورد توهین قرار نگیرند یا به پایین ترین سطوح برگردانده شوند. آن را نمونه ای برای کسانی که آن را در نظر می گیرند قرار دهید خداوند - سبحان - شیطان را الگوی بندگانش قرار داده است. عاقبت کسانی را که از عبادت خدا تکبر می ورزند و فرمان او را زیر پا می گذارند و از هوسهای خود پیروی می کنند، همان گونه که خداوند گناه پدر انسان ها حضرت آدم علیه السلام را مایه عبرت مؤمنان قرار داد. ببیند که چگونه نافرمانی خدا بنده را از بالاترین درجات بهشت پایین می آورد و آن توبه و اندرز، بنده را به سوی پروردگارش باز می گرداند. توبه می کند و او را تکریم می کند. آن را آزمایشی برای مردم و امتحانی برای آنها قرار داد خداوند انسان را آفرید و روحی را در او نهاد که حق و باطل در آن ستیز دارد و خداوند سبحان شیطان را آزمایشی برای بندگانش قرار داد، همان

گونه که پیامبران را - بر آنها بهترین صلوات و درود - را فرستاد تا ندا کنند. آنها را برای عبادت تنها خدا، شیطان را برای مؤمنان آزمایشی قرار داد. هنگامی که آنان را به ترک عبادت خدا و نافرمانی او فرا می خواند، هر که نیکوکار باشد به پیامبران می پیوندد و هر که از راه حق منحرف شود از شیطان و یارانش پیروی می کند. نشان دادن توانایی خداوند متعال با ایجاد اضداد نیکی ظاهر نمی شود مگر در مقابل آن که زشتی است، یکی از بزرگ ترین احکام خلقت شیطان، نشان دادن توانایی خداوند در ایجاد اضداد است. مانند خلقت او از آسمان و زمین، فرشتگان و شیاطین، آب و آتش، ظلمت و نور، همان گونه که خلقت اضداد، فضایل را برجسته می کند، آفرینش آتش نیز اهمیت آب را برجسته می کند و همچنین خلقت شیطان، اهمیت فضیلت مصیبت با او برای رسیدن به شکر یکی از بزرگ ترین قضاوت های خلقت شیطان این است که شکر دوستان و بندگان خدا با حضور او رخ می دهد، پس چقدر بین شکر آدم برای آنچه در بهشت بود و شکر او از آنچه خداوند از آن توبه کرد و او را از مکر خدا حفظ کرد، بود. شیطان و یارانش. اقامه کمال بندگی خداوند همانا در آفرینش شیطان استقرار کمال بندگی در ارواح مؤمنان و اولیای الهی است. زیرا با وجود او کمال ایمان با مجاهدت با شیطان و مجاهدت نفس با خدای متعال و محبت خداوند بر همه محبت ها و تقدیم اطاعت و رضایت او بر خواسته های نفس حاصل می شود. نمایش گروهی از نشانه های خداوند و توانایی او از جمله این آیات تجلی قدرت آفرینش خداوند شیطان از آتش جهنم است و در خلقت او نیز برخی از مربوط به اسماء او - سبحان الله تعالی - مانند

تسلیم و تعالی ظاهر می شود. و خوار کننده. و اینکه جز خدا بر هیچ یک از بندگان تسلط ندارد. همچنین با خلقت خود عظمت رؤیای خداوند و صبر در برابر بندگانش را نشان می دهد. مخصوصاً گنهکاران در میان آنها و اینکه چگونه توبه می کند و آنها را تکریم می کند و با وجود کفر و گناهان مقداری عبادت نعمت می کند.

حکمت خلقت شیطان

حکمت خلقت شیطان علامه ابن قیم - رحمه الله - احکام فراوانی را در مورد خلقت ابلیس ذکر کرده است، از جمله: تکمیل درجات بندگی پیامبران خدا و برگزیدگان او، خداوند متعال می خواست با خلقت شیطان، بندگی برگزیدگان خود را از خلقت خود کامل کند، زمانی که این بندگی در مبارزه با شیطان، تخطی از اوامر او و تخطی از اوامر او آشکار شود. پناه بردن آنها به خدای متعال از شر و نجوای او، و شکی نیست که این هدف تنها با حضور آنچه او بر آن ایستاده است، محقق می شود. او ابلیس را آفرید. بزرگ کردن ترس بندگان از خداوند متعال. ترس فرشتگان از پروردگارش پس از آنکه مشاهده کردند شیطان از اطاعت به سرپیچی از اوامر خدا تبدیل شد، بیشتر شد، و در مورد مؤمنان نیز چنین است، که وقتی متوجه می شوند که چه بر شیطان آمده، بندگی آنها برای خدا بیشتر می شود و ترسشان از او بیشتر می شود. لعنت و غضب، و شکی نیست که این برای هرکسی که از دستورات خداوند - تبارک و تعالی - سرپیچی می کند و از اطاعت او تکبر می ورزد،

درس و نشانه است. حکمت الهی در خلقت شیطان به گونه ای که سنگ محک بد و نیک در بین مردم و فتنه ای برای آزمایش بندگان باشد. نشان دادن کمال قدرت الهی در ایجاد اضداد. خداوند تاریکی را در کنار نور، فرشتگان را در کنار شیاطین و بهشت را در کنار زمین آفرید. و در آن نشان از کمال قدرت او - سبحان - است، همچنان که در ایجاد اضداد متضاد، جلوه ای از فضایل اضداد است، زیرا زیبا، زیبایی خود را جز در وجود خود نشان نمی دهد. مقابل و مخالف آن نشان دادن نشانه های بندگی خداوند متعال؛ مانند شکر، صبر، قناعت، توکل، امید و توبه. ظهور آیات و معجزات الهی؛ و حکمت در اینجا این است که در آفرینش کسانی که با رسولانش مخالفت می کنند و آنها را تکذیب می کنند؛ کامل بودن آیات او و لطایف خلقت او و از جمله آن معجزات طوفان و شکافتن دریا و عصای موسی است. نشان دادن توانایی خدا در ایجاد آتش. خداوند تبارک و تعالی آتش را آفرید و در آن نشانه ای وجود دارد که بر قدرت خداوند متعال در خلقتش دلالت می کند. زیرا آتش دارای صفات نور و درخشندگی است، همچنان که دارای صفات بلندی و تکبر است. حکمت ایجاد شیطان از آتش حکمت الهی آفرینش شیطان از آتش معلوم نیست، چنانکه عالم ابن باز - رحمه الله - معلوم نیست، مقدرات الهی اراده کرده است که شیطان از آتش آفریده شود، همان گونه که خداوند فرشتگان را از نور آفرید و آدم از گل. چگونه با زمزمه های شیطان مبارزه کنیم با وسواس شیطان در چند چیز مبارزه کنید. از آن جمله: دعا و توسل به خداوند متعال برای انحراف بنده از مکر شیطان و

روی آوردن به حسنات و ذکر و خواندن قرآن کریم و ترک تحسین و نگاه به بالاترین عبادت. و کوشش؛ پس آن شگفتی شامل باطل نمی شود.

شیطان چگونه وارد بهشت شد؟

آراء در این مورد بسیار و گوناگون است و خداوند به آن دانایتر است و برخی از علما گفته اند که شیطان از جن بود، چنانکه از قول خداوند سبحان گواه است: (الا الشیطان از جن بود، پس فرمان را اطاعت نکرد. از پروردگارش). او مبدأ جن است همچنان که آدم خاستگاه بشر و مخلوق آتش است، اما نظر اکثر علما این است که ابلیس از فرشتگان بوده است، زیرا خداوند فرشتگان را به سجده بر آدم دستور داده است. و فقط فرشتگان بودند. خداوند او را به دلیل امتناع از سجده بر آدم لعنت کرد و اگر در میان فرشتگان نبود، سزاوار لعنت نبود. برخی از علما گفتند: او از طبقه فرشتگان بود، طبقه ای به نام جن، اما ظاهر نمی شوند و برخی گفتند که او پدر جن است، اما او با فرشتگان خدا را عبادت می کرد و لذا دستور فرشتگان برای سجده بر آدم بود و برخی گفتند منافق است که نشان می دهد خدا را عبادت می کند. شیطان چگونه از بهشت خارج شد؟ خداوند آدم و همسرش را گرامی داشت، پس آنها را در بهشت ساکن کرد و هشدار داد که از درختی که در آن است نخورند تا از ستمکاران نباشند. قال -تعالی-: (وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ* فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ

عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ

مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ)، و خداوند شیطان را از بهشت بیرون کرد و به سزای

نافرمانی او به زمین فرود آورد و آن وقت بود که از سجده بر آدم امتناع ورزید، پس

در زمره نافرمانان امر خدا قرار گرفت. آیا شیطان وقتی با آدم نجوا کرد وارد بهشت

شد؟ علما ذکر کردند که شیطان را خداوند از بهشت بیرون کرد، پس چگونه با

خوردن از درخت با آدم و همسرش نجوا کرد؟ در آن، زنان اسرائیلی داستانی را نقل

کردند که مضمون آن این بود که شیطان در مار وارد شد و مار بدون اینکه فرشتگان

متوجه او شوند، او را وارد بهشت کرد. و این داستان ممکن است خارج از امتحان

خداوند از آدم و همسرش اتفاق بیفتد و ربطی به بزرگداشت شیطان و ورود مجدد

او به بهشت ندارد و مفسران در تفسیر آیات این داستان را ذکر کرده و آن را به

همان صورت گرفته اند. ممکن است شیطان در خارج از بهشت باشد ولی به لبه آن

نزدیک باشد و با آدم علیه السلام صحبت کند و او آن را بشنود. حکمت از خلقت

شیطان خداوند ابلیس را برای احکام بسیاری آفرید، از جمله: بیانی از توانایی

خداوند در ایجاد اضداد در وجود خود، همان گونه که فرشتگان را خلق کرد، و معلوم

است که اشیا علیه آنها معلوم است و این دلیل بر توانایی و کمال خلقت خداوند

است. اعتلای درجات بندگانی را که برگزید با حضور شیطان و عدم اطاعت آنان که

نشان از کمال بندگی خداوند متعال دارد و محبت خدا را بر حب هر چیز دیگر ترجیح

می دهد. آفرینش را آزمایش کرد و آنها را گرفت تا ببیند - منزه است - کدام يك از

ایمان قوي و کداميك از ایمان ضعیف بود. تبیین و نمایش نامهای خداوند - تعالی - و

آثار آنها بر مخلوقاتش، از جمله نام او برانگیخته، تسلیم، معز، ذلیل، داوری و عدل است.

شیطان چگونه وقایع تاریخی را حرکت داد؟

جوانان قبایل قریش در مقابل خانه حضرت محمد(ص) تجمع کرده و شمشیرهای خود را برای ظهور او به اهتزاز در می آورند تا با ضربه یک نفر او را بکشند و خون او را در میان قبایل بپاشند و کار را برای او سخت کنند. انتقام از هاشمی ها را رها کردند و او را رها کردند تا با ادعای جدید خود مردم خود را بر ضد آنها بگرداند، این مشکل به نظرشان حل نشده بود تا اینکه آسودگی از «دنیای دیگر» به آنها رسید و به آنها الهام شد که از هر قبیله ای مبارزی جمع کنند تا او را بکشند. با هم به این ترتیب خون او بر گردن تمام قبایل قریش خواهد بود و بنی هاشم قدرت جنگیدن با همه آنها را ندارند اینگونه بدون وارد شدن به جنگ خونین از شر آن خلاص می شوند.



ذهن شیوخ دارالندوه موفق به ارائه چنین ایده نبوغی نشد، بلکه این امر ایجاب می کرد که خود شیطان از نقش تاریخی خود در وصول صرف نظر کند و به عنوان شیخ نجدی که ایده خود را به آنها عرضه می کند، در میان آنها تحقق یابد. و سپس در ابهام حل می شود. درست است که این ایده به نتیجه نرسید و رسول پس از خوابیدن علی بن ابیطالب به جای او از آن جان سالم به در برد، اما در کتب روایی نقش جدیدی را برای شیطان و جنگ او با پیامبر و دعوت او تثبیت کرد. تأثیر فیزیکی بر روند رویدادها ممکن است واقعه مذکور مشهورترین باشد، اما دهها مورد دیگر که در کتب روایی منتشر شده است، که ابلیس را عامل اصلی وقایع آن ساخته است، مورد توجه قرار نگرفت.

او با شاخ گاو نر و شیخ نجدی و سایر ادراکات تجسم یافت.

در داستان معروف قبل از بعثت، داستانی که نقش پیامبر را در دور نگه داشتن قومش از جنگ می گوید، کسی که جای حجر الاسود را بعد از بازسازی حرم انتخاب کند، بعد از اینکه ذهنش او را به راه حلی راهنمایی کرد که همه را راضی کرد. سنگ را بالای لباسش گذاشتند تا همه آن را حمل کنند و در این افتخار شریک شوند. برخی از روایات می افزایند که شیطان به شکل شیخ نجدی در آنها تجسم یافته است که با صدای بلند به آنها فریاد زد: «راضی هستید که پسری یتیم بدون دندان شما این ستون را که عزت شماست قرار دهد». بنابراین او تقریباً آنها را دوباره با یکدیگر قرار داد و آنها با هم جنگیدند، اما آنها به اتفاقی که افتاد رضایت دادند. حسین الحاج در کتاب «افسانه العرب فی جاهلیت» می گوید که شیطان را

در جاهلیت می شناختند و از او یاد می کردند و در اشعار خود از او وصف می کردند، پس به او گفتند که او شاخ گاو نر است که باعث شد. آنها گاو نر را تصور می کنند اگر گاو به دلیل شاخ هایش در آب آشامیدنی به عنوان شیطان جلو می آید و معتقد بودند که چرخش زمین به این دلیل است که تکیه گاهش روی سر گاو است و هرگاه از قرنی به قرن دیگر حرکت کند. حرکت آن تغییر می کند، زیرا الهامات شاعران خود را به او نسبت می دهند و هر یک از آنها را شیطان می نامند، یعنی با راهنمایی او کلمات شگفت انگیزی، اسطوره های عرب قبل از اسلام می گوید: «عرب ها جن ها را موجودات وحشتناکی تصور نمی کردند که مانند سایر ملل از هر آداب و رسومی سرپیچی می کنند، بلکه همیشه به تشبیه آنها در قالب حیوانات و نشان دادن زندگی بادیه نشین خود در تشبیهات شاعرانه خود بسنده می کردند. افسانه های کامل ابداع کردند و هر عملی را که توضیحی برای آن نیافتند به توانایی جن یا دیو نسبت دادند.

اعراب جاهلیت شیطان را شناختند و از او یاد کردند و او را توصیف کردند، پس او را شاخ گاو نر می گفتند، چنان که الهام شاعران خود را به او نسبت می دادند و هر يك را شیطان نامیدند، یعنی به هدایت او. ، شکوه کلمات.

طبری از ابن عباس نقل می کند که شیطان در روز جنگ بدر مجسم شد و در پشت سر او سربازی از پیروانش شیاطین بود و پرچم خود را بر دوش داشت و در آن مجسم شد. به صورت یکی از اشراف بنی کنان و صف آراییی با لشکر مشرکان یکی از شیاطین پیروانش و پرچم خود را حمل می کرد و در تصویر یکی از اشراف

بنی کنان مجسم می شد. سوره بن مالک بن چشم، و با سپاه مشرکان صف آرایی کردند

جنگ های بدر و احد

در تفسیر آیه چهل و هشتم سوره انفال می فرماید: «و چون شیطان اعمالشان را در نظرشان زیبا جلوه داد و گفت: امروز هیچ پیروزی برای شما در میان مردم نیست و من همسایه شما هستم». گروه ها همدیگر را دیدند، روی پاشنه های خود را برگرداند و گفت: من از شما بی گناهم، من چیزی را می بینم که شما نمی بینید، من از خدا می ترسم و خدا سخت کیفر است. معنای روایت این است که ابلیس در روز جنگ بدر تجسم ظاهر شد و پشت سر او سربازی از پیروانش شیاطین بود و پرچم خود را بر دوش داشت و به صورت یکی مجسم شد. از اشراف بنی کنانه، سوره بن مالک بن چشم، و با لشکر مشرکان که قصد جنگیدن با آنان را داشتند صف آرایی کردند و به آنان گفتند: «من همسایه شما هستم.» اما به محض اینکه جبرئیل را دید، برگشت. و چون او را به خاطر عملش نکوهش کردند، پاسخ داد: «من چیزی را می بینم که شما نمی بینید» و عقب نشینی خود را کامل کرد و مکه شکستی مهیب را متحمل شد. این با اعتراض خفهای به «داس» مواجه شد. شیطان در حدیث صحیحی که در مورد جنگی که در ماه مبارک رمضان رخ داده است، این کار را انجام داده است، به ویژه اینکه با حدیث صحیح دیگری که شیاطین در طول ماه مبارک به غل و زنجیر هستند و نمی توانند حرکت کنند، در تضاد است، که پاسخ شیوخ را ایجاب می کند و می گوید که شاید تحدید فقط بر مراده است و

اینکه آن مجاهد در بدر درجات پایین‌تری از زنجیر بودن دارد یا زنجیر کردن برای مسلمانان حفظ و بازدارنده است نه سایر کافرانی که در همه جا برای شیاطین حلال مانده‌اند. ماه رمضان و غیره در جنگ احد و در حالی که مسلمانان در آستانه شکست بودند پس از آن که «بعضی از آنها شیطان را به بخشی از آنچه به دست آورده بودند فریب دادند» (آل عمران: 115) و آنها را وسوسه کردند که برای چیدن غنائم از مکان خود خارج شوند. مشرکان موفق شدند آنها را محاصره کنند و حتی تعدادی از آنها پیامبر را محاصره کردند و نزدیک بود او را بکشند و او را به شدت مجروح کنند. ناگهان فریاد بلندی در میدان پیچید: «محمد کشته شد...»

محمد کشته شد.» که از نظر تاریخی به «فریاد شیطان» معروف است، پژواک آن نه تنها در میدان نبرد طنین انداز شد، بلکه به مدینه نیز رسید و هیچ یک از زنان مهاجر و انصار از خانه خود خارج نشد و قطعاً ارتش را شکست داد. ابن عباس از این گریه می‌گوید: «در حق او شکی نبود و ما هنوز در کشته شدن او شک نداریم تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بین آن دو شیر ظاهر شد و اگر راه برود او را مساوی می‌دانستیم.» آنچه ما را گرفت بر ما نرفته است.» همچنین نقل شده است که او در شب اسراء در سفر پیامبر بود. «چیزی در حال عقب نشینی از راه» دید که خواست او را صدا بزند تا جلوی راهپیمایی او را بگیرد، اما رسول پاسخی به او نداد و جبرئیل از او پرسید: این چیست؟ راز؟ و در پایان راه به او توضیح داد که آن که ندا داد شیطان است و حتی یک بار هم به اجابت رسول امیدوار است زیرا اگر چنین می‌شد سفر تباه می‌شد و مسلمانان از او پیروی می‌کردند. .

ابوهریره برای حلاج موعظه می کند و «شیرینی» می دزدد

ابوهریره نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نگهداری غذا را به او سپرد و روزی دزدی را یافت که می خواست از او بگیرد، پس او را گرفت و تهدید کرد که موضوع خود را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطرح کند، پس از فقر و تنگدستی خود به او شکایت کرد. نزدیک بود فرزندان او از گرسنگی از بین بروند، پس او را جدا کرد و رها کرد، اما بعد از آن دو بار این موضوع تکرار شد و در سومین بار ابوهریره خسته شد و تصمیم گرفت که هرگز او را ترک نکند، پس دزد به او گفت: سخنانی به او می گفت که برای همیشه به دردش می خورد تا آزاد شود و او موافقت کرد، پس مرد او را نصیحت کرد و گفت: اگر به رختخواب رفتی آیه کرسی را بخوان، زیرا او همچنان با تو خواهد بود. از جانب خداوند متعال و هیچ شیطانی تا صبح به شما نزدیک نمی شود. و چون ابوهریره این وضعیت را به پیامبر گفت، تعبیر کرد و گفت: او به تو ایمان آورد و او دروغگو است، این شیطان است. ابن عماد حنبلی در کتاب «قطعه‌های الذهب» می‌گوید: شیخ بزرگ عبدالقادر جیلانی به سفر رفت و روزها را بی‌آب سپری کرد و سخت تشنه بود و شیطان می‌خواست او را فریب دهد. پس ابری بر او سایه افکند و شبنم بر او نازل شد، سپس در میان هاله ای از نور بر او ظاهر شد و او را ندا داد: ای عبدالقادر من پروردگار تو هستم و حرام‌ها را بر تو حلال کردم. شیخ پاسخ داد: به خدا پناه می‌برم از شیطان ملعون، شرم بر تو ای لعنتی، خداوند چیزی را بر زبان رسولش حرام نمی‌کند و آن را برای ولی او حلال می‌کند. نور به تاریکی تبدیل شد و او از آن فرار

کرد. در زمینه اشتیاق ابن تیمیه به تأیید بدعت حلاج، وی تصدیق کرد که «صاحب شیاطین و شیاطینی است که گاهی به خدمت او می‌آیند و در کوه ابی قبیس با او (برخی از یارانش) بودند، پس پرسیدند. او را برای حلاوت، پس به محلی نزدیک رفت و بشقاب شیرینی آورد، موضوع را فاش کردند و دیدند که از مغازه ای دزدیده شده است. «شکستگی‌های» او که مردم با آن مسحور شدند و مباح بودن خون او را تحلیل کردند.

او بت‌ها را می‌خواند و کلیساها را جدا می‌کند

آیه 23 سوره نوح بیان می‌کند که آغاز پرستش بت‌ها توسط حضرت نوح ناشی از احترام آنها به مردان صالحی است که در میان آنها ظاهر شده‌اند، یعنی: «وَدَّ»، «سوعا»، «یغوت»، «یواق» و نصر»، اما شیطان به صورت انسان برای آنها تجسم یافت و به آنها توصیه کرد که برای آنها بناهایی بنا کنند تا نسل‌های بعدی را به یاد آنها بیاورند و پس از آن با آنها زمزمه کرد که قبل از متقاعد کردن آنها، آنها را واسطه بین خود و خدا قرار دهند. به جای خدا مجسمه‌ها را بپرستند. بدین ترتیب شرک به صراحت در قوم نوح به تدریج با عمل شیطان ظاهر شد. در آیه قرآن فرمودند: خدایان خود را رها نکنید و وداع و سووه و یاغوت و یعوق و نصر را رها نکنید. دین بودایی دیو «مارا» را مسئول تلاش‌های شدید برای دور کردن بودا از مسیر روشننگری، سوء استفاده از سردرگمی او در سفر برای رسیدن به حقیقت و در طول هفت هفته مبارزه خشونت‌آمیز با بودا می‌داند. کشیش و حواس او را با لذت‌های نفسانی در زیر درختی که بعدها به نام " یونانی‌ها آنها را مسئول آتش زدن

جنگ‌ها، گسترش بیماری‌ها و سایر بلاهای انسانی و طبیعی می‌دانستند. و در سال 1535 بعد از میلاد شکاف بزرگی بین کلیساهای ارتدوکس و پروتستان رخ داد و هر یک دیگری را به تسلیم شدن در برابر شیطان متهم کردند و در آن دوره نقاشی‌هایی پخش شد که شیطان را به تصویر می‌کشید که او اغواگری خود را به سر یک روحانی می‌ریزد. یونانی‌ها آنها را مسئول آتش زدن جنگ‌ها، گسترش بیماری‌ها و سایر بلاهای انسانی و طبیعی می‌دانستند. و در سال 1535 بعد از میلاد شکاف بزرگی بین کلیساهای ارتدوکس و پروتستان رخ داد و هر یک دیگری را به تسلیم شدن در برابر شیطان متهم کردند و در آن دوره نقاشی‌هایی پخش شد که شیطان را به تصویر می‌کشید که او اغواگری خود را به سر یک روحانی می‌ریزد.



و در کتاب توبیاس (خدای خوب) از انجیل، شیطان «اشمدای»، پادشاه جن و اجنه، وجود دارد که سارا، دختر راگوئل را تصاحب می کند و کسانی را که در شب عروسی قبل از پایان یافتن با او ازدواج می کنند، سلاخی می کند. از ازدواج تا زمانی که او 7 مرد را می کشد، و به عنوان بدترین شیاطین توصیف می شود. در پایان توبیا با او ازدواج می کند که فرشته نگهبانش آزاریا به او توصیه می کند که پس از ازدواج با او 3 روز به نماز بماند، سپس جگر نهنگ را می سوزاند و شیطان

شکست می خورد و آنچه را که برای همسران قبلی اتفاق افتاده است با گفتن توجیه می کند. که ازدواج کردند، پس خدا را از دل خود بیرون کردند و مانند حیوانات به شهوات خود پرداختند، پس شیطان بر آنها مسلط شد (کتاب توبیاس، فصل 1). ششم) پس از آن توبیاس شیطان را با دود بیرون می کند و او می گریزد. به مصر، جایی که رافائل با او ملاقات می کند و او را می بندد تا اینکه او را خفه می کند (کتاب توبیت، فصل هشتم). اناجیل «متی»، «مرقس» و «لوقا» حقایق مصاحبه ای که بین مسیح و شیطان انجام شد که پس از 40 روز روزه داری متوالی از گذراندن دوران ضعف او سوء استفاده کرد و چندین سؤال فریبنده در رابطه با نیازهای جسمانی انسان مانند گرسنگی، ایمنی و قدرت از او پرسید. مسیح موفق شد به او پاسخ دهد. مورخان مسیحی این واقعه را تکرار محل گناه اولیه می دانستند که طی آن شیطان موفق شد انسان را از باغ عدن بیرون کند، اما مسیح وقوع آن را دوباره خنثی کرد و در بیابانی برهوت بر بشریت پیروز شد.

دخالت شیاطین در زندگی انسانها

شیاطین در زندگی آدمیان وارد زندگی فرزندان آدم می شوند • بزرگترین مداخله اگر با دعوت به سوی خدای

متعال باشد جز این است که پروردگارم به من دستور داده است که آنچه را که از آن غافل بودید به شما بیاموزم. در این روز به من آموخت همه اموال را به بنده

حلالی بخشیدم و همه بندگانم را پاک آفریدم و شیاطین به سراغشان آمدند و از دینشان فریبشان دادند و آنچه را بر آنها حلال کردم حرامشان کردند. و آنان را امر فرموده اند که آنچه را برای من حجتی نازل نکرده ام شریک قرار دهند. به روایت مسلم . و از نظر مالی و اولاد در زندگی بنی آدم شیاطین مشارکت دارند، خداوند متعال به شیطان فرمود:

(وَاسْتَفْزِرُ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّتِهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا)

ثم قال سبحانه وتعالى مُسْتَثْنِيًّا : (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكَيْلًا)

ولا غرابة فـ " الشيطان يجري من الإنسان مجرى الدم " كما گفت صلى الله عليه و آله و حديث مورد اتفاق است.

• شیطان در هر امری از فرزندان آدم حضور دارد

رضي الله عنه مي فرمايد: شیطان در هر کاری از شما حاضر مي شود حتي هنگامی که به غذای خویش می آید، پس اگر یکی از شما لقمه ای از طعام بیفتد، هر چکي را که روی آن بود، بزدايد. آن را بخوريد و به شیطان بسپاريد. به روایت مسلم .

• و شیطان بر درب خانه های بنی آدم می ایستد تا با آنها مسکن و غذا تقسیم کند، هنگام غذا خوردن خدا را ذکر نکرد، گفت: برای خواب و شام آمده اید. به روایت مسلم .

• سعی می کند با فرزندان آدم غذا و نوشیدنی آنها را تقسیم کند حذیفه رضی الله عنه می فرماید: اگر با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به غذا می رفتیم دست بر نمی داشتیم تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شروع کرد و دستش را گذاشت سپس بادیه نشینی آمد که گویی هل می داد و دست او را گرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شیطان غذا را حلال می کند اگر نام خدا بر آن برده نشود. و این کنیز را آورد تا برایش حلال کند، پس دست او را گرفت، پس این بادیه نشین را آورد تا حلالش کند، پس دست او را گرفت، سوگند به آن که جان من در دست اوست، دست اوست. در مال من با او به روایت مسلم .

• شیطان به دنبال ربودن پسران است!

حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اگر شب تاریک است، یا شب تاریک است، فرزندان خود را مهار کنید، زیرا شیاطین در آن وقت پراکنده شده اند، چون ساعت شام گذشت، آنها را رها کنید و در خود را ببندید و نام خدا را بر زبان بیاورید. بخاری و مسلم .

• سعی می کند در زندگی مشترک با همسران شریک شود

، صلوات الله عليه می فرماید: اگر یکی از شما وقتی نزد خانواده اش می رفت، می گفت: بسم الله، خدایا ما را حفظ کن. از شیطان دور کن و ما را از شیطان نجات ده، ما را روزی نمی دهی، سپس بین آنها فرزندی مقدر شد و شیطان به او آسیبی نمی رساند. بخاری و مسلم .

• سعی می کند سلامتی مردم را خراب کند! و آنها را غضبناک می کند

دو نفر به پیامبر صلی الله علیه و آله دشنام دادند و یکی از آنها خشمگین شد و خشمش زیاد شد تا اینکه صورتش متورم و دگرگون شد. اگر گفت: از شیطان به خدا پناه می برم، آن مرد نزد او رفت و آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از شیطان به خدا پناه می برم، به او گفت: آیا می خواهی. مشکلی در من می بینید؟ آیا من دیوانه ام؟ برو! بخاری و مسلم .

• بلکه به دنبال اندوهگین ساختن فرزندان آدم است

(همانا فرار از شیطان غمگین ساختن کسانی است که ایمان آورده اند و ضرری جز به اذن خدا به آنها نمی رسد و مؤمن بر خدا توکل کند).

بادیه نشینی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله در خواب دیدم که سرم را زده اند و به عقب برمی گردند و به شدت متاثر شدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به بادیه نشین فرمود: به مردم نگو که شیطان در خواب با تو بازی می کند.

جابر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را بعد از خطبه شنیدم و فرمود: به احدی از شما نگوید که شیطان در خواب با او بازی می کند. به روایت مسلم .

• بلکه نزد شخصی می آید و سعی می کند عبادتش را برای او تباه کند

، پیامبر صلی الله علیه و آله نمازی خواند و سپس فرمود: شیطان نزد من آمد و مرا مجبور کرد که نماز را بر من قطع کنم. ، پس خداوند مرا به او توان داد پس از او اطاعت کردم و قصد داشتم تا صبح او را به دکلی ببندم تا به او بنگرید پس آنچه را که گفت ذکر کردم سلیمان علیه السلام: پروردگارا ببخش. و پادشاهی به من عطا کن که بعد از من هیچ کس نداشته باشد. بخاری و مسلم .

(من او را خفه کردم: یعنی خفه اش کردم)

عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله از آنچه از وسواس در نماز یافت شکایت کرد و گفت: ای رسول خدا، شیطان مرا بازداشته است. از نماز و تلاوت من که آن را بر من گیج می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آن شیطانی است که به او خوک می گویند، اگر او را احساس کردی از او به خدا پناه ببر و سه بار به سمت چپ تف کن. گفت: پس چنین کردم، پس خداوند او را از من گرفت. به روایت مسلم .

و او صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شیطان نزد یکی از شما در حال نماز می آید و مویی از مقعد او می گیرد و دراز می کند و می بیند که دندان هایش شکسته

است پس نمی رود تا او صدایی را می شنود یا بویی را استشمام می کند. از امام احمد روایت کرده و ناظرین المسند گفتند: حدیث خوبی است.

ابن عباس رضی الله عنه می گوید: شیطان دور بنده ای می گردد تا نمازش را قطع کند و اگر خسته شود در مقعد او می دمد و تا صدایی نشنود یا بویی پیدا کند بیرون نمی رود. و نزد او می آید و آلت تناسلی او را می فشرد و به او نشان می دهد که چیزی از او بیرون آمده است، پس تا زمانی که یقین پیدا نکند ترک نمی کند.

و او صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر اذان خوانده شود شیطان روی برمی گرداند و گوز می زند تا اذان را نشنود، پس اگر اذان تمام شد تا ثوابش را بگیرد ادامه می دهد. با نماز روی بر می گرداند، تا وقتی که نماز تمام می شود، ادامه می دهد تا اینکه بین شخص و خود او پیش می آید و می گوید: این را یاد کن، این را به خاطر چیزی که به یاد نداشت تا باقی بماند، مرد نمی داند که چقدر نماز خوانده است. . بخاری و مسلم .

از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره روی گردانی مردی در نماز پرسیدند، فرمود: این اختلاس شیطان از نماز یکی از شماست. به روایت بخاری.

• زنان سهم دارند! او می خواهد عبادت زنان را تباه کند

حمنه بنت جحش رضی الله عنه گفت: بسیار پر بودم پس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم تا از او بپرسم و به او بگویم و او را در حیض یافتم. خانه خواهرم

زینب بنت جحش و روزه؟ گفت: کرفس را به تو می دهم که خون را از بین می برد.
گفت: بیش از این است. گفت: پس لباسی بردار، گفت: بیشتر از آن است، اما
برفی بیشتر است! به او گفت: این دویدن شیطان است.. حدیث. از امام احمد،
ابوداود، ترمذی، نسایی و دیگران روایت شده است.

• بچه ها هم سهم دارند و در شکم هر بچه انسان زاده ای خنجر می زنند!
حضرت فرمود: هیچ فرزندی به دنیا نمی آید مگر این که شیطان هنگام تولد او را
لمس می کند، پس از لمس شیطان شروع به فریاد می کند، مگر مریم و پسرش.
بخاری و مسلم .

• و سعی می کند برهنگی بنی آدم را ببیند!
رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه وارد سرداب می شد، می فرمود: خدایا از
شر و بدی به تو پناه می برم. بخاری و مسلم .
ابن مسعود رضی الله عنه می فرماید: اگر وارد روده ها شدی و خواستی خودت را
آشکار کنی بگو: خدایا از پلیدی و ناپاکی و کینه توزی و پلیدی و شیطان ملعون به
تو پناه می برم. از ابن ابی شیبیه روایت شده است.

و فرمود صلی الله علیه و آله: این جماعت در حال جان دادن هستند، پس اگر یکی
از شما به توالت آمد بگوید: پناه می برم به خدا از بدی و بدی. امام احمد و ابوداود
و نسائی در الکبری و ابن ماجه آن را روایت کرده اند و حدیث صحیح است.

و او صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پوشاندن آنچه بین جن و عورت بنی آدم است، اگر داخل سرداب شود، بگوید: بسم الله. ابن ماجه از حدیث علی رضی الله عنه روایت کرده است.

ترمذی آن را با این جمله روایت کرده است: پوشاندن چیزی که بین چشم جن و عورت انسان است، اگر یکی از آنها داخل توالت شود، می گوید: بسم الله. البانی در العروه این حدیث را با تمام سندهایش صحیح دانسته است.

• و شیاطین بعضی از فرزندان آدم را اگر با ذکر حفظ نکنند به چشم بد مبتلا می کنند!

پیامبر در خانه ام سلمه رضی الله عنه کنیزکی را دید که بر صورتش سوخته بود، فرمود: برایش التماس کن که نگاه دارد. به روایت بخاری.

العینی در عمدة القاری می گوید: قول او رقیه را طلب کن، یعنی از کسی بخواه که او را رقیه کند، و قولش: «فَنَ أَيْرَهُ فَيْتَهُ» یعنی چشمی می زند. او می گویند اگر چشم به مردی بزند دیده می شود و ابن قرقول گفت: نگاه با گشایش نون و سکوت زاء است یعنی چشمی از دید جن و ابوعبید. گفت: یعنی شیطان آن را زد و خطابی گفت: چشم جن از دندان نافذتر است. آه

راه ها و روش های پیشگیری چیست؟

راه ها و روش های پیشگیری عبارتند از:

• الاستعاذه بالله من الشيطان وشرِّه

قال سبحانه وتعالى : (وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ) وقد

قال تبارك وتعالى قبل ذلك : (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) يعنى يا تو را بر شيطان خشمگین می کند، خشمی که تو را از روی گردانی از نادان باز می دارد و وادارت می کند که به او پاداش دهی. پس به خدا پناه ببر، یعنی از وسوسه او به خدا پناه ببر. چنانکه ابن جریر رحمه الله گفت. در حدیثی آمده است: «من سخنی می‌دانم که اگر بگوید آنچه می‌یابد از او دور می‌شود، اگر بگوید از شیطان به خدا پناه می‌برم».

به همین دلیل است که پیامبر صلی الله علیه و آله از شیطان رانده شده، از دمیدن و دمیدن او به خدا پناه می برد. چنانکه در المسند و سنن ابی داود.

و مرگ او را برانگیخت و شعر دمید و غرور دمید.

و هنگامی که ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: یا رسول الله سخنانی را به من برسان تا صبح و شام بگویم. گفت: بگو: خدایا ای پدیدآورنده آسمانها و زمین، دانای غیب و آشکار، پروردگار هر چیزی و فرمانروای آن، گواهی می دهی که معبودی جز

تو نیست، از شر بلا به تو پناه می برم. از خودم و شر شیطان و دام او. فرمود: صبح و شام و هنگام خواب بگو. از امام احمد، ابوداود و ترمذی روایت شده است.

• خویشتنداری در هنگام عصبانیت

مردی پیامبر صلی الله علیه و آله را نصیحت کرد و گفت: مرا نصیحت کن. حضرت درود خدا بر او فرمود: غضب مکن. بارها و بارها تکرار کرد و گفت: عصبانی نشو. به روایت بخاری.

به روایت امام احمد از حمید بن عبدالرحمن از مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مردی گفت: یا رسول الله! مرا نصیحت کن گفت: عصبانی نشو. آن مرد گفت: فکر کردم زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنچه را گفت و خشم تمام بدی ها را جمع می کند.

و از خویشتنداری آن است که انسان از حالتی که در ستم او را کمک می کند به حالتی

کوچک برود، صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر یکی از شما در حال ایستاده خشمگین شد، بنشیند. و اگر خشم از او دور شد، در غیر این صورت بگذارید دراز بکشد. از امام احمد و ابوداود روایت شده است.

و در روایتی از امام احمد از ابی الاسود از ابی ذر می فرماید: بر طشت خود سیراب می کرد، قومی آمدند و گفتند: کدام یک از شما بر ابی ذر آب می دهد و موهای سرش را می شمارد؟! مردی گفت: من هستم پس آن مرد آمد و طشت را نزد او

آورد و آن را زد. فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمود: اگر یکی از شما در حال ایستاده عصبانی شد، بنشینید و اگر خشم از او دور شد، در غیر این صورت دراز بکشد.

• التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

قال سبحانه وتعالى عن الشيطان : (إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ)

قدرت و اوامر و نواهی شیطان بر کسانی است که از او اطاعت و پیروی کنند.

• وضو گرفتن

حضرت فرمود: قائم باشید و حساب نمی شوید و بدانید که بهترین اعمال شما نماز است و فقط مؤمن وضو می گیرد. از امام احمد و ابن ماجه روایت شده است.

و در دو صحیح از ابوهریره که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر یکی از شما از خواب بیدار شد، سه بار دماغش را باد کند، زیرا شیطان بر او می خوابد. سوراخ های بینی او

این برای بعضی ها گیج کننده است: چگونه شیطان بر سوراخ بینی بخوابد، در حالی که هر کس آیه الکرسی را در شب بخواند، خداوند او را حفظ می کند و تا صبح شیطان به او نزدیک نمی شود.

پاسخ - چنانکه حافظ بن حجر به آن اشاره کرده است - این است:

یا قرائت کننده آیات الکرسی محدود به حفظ است نه غیر.

یا شیطان به عنوان نذری به او نزدیک نمی شود، پس به قلب او نزدیک نمی شود

و با وصف به او آسیب می رساند، بلکه بر روی بینی می خوابد و به قلبش نمی

رسد.

• اذان

عرض شد: «هنگامی که اذان می گویند شیطان روی برمی گرداند و گوز می زند تا

نال را نشنود.»

• خواندن سوره بقره در خانه ها

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. گفت: شیطان از خانه ای که در آن سوره

بقره خوانده می شود می گریزد. به روایت مسلم .

و در روایت او می فرماید: خانه های خود را قبرستان نکنید که شیطان از خانه ای

که در آن سوره بقره خوانده می شود فرار می کند.

و حضرت فرمود: قرآن را بخوان که در روز قیامت برای اصحابش شفاعت می کند. آن

دو نورانی بقره و سوره آل عمران را بخوان که در روز قیامت به صورت دو ابر یا دو ابر

و یا به صورت دو دسته پرنده در صفی که از جانب اصحاب خود مجادله می کنند

می آیند. سوره بقره را بخوان که گرفتن آن مایه خیر و برکت است و ترک آن غم و

اندوه است و قهرمان نمی تواند. معاویه بن سلام گفت: به من خبر داده اند که قهرمان، جادوگران است. به روایت مسلم .

در سوره بقره :

آیه الکرسی که هر کس آن را در شب بخواند همچنان نزد خداوند محفوظ است، چنانکه بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است.

شامل دو آیه آخر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره آنها می فرماید: این دو آیه از آخر سوره بقره است، هر که آن را در شب بخواند او را کفایت می کند. بخاری و مسلم .

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند دو هزار سال قبل از اینکه آسمانها و زمین را بیافریند کتابی نوشت، پس دو آیه از آن نازل کرد، پس سوره مبارکه را با آنها خاتمه داد. بقره و سه شب در خانه ای خوانده نمی شود که شیطان به آن نزدیک شود. از امام احمد، ترمیثی و النسایی در الکبری نقل شده است.

• نمازهای نافله در خانه

اگر یکی از شما در مسجدش نماز خواند، از نمازش نصیب خانه اش کند، زیرا خداوند از نمازش خیری در خانه اش قرار می دهد. به روایت مسلم .

• پسران طلسم

پیامبر صلی الله علیه و آله به حسن و حسین پناه می برد و می فرماید پدرت به اسماعیل و اسحاق پناه می برد: پناه می برم به کلام کامل خدا از هر شیطان و هر چشم بد و از هر چشم بد. به روایت بخاری.

• پیوسته یاد خدای متعال

یاد مردم بیماری است و یاد خدا درمان است.

یاد خدا شفا است و غفلت راه شیطان به دل بدبختان

است، ابن عباس رضی الله عنه می گوید: شیطان بر قلب پسر آدم نشسته است.

• شیاطین قبل از اینکه انسان را بکشند صرع دارند!

و چگونه است؟!

این قیم رحمه الله می فرماید: با ذکر، بنده بر شیطان چیره می شود، همچنان که شیطان بر مردم غافل و غافل چیره می شود. برخی از پیشینیان گفتند: اگر ذکر دل را گرفت، اگر شیطان به آن نزدیک شود، او را می گیرد، همچنان که اگر شیطان به آن نزدیک شود، ساقط می شود، سپس شیاطین دور او جمع می شوند. و بگو: این برای چیست؟ گفته می شود: انسان او را لمس کرده است! و آن [یعنی ذکر] روح حسنات است، پس اگر عملی خالی از ذکر باشد مانند بدنی است که روح ندارد و خدا داناتر است. آه

حفظ ذکر صبح و شام

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که بگوید لا اله الا الله یگانه است، شریکی ندارد، سلطنت از آن اوست و ستایش از آن اوست. بر هر چیزی تواناست، در یک روز صد بار، عدل ده غلام را خواهد داشت و صد حسنه برایش نوشته می شود و صد بدی از او زدوده شد، و این برای او از شر شیطان بود. آن روز تا شام، و هیچ کس بهتر از آنچه آورده بود نیامد، مگر مردی که بیشتر از او عمل کرد. بخاری و مسلم .

و ابوداود از عبدالله بن خبیب روایت کرده که گفت: ما در شب بارانی و تاریکی شدید بیرون رفتیم و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواستیم که برای ما دعا کند، پس گرفتار شدیم. با او بلند شد و گفت: آیا نماز خوانده ای؟ من چیزی نگفتم گفت: بگو. من چیزی نگفتم، بعد گفت: بگو. من چیزی نگفتم، سپس گفت: بگو، پس گفتم: یا رسول الله چه می گویم؟ فرمود: بگو: او خدای یگانه است و سه مرتبه در شام و صبح مؤذاتین است که شما را از هر چیزی بس است.

و عقبه بن عامر رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کردم و به من گفت: ای عقبه بن عامر! آیا سوره ای را به شما یاد ندهم که مانند آنها در تورات و زبور و انجیل و قرآن نازل نشده است؟ شب بر تو نمی آیند مگر این که در آن بخوانی: بگو اوست خدای یگانه و بگو به پروردگار صبح پناه می برم و بگو به پروردگار مردم پناه می برم.

عقبه گفت: هیچ شبی به من نرسید مگر اینکه آنها را در آن بخوانم و حق داشتم که آنها را ترک نکنم و رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به انجام آنها امر کرد. آن را امام احمد و دیگران روایت کرده اند و آلبانی آن را در الصحیح آورده است.

در نماز از آن پناه ببر ،

آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به آن راهنمایی کرد عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه است.

• یاد خدا هنگام بستن درها

حضرت فرمودند: درها را ببند و نام خدا را ببر که شیطان در بسته را باز نمی کند. بخاری و مسلم .

و در روایتی از امام احمد آمده است: درها را باز کنید و نام خدا را بر آنها ذکر کنید، زیرا شیطان دری را که تو خالی باشد و نام خدا بر آن برده شود نمی گشاید.

یاد خدا در هنگام پوشاندن ظروف ، و حدیثی که در این زمینه وارد شده است: «وَبَقْدُوا

وَ يُذَكِّرُ اللَّهَ وَ أَنْفَعُونَ وَ بَعْرُونَ وَ الْأَمْرِكُ وَ الْأَبْرِكُ وَ بَعْدُهُ وَ اللَّهَ. و ظرف خود را بپوشان و نام خدا را ببر، هر چند بر آن تقدیم شود.»

• هنگام خمیازه دهن را ببند

، حضرت فرمود: خمیازه از جانب شیطان است، پس اگر خمیازه می کشی. یکی از شما خمیازه می کشد، تا جایی که می تواند جلوی آن را بگیرد، زیرا وقتی یکی از شما خمیازه می کشد، شیطان به او می خندد. به روایت بخاری.

و فرمود: اگر یکی از شما خمیازه می کشد، دست بر دهانش بگذارد که شیطان با خمیازه وارد می شود. از امام احمد و ابوداود روایت شده است.

• پناه بردن به هنگام خروج از خانه

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر مردی از خانه خود خارج شود و بگوید: بسم الله توکلم بر خداست، نه نیرو است و نه قدرت. قدرت جز با خدا گفت: در آن هنگام گفته می شود: من هدایت یافته و کافی و محفوظ هستم، پس شیاطین برای او کنار می روند! شیطان دیگری به او می گفت: چگونه می توانی با مردی که هدایت شده و کفایت و محافظت شده است رفتار کنی؟ روایت ابوداود.

• یاد خدا در هنگام ورود به خانه

که در آن حدیث مقدم است که شیطان به اصحابش می گوید: «لا خواب و شام.» این زمانی است که انسان هنگام ورود به خانه و هنگام غذا خوردن، پروردگارش را یاد می کند.

• یاد خدا هنگام خوردن و آشامیدن

روایات به این موضوع اشاره کرده اند و اینکه شیطان سعی می کند از طریق کودکان یا افرادی که هنگام غذا خوردن ذکر را فراموش می کنند، غذای فرزندان آدم را حلال کند.

راه حل: یادآوری نام روی غذا و نوشیدنی به همه.

• پناه بردن به هنگام دخول در مستراح،

و پناه بردن به پیش رفته بود، از جمله: «اللهم أن أن أن أن أن لکم و الغیر». بخاری و مسلم .

• پایان دادن به وسواس

حضرت علیه السلام فرمود: شیطان نزد یکی از شما می آید و می گوید: فلان را کی خلق کرده است؟ چه کسی این را ایجاد کرد؟ تا اینکه می گوید: پروردگارت را چه کسی آفرید؟ اگر به آن رسید به خدا پناه برد و پایانش دهد. بخاری و مسلم .

• زور بینی شیطان»

یعنی بینی او را در رگم که خاک و گل است در آوری.

آن حضرت فرمود: اگر یکی از شما در نمازش شک کرد و نداند که چقدر نماز خوانده، سه یا چهار، پس شک را کنار بگذارد و بر آنچه یقین دارد بنا کند، سجده کند. دو سجده قبل از سلام. به روایت مسلم .

ابن قیم رحمه الله در بحث آزار و اذیت شیطان و طعنه زدن او بحث طولانی را ذکر کرده است، پس در مدریج السالکین به او اشاره شود.

دوری از خلوت با زن نامحرم ،

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر که از شما فضل بهشت را می خواهد، به گروه بچسبد که شیطان با یگانه است و او از آن دو دورتر است هیچ یک از شما با زنی خلوت نکنید که شیطان سومین آنهاست. به روایت امام احمد.

درباره زن و فرزندان شیطان

آیا می دانید همسر شیطان کیست؟ اسم فرزندانش چیست؟ شیطان چگونه تولید مثل می کند؟

یکی از برادران بزرگوار از من در مورد همسر شیطان لعنت الله علیه و چگونگی بچه دار شدن پرسید؟

و همسرش پس از اخراج از بهشت و هبوط او به زمین از کجا آمد؟ آیا ابلیس فرزندی دارد؟ نام فرزندان شیطان چیست؟

پس از پرس و جوی محبت آمیز پرسشگر محترم در مورد موضوع، بسیاری از سوالات دیگر برای من پیش آمد

و به فضل خدا آن را در تفسیر قرطبی از آیه 50 سوره کهف یافتیم و در ذیل آن آمده است... یکی از پیشینیان از او همین سؤال را کردند و در تفسیر آن بزرگوار فرمود. آیه: عبادت شیطان به جای عبادت خدا چه بدی است؟ یا ابلیس به جای خدا چقدر بد است. و فرق می کرد که آیا ابلیس از کمرش نسلی داشته باشد

شعبی گفت: مردی از من پرسید: آیا ابلیس زن دارد؟ گفتم: این عروسی است که من در آن شرکت نکردم، سپس به قول او اشاره کردم: آیا او و فرزندانش را به سرپرستی می گیرید؟

ابلیس هر روز پنج تخم می گذارد

و مجاهد گفت: ابلیس وارد واژن خصوصی خود شد و پنج تخم گذاشت. این خاستگاه نسل اوست. و گفته شد: خداوند سبحان برای او ذکری در ران راست و مهیلی در چپ او آفرید. پس با این مرد ازدواج می کند و هر روز ده تخم برای او بیرون می آید و از هر تخم هفتاد شیطان نر و ماده بیرون می آید، او پرواز می کند و بزرگترین آنها در مرتبه پدرشان از همه بزرگتر است. از آنها در بنی آدم، فتنه ای شد و مردم گفتند: او فرزند و فرزندی ندارد و فرزندان او شیاطین هستند.

قشیری ابونصر گفت: خلاصه خداوند متعال فرمود که ابلیس پیروان و فرزندان او داشت و با ابن آدم نجوا کردند که آنها دشمنان آنها هستند و ما نمی دانیم چگونه از آنها و نسل ابلیس تولید مثل کنیم. ، بنابراین موضوع متوقف می شود. عرض کردم: آنچه در این باب صحیح ثابت شده همان است که الحمیدی در مجموعه دو

صحیح از امام ابی بکر البرقانی ذکر کرده است که در کتاب خود سندی بر آن بیان کرده است. سند ابومحمد عبدالغنی بن سعید حافظ از روایت عاصم از ابوعثمان از سلمان که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.: (اولین کسی نباشید که وارد بازار می شود و نه آخرین نفری که از آن خارج می شود که در آن تخم و نوچه شیطان است). این نشان می دهد که شیطان از صلب او نسلی دارد و خداوند دانای است. ابن عطیه می گوید: سخنان او و معنای ظاهری فرزندانش دلالت بر شیاطینی است که بدی می آورند و باطل را حمل می کنند.

نام فرزندان شیطان

طبری و دیگران ذکر کرده اند که مجاهد گفت: فرزندان ابلیس شیاطین هستند و آنها را چنین می شمرد: آنها هستند.

زالانپور صاحب بازار، بنر خود را در هر بازاری بین زمین و آسمان می گذارد، آن بنر را بر دکان های اولین هایی که باز می شوند و آخرین باز می شوند، می گذارد. و صاحب مصیبت استقامت کرد و دستور داد به صورت ها بزنند و جیب ها را شکافتند و دعای بلا و جنگ کنند.

و صاحب یک چشم درهای زنا. و مسعوت صاحب خبر است، می آورد و در دهان مردم می اندازد که اصل آن را پیدا نکنند.

و نام کسی را که بر آن مرد وارد شد، سپس رها نشد، و نام خدا را به یاد نیاورد، بینش خود را از بهره مندی از آنچه برانگیخته شده، و آنچه پسندیده نبود، به یاد

آورد. العمش گفت: و ممکن است وارد خانه شده باشم و ذکر خدا نکرده باشم و مسلمان نشده باشم، سپس زن پاکی را دیدم، گفتم: این را بردار و در اتهامات اختلاف کن، سپس ذکر کن و بگو: داسیم داسیم، من. از او به خدا پناه ببر. ثعلبی و دیگران از مجاهد افزودند: و الابيض و او نجوا کننده است.

برای پیامبران

صخر همان است که انگشتر سلیمان علیه السلام را ربود.
و وهلان که صاحب طهارت است در این باره زمزمه می کند. و العقیس که نماز را بر عهده داشت در آن زمزمه کرد. و یک بار صاحب زبور است و او را ملقب می کنند. و الحفاف در بیابانها است و مردم را گمراه و سرگردان می کند. در میان آنها غول ها هستند. ابومطیع مخول بن الفضل النسفی در کتاب مروارید خود از مجاهد روایت کرده است. الحفاف صاحب شراب و کمان صاحب تحریش و یک چشم صاحب دروازه سلطان است. الدرانی گفت: ابلیس شیطانی دارد که او را غیر از ذکر نام و کارکرد آنها می نامند - همه آنها قابل اعتماد نیست. مگر آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله از او ثابت شده است. و آنچه از او صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده است، تصریح به کارکرد و نام شیطان، همان است که مسلم رحمه الله در صحیح خود روایت کرده است: یحیی بن خلف باهیلی به ما گفت، عبدالله. -علاء از سعید جریری از ابی العلاء به ما گفت: عثمان بن ابی العاص نزد پیامبر صلی الله

علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! شیطان مرا از نماز و تلاوت من باز داشته و بر من می گذارد!! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن شیطانی است به نام خنزب. اگر احساس کردی از آن به خدا پناه ببر و سه بار به سمت چپ تف کن، فرمود: پس چنین کردم و خداوند او را از من گرفت.

تحریک شیطان در میان مردم و اینکه ابلیس تاج و تخت خود را بر دریا می گذارد و دسته هایی را برای فریفتن مردم می فرستد، پس بزرگ ترین آنها در نظر او بزرگ ترین آنها در فتنه ها است - همه اینها در صحیح معلوم و ثابت شده است. . و علم نزد خداوند متعال است . تمام شده است خدا می داند.

حدیث دخول و خروج از بازار، دعوا است، پسر آدم حقوق می گیرد و به او کاری را می گویند که بیست سال پیش مخفیانه انجام داده، سپس در ملاء عام می گوید. ابن عطیه می گوید: این چیزی است که شبیه آن چیزی نیست که سند صحیحی از آن نقل نشده است و بحث در این مورد طولانی بوده و داستان هایی به دور از سلامتی آورده است.

و من در این صحیح از من گذشتم جز آنچه در کتاب مسلم است که نماز شیطانی دارد به نام خنزاب. ترمذی ذکر کرد که وضو توسط دیو به نام سرگردان انجام می شود. عرض کردم: آنچه در خصوص مشخصات اسم ذکر شد صحیح است. و اما یاران و یاوران و سربازانش قطعی است و حدیث صحیح را ذکر کردیم که از صلب او

فرزندانی داشت، چنانکه فرمود. و در صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود: شیطان به صورت مرد در می آید پس مردم می آیند و از جانب خدا به آنها حدیث می گویند سپس پراکنده می شوند و آن مرد از میان آنها می گوید: مردی را دیدم و صحبت‌هایش را شنیدم و چهره اش را دیدم. و نمی دانم اسمش چیست. و در سند از سلمان فارسی، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

و در مسند احمد بن حنبل گفت: به ما گفت عبدالله بن مبارک السلمی از ابوموسی اشعری که گفت: اگر شیطان صبح لشکر خود را بگستراند و می گوید: «کسی که مسلمانی را گمراه کرده، تاج بر سر او می گذارم.» پس به او می گوید: آن که گفت من با فلانی بودم تا اینکه طلاق گرفت. همسرش گفت: در آستانه ازدواج است. و دیگری می گوید: نزد فلان ماندم تا عقیق شد. گفت: نزدیک است تقوا پیشه کند.

گفت و آن که گفت: نزد فلان ماندم تا نوشید. گفت: با فلانی نماندم تا زنا کرد. گفت: به فلان نماندم تا کشته شد.

داستان درگیری شیطان و انسان (قسمت اول)

داستان درگیری شیطان و انسان، داستانی که شبیه همه داستان‌ها نیست، داستانی که تا قیامت بوده و هست و خواهد بود، داستان مبارزه ای ابدی که با خلقت پدرمان آغاز شد. آدم علیه السلام خواهد ماند تا اینکه خداوند زمین و هر

کس را که روی آن است به ارث ببرد و اهل بهشت وارد بهشت شوند و اهل جهنم وارد جهنم شوند و ملعون در جهنم قیام کند تا در میان مردم موعظه کند. پیروانش موعظه برائت و پشیمانی.

آغاز روزی بود که خداوند تبارک و تعالی دو هزار سال قبل از خلقت آدم جن را آفرید و در سرزمین خود ساکن کرد و از میان آنان شیطان را برگزید که «عزازل» نام داشت؛ او را برای عبادت مکرر برگزید و با فرشتگان مقرب به بالاترین مجلس رساند.

جنیان زمین را بسیار تباه کردند و زراعت و نسل را از بین بردند و یکدیگر را کشتند، پس خداوند گروهی از فرشتگان را برای جنگ با آنان فرستاد و عزازیل را در رأس این گروه قرار داد. عزازل که وقتی خداوند او را بر جن های مفسد پیروز کرد و او را قادر ساخت تا آنها را به دریاها و قله کوه ها بیرون کند، در شگفتی و باطل فرو رفت. او از تعجب و تکبر پر شده بود و گمان می کرد که هیچ کس نمی تواند کاری را انجام دهد و آرزو داشت که بخشنده ترین مخلوق خدا نزد خدا و بالاترین مقامش نزد او باشد. .

اسرافیل علیه السلام در لوح محفوظ دید که موجودی هشتاد هزار سال پروردگارش را عبادت می کند، سپس خداوند عبادتش را به او برمی گرداند و او را لعنت می کند، پس اسرافیل از ترس این که او آن موجود است گریه کرد، پس فرشتگان از او

پرسیدند. در مورد گریه او آنچه را که دید به آنها گفت، پس همه گریه کردند، هر یک از ترس این که او رانده شد، سپس گفتند: نزد عزازیل می رویم، زیرا دعا را مستجاب کرد، پس دعا می کند. ما را به فرشتگان برد و خود را فراموش کرد، پس گفت: خدایا بر آنها غضب مکن و نگفت خدایا بر ما غضب مکن، زیرا گمان می کرد که او مخلوق نخواهد بود. که از رحمت خدا اخراج می شود

خداوند به فرشتگان خود فرمود که در زمین خلیفه ای قرار خواهم داد، ملائکه به یاد می آورند که جنیان در زمین چه کردند و گفتند: آیا کسی را در آن قرار می دهی که در آن فساد کند و خون بریزد و ما تو را به ستایش تو تسبیح می گوئیم. و شما را تقدیس کند.» حضرت فرمود: «من چیزی می دانم که شما نمی دانید».

حق تعالی به فرشتگان خود دستور داد، پس او را از خاک بیرون آوردند، پس بدن آدم علیه السلام را آفرید تا شأن و منزلت این موجود را نزد فرشتگان نشان دهد. آدم 40 سال جسمی بی روح ماند و عزازل که به این موجود جدید حسادت می کرد، از کنار بدن آدم می گذشت و به آن ضربه می زد و صدایی شبیه صدای کوزه گری در می آورد و به فرشتگان می گفت: چرا اینطور شد. ایجاد شده؟ اگر بر او قدرت داشتیم او را هلاک می کردیم و چون به زمانی که خدا می خواست رسید به فرشتگان گفت: «پس هنگامی که او را شکل دادم و از روح خود در او دمیدم، پس برای او سجده کنید.» سپس فرشتگان همه با هم سجده کردند مگر ابلیس که امتناع کرد و با سجده کنندگان باشد. ای ابلیس، تو را چه شده که با سجده کنندگان نیستی * گفت: برای انسان سجده نمی کنم او را از گلی از گل کهنه

آفریدم * فرمود: از آن خارج شو که ملعون هستی. * و لعنت تا روز قیامت بر تو باد. از آن روز او را عزازل ابلیس به معنای رانده و رانده شده نامیدند و خداوند خلقت او را دگرگون ساخت و او را به زشت ترین شکل درآورد و فرشتگان هنگامی که با خالقش دشمنی کرد، اپیدمی پس از کرامت ذلت از او بیزاری کردند. .

به دست شیطان افتاد که از حق تعالی به خاک نازل شد و خداوند نهان او را آشکار کرد و تکبر و حسد خود را بر او درو کرد، پس آنچه از او بود در حالی که خود را فریب خورده و مایوس و گمشده می دید جز اینکه « گفت: پروردگارا، منتظر من باش تا روزی که برانگیخته شونند، گفت: همانا تو تا روز قیامت از منتظران خواهی بود، گفت: پروردگارا.» چون مرا گمراه کردی، قطعاً آنها را در زمین زینت خواهم داد و همه را اغوا خواهم کرد * جز بندگان مؤمن در میان آنها * فرمود این راه مستقیم است * همانا ای بندگان من بر آنها تسلطی جز آنها ندارید. از منحرفانی که از تو پیروی می کنند * و همانا جهنم قرار آنها برای همه آنهاست * هفت در دارد که هر یک از آنها قسمتی است.

از آن روز به بعد، کشمکش ابدی بین شیطان و انسان آغاز شد، بین شیطانی که با قوی ترین سوگندها سوگند خورد تا فرزندان آدم را گمراه کند و آنها را با خود به جهنم برساند، و بین انسانی که خداوند وعده داده بود او را از مکرش نجات دهد. شیطان اگر به او چنگ زد، منزّه است.

شیطان از رحمت خدا رانده شد و خداوند آدم را گرامی داشت و همسرش حوا را از خود برای او آفرید و آنان را در بهشت قرار داد و گفت: ای آدم تو و شوهرت در بهشت زندگی می کنی و هر کدام آزادانه. هر جا خواستی به این درخت نزدیک نشو که از ستمکاران خواهی بود.»

هر چه در بهشت از خیر و برکت است به آنها اجازه داد و از خوردن یک درخت آنها را باز داشت، پس فرمان خدا را اطاعت کردند، اما شیطان جز این که آنها را به نافرمانی نیندازید، شروع به تزئین غذای آن کرد. درخت، و آنان را به نیرنگ افراط کرد و به آنان آرزو کرد و به آنان وعده داد: «هنگامی که درخت را چشیدند، شرمشان بر آنان آشکار شد و شروع به پرکردن آنها از برگ های بهشت کردند و آنان را ندا داد.» تو را از درختان نهی نمی کنی و می گویی که تو شیطان هستی، زیرا تو دشمن آشکاری هستی * بگو: پروردگارا ما ستم کردیم و به ما و برای ما و برای ما و برای ما. و برای ما و برای شما.»

آدم و حوا می دانستند که گناه کرده اند، به همین دلیل به درگاه خدا توبه کردند و به سوی خدا روی آوردند، بر خلاف شیطان که وقتی به او دستور داده شد سرپیچی کرد و از توبه خودداری کرد و بر آنچه انجام داد اصرار کرد.. خداوند از آدم و حوا توبه کرد، اما حکمت اقتضا کرد که به سرزمینی فرود آیند که در آن میان آدم و فرزندانش از یک سو و شیطان و لشکریانش از سوی دیگر آزمایش و آزمایش و درگیری رخ دهد: «فرمود: فرود آیید، برخی از شما دشمنان یکدیگر در زمین مستقر

و مدتی بهره مند می شوند * فرمود در آن زندگی خواهید کرد و در آن خواهید مرد و از آن بیرون رانده خواهید شد.

داستان جدال شیطان و انسان (قسمت دوم)

استان جدال شیطان و انسان مانند همه داستان های دیگر نیست. داستانی که تا قیامت بوده و هست و خواهد بود. داستان مبارزه ابدی که با خلقت پدرمان حضرت آدم علیه السلام آغاز شد. و تا زمانی که خداوند زمین و هر که در آن است به ارث می برد و اهل بهشت وارد بهشت می شوند و اهل دوزخ وارد جهنم می شوند. و آن ملعون در جهنم در میان پیروان خود موعظه برائت و پشیمانی خواهد کرد.

خداوند تبارک و تعالی آدم و حوا را از بهشت که جایگاه جزا بود بیرون کرد. و آنان را به زمین، خانه ی آزمایش و بلا نازل کن. و شیطان با آنها فرود آمد. و از آن روز جنگ شیطان با فرزندان آدم آغاز شد. و او مکر و حيله گری خود را آغاز کرد. و نقشه ها و نقشه های او شروع شد. او کسی است که قابیل را وسوسه کرد تا برادرش هابیل را بکشد. اوست که قوم نوح را به افراط و تفریط در بندگان صالح خدا مانند واد، صوا، یغوث، یعوق و نصر سفارش کرد. و آنها را وادار کرد که از آنها عکس بگیرند و مجسمه هایی برایشان بسازند تا پس از مرگشان یادشان باشد، سپس کم کم آورد تا مجسمه هایشان را به جای خدا پرستش کردند. و انکار حضرت نوح علیه السلام و دشمنی او برای آنان آراسته شد. اوست که برای قوم عاد و ثمود بت

پرستی و انکار فرستادگان خدا را آراسته است. اوست که از قوم ابراهیم التماس کرد که بتها و سیارات و ستارگان را بپرستند. و از آنها التماس کرد که سعی کنند پیامبری از پیامبران خدا را بکشند. او کسی است که از قوم لوط التماس کرد که کار زشتی انجام دهند که هیچ یک از جهانیان بر آنها سبقت نگرفته بودند. او کسی است که از برادران یوسف التماس کرد که علیه برادرشان توطئه کنند. اوست که از اهل شعیب التماس کرد تا در زمین فساد کنند و راهها را قطع کنند و میزان و میزان را کم کنند. اوست که فرعون را وسوسه کرد تا در زمین سربلندی کند تا اینکه گفت: من پروردگار شما هستم.

اوست که بنی اسرائیل را اغوا کرد و آنها را به گوساله پرستی واداشت. و آنان را بر پیامبران خدا اختیار داد، پس به دروغگویان دروغ گفتند و کشته شدگان را کشتند، و پس از آنکه از نخبگان بندگان خدا شدند، لعنتشان را بر لعنت خدا واداشت. اوست که قریش را بر خاتم انبیا و امام رسولان برانگیخت، پس به او دروغ گفتند، به او آسیب رساندند، بیرون کردند و با او جنگیدند. اوست که امت ها را با امت محمد صلی الله علیه و آله فریفته کرد، پس علیه آن سر و صدا کردند و از هر طرف به جنگ آن دعوت کردند. او کسی است که فرزندان خود را بر امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم توانمند ساخت و در میان آنان متکبران و منکران و طغیانگران بودند. و دنیا را برای بسیاری از آنان زینت داد و آنان را با آن وسوسه کرد، پس با آن به رقابت پرداختند و بر سر آن جنگیدند و پیوند خویشاوندی خود را به خاطر آن قطع کردند و سرزمین خود را به خاطر آن به دشمنانشان تسلیم کردند، و دین خود را به

هدیه ای کوچک فروختند. از آن هیچ بدی در روی زمین رخ نداده و نمی‌شود که شیطان پشت سر آن نباشد، زیرا او از فرزندان آدم التماس کرد که برای خدا شریک قرار دهند. اوست که به آنها سحر و فال آموخت. اوست که بدعت را برایشان آفرید و برایشان آراست. اوست که آنها را به گناهان کبیره مانند زنا، فحشا، قتل، نافرمانی و غیره کشاند. اوست که آنها را با چیزهای کوچک وسوسه کرد و کار را برایشان آسان کرد. و اوست که پرده غفلت را بر آنان افکند و یاد خدا را فراموششان کرد و مرگ و قبر و قیامت و حساب و بهشت و جهنم را فراموششان کرد. اوست که با همکاری ارتش شیاطین، جن و انس خود، آموزه های ویرانگر الحاد، کمونیسم، سوسیالیسم، سرمایه داری، سکولاریسم و باطنی گرایی را برای آنها خلق کرد. زشتی ها را برایشان انصاف داد و راه هایشان را برایشان ذلیلانه ساخت و از آنها وکلایی قرار داد تا آنها را بخوانند و زینت بخشند.

شیطان جنگ خود را با هر نوزادی که از فرزندان آدم به دنیا می آید آغاز می کند، پس او را نیش می زند و شروع نبرد با او را نشان می دهد، سپس جنگ او با نوزاد ادامه می یابد، بنابراین والدینش تربیت و مصونیت او را از مکر او فراموش می کنند و او با غذا و نوشیدنی و لباس و اسباب بازی هایش حواسشان را پرت می کند تا زمانی که بزرگ شود و دین در زندگی اش نباشد راحت می شود او را به هر کجا که می خواهد هدایت کند.

شیطان نبرد خود را با پسر آدم آغاز می کند، پس تمام تلاش خود را می کند تا او را به الحاد و انکار وجود خالق سوق دهد و او را در بدعت های گمراه کننده ای که فکر

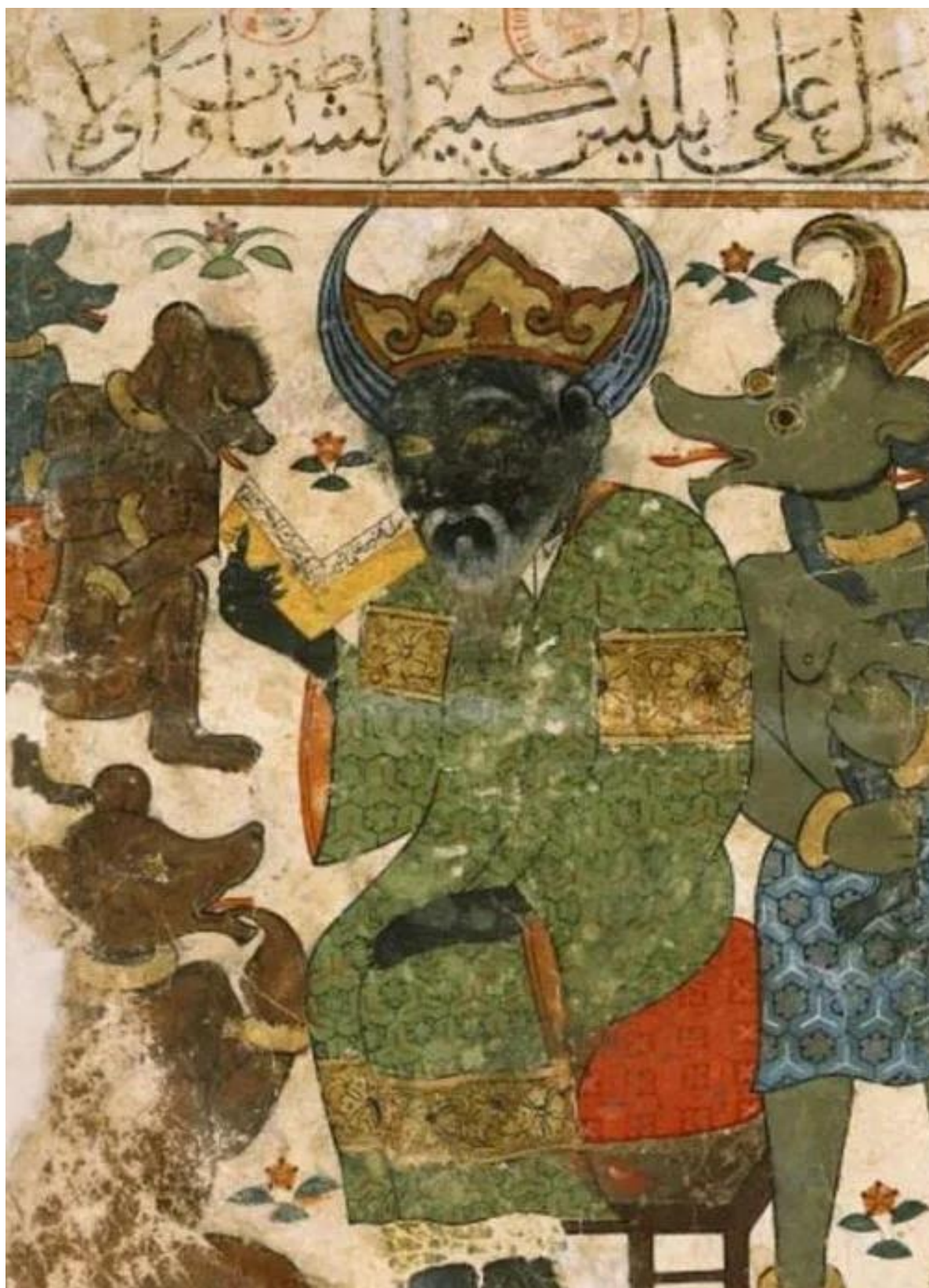
می کند با آن ها خوب عمل می کند، قرار دهد و اگر نمی تواند، سعی می کند او را به گناهان کبیره و نافرمانی ها بیاندازد، اگر نتوانست، پرده غفلت را بر قلبش افکند تا یاد خدا را فراموش کند و مرگ را فراموش کند.

در همه اینها از رسیدن به هدف غایی خود یعنی از دست دادن جان و آخرت انسان و ابدیت با او در آتش جهنم ناامید نیست. هر قدر هم که انسان از مکر شیطان بگریزد و راه حق و راستی را برگزیند و از راه های شر و وسوسه فاصله بگیرد، شیطان از فساد او ناامید نمی شود، حتی اگر با دین خود بگریزد و با آن خلوت کند. خود را به تدریج شروع می کند و قدم به قدم با او همراهی می کند تا به هدفش برسد. به همین دلیل پروردگار سبحان از پیروی از گام های شیطان برحذر داشته و می فرماید: ((ای ایمنان، از گام های شیطان پیروی مکن و هر که از گام های شیطان پیروی کند، زیرا به او دستور داده شده است که پر شود، و برای خدا، و برای خدا، و به خاطر خدا. و به خاطر خدا هرگز، ولی خدا هر که را بخواهد پاک می سازد و خدا شنوای داناست.

شیطان از هدف خود دست برنمی دارد و از رسیدن به آن ناامید نمی شود، تا اینکه بنده روح را به صاحبش تسلیم می کند، بلکه در لحظات عذاب پایانی و در مهلکه مرگ به سوی او می آید و تلاش زیادی می کند تا او را به حرکت درآورد. دور از حق به باطل و هر قدر انسان در این زندگی بر دین خود ثابت قدم باشد، پایداری او در آن لحظات نیز خواهد بود و به همان اندازه که به خدا تمسک کند، پایداری و نجاتش از مکر شیطان و لشکریانش در زندگی حق تبارک و تعالی می فرماید: ((همانا او بر

کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل کرده اند تسلطی ندارد. قدرت او فقط بر مراقبان و مشرکان است) . پس هر که بخواهد از مکر شیطان بگریزد باید به خدا چنگ بزند و از او کمک بگیرد و از او مراقبت کند و بر او توکل کند و از او هدایت و عدالت و استقامت تا مرگ بخواهد.

ابلیس، زنش، و پسران و دخترانش



ایده شر مطلق در تمام اعصار در فرهنگ های بشری جایگاه مهمی داشته است. شیطان به عنوان نمادی از بزرگترین شر همیشه در تخیلات جمعی و در افسانه ها و افسانه های کهن حضور داشته است. فرهنگ عربی-اسلامی فضاهای وسیعی را در کتب و مجموعه های خود به شیطان اختصاص داد تا در مورد نام او و نام همسران و فرزندانش صحبت کند و به مرور زمان چیزی شبیه داستان/روایت کامل شیطان را شکل دهد و به همین دلیل داستان جایگاه مهمی در اساطیر اسلامی دارد.

نام شیطان: روند داخلی و تأثیرات کتاب مقدس

به احتمال زیاد کلمه شیطان در فرهنگ عرب قبل از اسلام شناخته شده بوده است و احتمالاً این کلمه از صاحبان ادیان توحیدی ابراهیمی (یهودیان و مسیحیان) که در جوار آنها زندگی می کردند به اعراب منتقل شده است. برخی از مناطق و شهرهای شبه جزیره عربستان. در برخی از لغت نامه های زبان عربی آمده است که کلمه شیطان ریشه عربی دارد و از کلمه «شطان» به معنای دور گرفته شده است، به این معنا که شیطان به دلیل نافرمانی از رحمت خدا دور است. از این رو، کلمه شیطان در گوش مسلمانان اولیه که متون اولیه قرآن را می خواندند و از شیطان ملعون که در اعتقاد اسلام بزرگترین دشمن انسان به شمار می رفت، پناه می بردند، غریب نبود. به خاطر نقش بزرگی که در خروج آدم از بهشت و هبوط او به زمین داشت، برای اینکه فرزندانش در طول اعصار دچار سختی و مشقت شوند. در همین زمینه، شیطان با نام معروف دیگری به نام «ابلیس» شناخته شد.

فرهنگ اسلامی با افسانه عبری باستانی در مورد اولین ساکن بهشت، "لیلیت" تعامل داشت، زیرا برخی از ویژگی های او بر موجودی اسطوره ای معروف به "Qarb یا Ghoul Saala" جلوه گری می کرد.

خداوند متعال برای او مردی در ران راست و مهبلای در سمت چپش آفرید، پس این یکی را با این یکی ازدواج می کند، پس هر روز ده تخم برای او بیرون می آید و از هر تخم هفتاد شیطان نر و ماده بیرون می آید. ...".

با گذشت زمان و با پیدایش تفاسیر متعدد قرآنی در قرون متوالی و با گسترش نهضت تألیف و طبقه بندی در میان مسلمانان، کلمات متفاوتی پدیدار شد که شیطان به وسیله آنها برای مسلمانان شناخته شد. به عنوان مثال، کتب تفسیری، از جمله تفسیر طبری، توافق کردند که کلمه «نجوهای گنهکاران» بر شیطان اطلاق شود، همانطور که ابن جریر طبری در تفسیر سوره ناس ذکر کرده است.

اسامی شیطان با صفت محلی خالص عربی ظاهر شده است، بنا بر آنچه جلال الدین سیوطی در کتاب «اتقان فی علوم القرآن» آورده است که از نام های شیطان الحارث، قطره، ابوی است. کاردوس و ابومراء، و در این نامها مشخص است که همه آنها شخصیتی بسیار عربی دارند، زیرا مطابق با سنت عرب بود که تمایل به استفاده از کنیه داشت.

همچنین نام‌هایی با خصلت محلی خالص عربی به وجود آمد که جلال الدین سیوطی در کتاب «اتقان فی علوم القرآن» آورده است که از نام‌های شیطان الحارث، قطره، ابوی است. کاردوس و ابومره، و در این نام‌ها مشخص است که همه آنها شخصیتی بسیار عربی دارند، همچنین با سنت عرب که تمایل به استفاده از کنیه داشتند، مطابقت داشت. در زمینه ای متفاوت، درمی یابیم که فرهنگ اسلامی برخی از نام‌هایی را که یهودیان و مسیحیان به شیطان داده اند، وارد کرده است، از جمله آنچه ابن حجر عسقلانی در کتاب خود «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری» آورده است. ذکر کرد که یکی از نام‌های شیطان عزازیل است و معلوم است که او یک نام عبری است و برای اولین بار در متون مقدس یهودی در کتاب لاویان آمده است. نام‌هایی نیز وجود دارد که در آنها آثاری از ادغام فرهنگ عربی و کتاب مقدس دیده می‌شود که مهم‌ترین آنها ابوالکروبییم نامی است که از کلمه «کروبییم» گرفته شده است. آنها نوعی فرشتگان بالدار و متخصص در عبادت و ستایش هستند و برای اولین بار در کتاب پیدایش در عهد عتیق ذکر شده است. و از آنجایی که فرهنگ باستانی ترکی و فارسی از جمله خراج‌هایی بوده که در شکل‌گیری و شکل‌گیری فرهنگ اسلامی نقش داشته است، متوجه می‌شویم که برخی از نام‌های شیطان از واژه‌های ترکی یا فارسی گرفته شده است و در زبان عربی معنای روشنی ندارد. و آنهایی که سیوطی در کتابش ذکر کرده است. از آنجایی که فرهنگ باستانی ترکی و فارسی از جمله خراج‌هایی بوده که در شکل‌گیری و شکل‌گیری فرهنگ اسلامی نقش داشته است، متوجه می‌شویم که

برخی از نام‌های شیطان از واژه‌های ترکی یا فارسی گرفته شده است و در زبان عربی معنای روشنی ندارد. زبان، از جمله نام دیلماز و خیطور و آنهایی که سیوطی در کتاب خود آورده است

همچنین می‌توان نام‌هایی را که به شیطان نسبت داده شده و او را به برخی از مظاهر طبیعت پیوند می‌دهد، از جمله نام رنگین کمان که ابونعیم اصفهانی در کتاب «حلیة الاولیاء و طبقات الصغیة» نقل می‌کند، یافت. روزی رسول خدا به اصحاب خود فرمود: «نگوید رنگین کمان، زیرا اگر رنگین کمان شیطان است، بگوید رکوع الله سبحان...»، و این روایت است که بسیاری از علمای احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان جعلی و ساختگی قضاوت شده است، از جمله، نصیرالدین آلبنی در کتاب «سلسله الضائفه و احادیث مودوعه» او. در مضمونی دیگر، نام‌هایی به شیطان داده شده است که غالباً به یک نظام فکری یا اعتقادی خاص اشاره دارد، از جمله آنچه ابوالفرج عبدالرحمن ابن جوزی در کتاب خود «طبس ابلیس» می‌گوید. از شیوخ صوفیه به برخی از یاران خود می‌گفتند: «اگر می‌خواهی شکایت کنی، بگو که از نام‌های خداوند متعال است که مؤمن به آن آرام می‌گیرد، و نگو: رها کن که یکی از نام‌های شیطان است.»

شیطان چگونه فرزندان خود را به وجود آورد؟

بر اساس آنچه از متون قرآنی فهمیده می‌شود، پس از هبوط شیطان به زمین، او تنها نگذاشت، بلکه به نوعی دارای فرزندان و فرزندان بود که او را در گمراهی و

نابودی انسان‌ها یاری کردند. در سوره کَهِف به صراحت به این موضوع اشاره شده است، چنان که در انذار شیطان می‌فرماید: «آیا او و فرزندانش را به جای من دوست می‌گیرید در حالی که آنها دشمن شما هستند؟» به احتمال زیاد مسلمانان اولیه در برابر این سؤال که شیطان چگونه فرزندان خود را به دنیا آورد، چندان نمی‌ایستادند و از آیه شریفه نمی‌فهمیدند، مگر دستور به عمل به اوامر خدا و دوری از گناهان و بدی‌ها و آنچه آنچه ابن‌عساکر در کتاب «تاریخ دمشق» آورده است، تأیید می‌کند که مردی نزد امام محبوب 100 هجری قمری آمد و از او پرسید: نام زن شیطان چیست؟ الشعبی به طعنه پاسخ داد: این عروسی است که من شاهد آن بودم. که پاسخی است که نشان می‌دهد در قرون اول تاریخ مسلمانان که نوعی تجمل‌فکری به حساب می‌آمد، علاقه چندان‌ی به این نوع مسائل وجود نداشت، نه بیشتر. با گذشت زمان و با علاقه به ارائه تفاسیر محکم و محکم از متن قرآن، بدون توجه به معانی نهفته در آن، نیاز مبرمی به بحث در مورد این موضوعات پدید آمد و از اینجا در می‌یابیم که شمس‌الدین قرطبی در قرن هفتم هجرت در تفسیر «احکام جامع القرآن» در پاسخ به سؤال الشعبی که گفت: شیطان در واژن خود وارد کرد. مهبل، پس پنج تخم گذاشت و منشأ اولادش این است.» از هر تخم ده تخم، هفتاد شیطان نر و ماده بیرون می‌آید...». این تفاسیر اساطیری که بسیار نزدیک به تفاسیر بازتولید خدایان به شیوه خودساخته در فرهنگ‌های باستانی سومری، آشوری و بابلی است، به استفاده از برخی روایات و احادیث متواتر، از جمله آنچه که امام علی علیه السلام است، متوسل شد.

نووی در کتاب «المنهاج فی شرح صحیح مسلم» از جمله رسول خدا (ص) یاد کرده است: «اولین کسی نباشید که وارد بازار می‌شوید و آخرین نفری نباشید که از آن خارج می‌شود، زیرا شیطان در آن می‌ریزد و می‌ریزد. دریچه." فرهنگ متنی که در قرون اخیر بر مسلمانان مسلط بود، از بخش دوم حدیث فوق الذکر که در مورد تخم های شیطان صحبت می کند، بهره مند شد و آن را با متون سنتی که در مورد "آمیزش با خود جنسی" صحبت می کنند، ترکیب کرد و تقریباً نتیجه ای به دست آورد. تصویر اساطیری کامل از چگونگی تولید مثل شیطان.

فرزندان شیطان: لیلیت که به چمنزار و غول تبدیل شد

قابل توجه است که فرهنگ اسلامی تنها برای ترسیم تصویری کامل از شیطان و فرزندانش به تفاسیر قرآن بسنده نکرده است، بلکه به تفاسیر تلمودی یهود نیز تکیه کرده است، حتی اگر برخی از آن را برای سازگاری و هماهنگی تغییر دهد. با ویژگی اعتقادی آن بر اساس آنچه در کتاب یهودی «زوه» آمده است، لیلیت اولین زنی بود که با آدم خلق شد، اما کنترل او را بر خود نپذیرفت، پس او را ترک کرد و نزد شیطان رفت، پس معشوق او شد. و از او بچه دار شد و چون آدم به خدا شکایت کرد، او سه فرشته را برای او فرستاد تا او را برگردانند، اما او از بازگشت با آنها امتناع کرد، پس فرشتگان هر روز 100 فرزندش را می کشتند و او تصمیم گرفت انتقام بگیرد. روی انسان هالیلیت .

فرهنگ اسلامی با افسانه عبری باستانی در مورد اولین ساکن بهشت، "لیلیت" تعامل داشت، زیرا برخی از ویژگی های او بر موجودی اسطوره ای معروف به "Ghoul Saala" یا "Qarb" جلوه گری می کرد.

آن اسطوره عبری باستان با فرهنگ اسلامی آمیخته شد، جایی که برخی از ویژگی های لیلیت بر موجودی اسطوره ای معروف به سعالا، غول یا قرب جلوه گر شد. اگرچه بسیاری از دانشمندان، زبان شناسان و مورخان مسلمان قدیم بر وجود این سه موجود اتفاق نظر دارند، اما در تمایز و تمایز بین هر یک از آنها سردرگمی و آشفتگی آشکاری وجود دارد. اعتقاد غالب در کتب میراث اسلامی این است که (سعله، غول و قطرب) موجودات شیطانی هستند و پسران و دختران شیطان هستند و بنابراین با لیلیت که او بود تفاوت دارند. همسر شیطان در اساطیر عبری مسلم است که اعراب قبل از اسلام، غول را می شناختند، چنان که آن را - در کنار ققنوس و سرکه وفا - یکی از سه محال می دانستند که انسان در زندگی به ندرت با آن مواجه می شود. قزوینی در کتاب عجایب مخلوقات و موجودات غریب، غول را اینگونه توصیف می کند: نکته قابل توجه این است که در متون دینی که به موضوع غول پرداخته اند تناقض آشکاری وجود دارد و از یک سو احادیث زیادی را می توان منسوب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یافت که در آنها اشاره شده است که برخی از غول ها غذای مسلمانان را دزدیده اند و مسلمانان نیز از آنها استفاده می کنند. رفته اند و از این بابت به پیامبر شکایت کرده اند، مثلاً احادیث مسند احمد بن حنبل و سنن ابی داود. برخی از علما در توضیح این تناقض ظاهری

کوشیده اند، مثلاً الطحاوی در کتاب «مشکل الآثار» می گوید که غول ها تا زمان رسول خدا(ص) وجود داشتند، سپس خداوند آنها را نابود کرد، او وجود غول را به کلی انکار می کند، اما او توانایی های جادویی که اعراب معتقد بودند در آنها وجود دارد، مانند تغییر رنگ و شباهت به تصاویر مختلف را انکار می کند.

از اقسام شیاطین: «زلانپور» که مردم را در بازارها اغوا می کند و «تبار» که در هنگام مصیبت مردم را به زدن صورت و باز کردن جیب دعوت می کند.

احتمالاً ارتباط غول با ماده به خاطر افسانه عبری لیلیت است، اما عجیب است که همه فرهنگ های برگرفته از فرهنگ اسلامی و منشعب از آن نیز در افسانه های رایج خود مشتاق زناه کردن غول بوده اند، مانند والناداها در مصر، ام السببان در شبه جزیره عربستان و عایشه قندیشا در مراکش، همگی تصاویری افسانه ای هستند که بر اساس غول و لیلیت منشأ اهریمنی ساخته شده اند. اما نسل اهریمنی در فرهنگ اسلامی به الگوی لیلیتیک محدود نمی شد، بلکه گروه دیگری از الگوها پدید آمدند که در کتب حدیثی و تفسیری مکرراً به آنها اشاره شده است، از جمله شیطان «خنداب» که در صحیح مسلم از او یاد شده است که حواس او را پرت می کند. مسلمان در نمازش و شیطان «حمة بن هیم» بن لقیس بن ابلیس و بر اساس آنچه که شمس الدین ذهبی در کتاب «میزان الاعتدال» آورده است، رسول خدا چه کسی را در کوه های تهمة ملاقات کرد. ابن جریر در تفسیر طبری از مجاهد بیش از ده نفر را نقل کرده است. انواع شیاطین که هر کدام در موضوع خاصی تخصص داشتند از جمله زلان پور که مردم را در بازارها اغوا می کند و تبار

که مردم را به ضربه زدن به صورت و بریدن جیب در هنگام مصیبت دعوت می کند و یک چشمی. ، که مردم را به فحشا و فحشا تحریک می کند و آل ابیض که در اغوای انبیا و رسولان تخصص دارد، علاوه بر «والهان» که در امر طهارت و وضو زمزمه می کند. بنابراین، فرهنگ اسلامی به واردات تصویر کلیشه ای از شیطان که در فرهنگ یهودی و مسیحی ظاهر می شد بسنده نکرد، بلکه تا آنجا که با فرهنگ های موجود در تعامل بود، تصویری جدید و بدیع به وجود آورد که با ویژگی های فرهنگی خود سازگار است. قبل از آن آن که مردم را به ضربه زدن به صورت و دریدن جیب در مصیبت ها دعوت می کند و «یک چشمی» که مردم را به زنا و فحشا تحریک می کند و «سفیدپوست» که در اغوای انبیا و رسولان تخصص دارد. به «سرگردان» که در مورد امر طهارت و وضو زمزمه می کند. بنابراین، فرهنگ اسلامی به واردات تصویر کلیشه ای از شیطان که در فرهنگ یهودی و مسیحی ظاهر می شد بسنده نکرد، بلکه تا آنجا که با فرهنگ های موجود در تعامل بود، تصویری جدید و بدیع به وجود آورد که با ویژگی های فرهنگی خود سازگار است. قبل از آن آن که مردم را به ضربه زدن به صورت و دریدن جیب در مصیبت ها دعوت می کند و «یک چشمی» که مردم را به زنا و فحشا تحریک می کند و «سفیدپوست» که در اغوای انبیا و رسولان تخصص دارد. به «سرگردان» که در مورد امر طهارت و وضو زمزمه می کند. بنابراین، فرهنگ اسلامی به واردات تصویر کلیشه ای از شیطان که در فرهنگ یهودی و مسیحی ظاهر می شد بسنده نکرد،

بلکه تا آنجا که با فرهنگ های موجود در تعامل بود، تصویری جدید و بدیع به وجود آورد که با ویژگی های فرهنگی خود سازگار است. قبل از آن

فرزندان شیطان.. اسمشان چیست و چه کار می کنند؟

«ابلیس از بزرگترین فرشتگان و شریفترین آنها بهعنوان قبیله بود و خزانه‌دار آسمان‌ها و صاحب اختیار آسمان و زمین و از آنچه خواست. خود از قضای الهی که دید بر اهل آسمان عزت دارد و از آن غرور در دلش افتاد که فقط او خدا را می شناسد، پس خداوند آن تکبر را از او بیرون کشید وقتی به آدم دستور داد به سجده برود. متکبر شد و از کافران بود.» صحابی عبدالله بن عباس ابلیس را این گونه توصیف کرده و طبری در تفسیر خود از او نقل کرده است.

إِلَّا أَنْ آيَةَ الْقُرْآنِ "وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا"، جعلت كثيرا من المفسرين يتوقفون عند كلمة "وذريته"، ليتسألوا هل لإبليس ذرية؟

بچه های شیطان:

به گفته طبری و قرطبی در تفاسیر خود، ابلیس چند پسر دارد که هر یک نام و کارکردی دارند، طبری از مجاهد نقل کرده که فرزندان ابلیس عبارتند از:

- دالانبور: صاحب بازارها، در هر بازاری بین زمین و آسمان، بنر خود را می گذارد، آن پرچم را بر دکان می گذارد، اول باز می شود و آخرش که بسته می شود.

ثابر : مصیبت آور ، امر می کند که صورتها را بزند، جیبها را شکاف دهد و برای جنگ و مصیبت دعا کند.

- عین واحدة: صاحب درهای زنا، و گفته شد صاحب درهای سلطان.

- مسعوت : صاحب خبر آن را می آورد و در دهان مردم می اندازد که منشأ آن را پیدا نکنند.

- داسیم : کسی که اگر وارد خانه شود و سلام نگوید و نام خدا را نبرد، نگاهش از مال است مگر اینکه بلند شود و وضعیت خود را اصلاح نکند، و اگر بخورد نام خدا را نمی برد، با او غذا می خورد.

قرطبی از ثعلبی و دیگران از مجاهد روایت کرده که فرزندان دیگری نیز هستند:

- أبيض : که با انبیا نجوا می کند.

صخر : اختلاس کننده انگشتر سلیمان علیه السلام.

- الوالهان : او صاحب طهارت است که در آن نجوا می کند.

- العقیس : اوست که در نماز نجوا می کند و نامش در صحیح مسلم «خنزاب» است.

مره : او مؤلف زبور است و او را ابلیس می نامند.

- الحاف : او در بیابانها است و مردم را گمراه می کند و آنها را فریب می دهد و گفته شد که شراب خوردن بر عهده اوست.

- عمالقة : در تفاسیر به رسالت او اشاره نشده است.

- لقوس : صاحب مزاحمت که انسان را به آزار و اذیت برانگیزد.

دارانی افزود:

- المتقاضي: پسر آدم را از عملی که بیست سال پیش در خفا انجام داده است خبر می دهد، سپس آن را آشکارا می گوید.

اما قرطبی پس از بیان این اسامی، قول ابن عطیه را نقل کرد و آن را رد کرد و گفت: «این و شبیه آن چیزی است که سلسله راویان معتبر نیاورده اند». و در این صحیح چیزی جز آنچه در کتاب مسلم است از من گذشت. آن نماز شیطانی دارد به نام خونزب و ترمذی ذکر کرده که وضو شیطانی دارد به نام سرگردان.

در کتاب تاریخ طبری در باره نامهای شیاطین و فرزندان آن آمده است که:

خداوند در آیات خود از وجود فرزندان شیطان یاد کرده است که او را در آزار مردم و گمراه کردن آنها و دور نگه داشتن آنها از راه حق و دین یاری می کنند. خداوند متعال فرمود: آیا او و فرزندان او را به جای من دوست می گیرید و آنها برای شما

دشمن بد ستمکاران هستند؟ برای شیاطین یا بنی شیطان سیزده نام معروف

است که هر یک از آنها کار خاصی را به عهده دارند و عبارتند از:

هفاف: مطرش : زلنبور : لاقیس : أبيض : ولها : تمریح : اقبض : داسم : مقلاس :

أعور : دهار: ثبر :

هفاف: این دیو به شکل حیوانات ترسناک ظاهر می شود تا ترس را در آنها ایجاد

کند و سعی کند به آنها آسیب برساند.

مطرش : این شیطان وظیفه گسترش نزاع و پخش اخبار نادرست و غیر واقعی را

دارد.

زلنبور: مأموریت او در بازارهاست، جایی که مردم را به فریب دادن، دروغگویی و

سوگند خوردن به ایمان نادرست سوق می دهد.

لاقیس: او دختر شیطان است که بر او گماشته شده است که زنان را به فحشا و

همجنس بازی کنند.

أبيض: موکل بر انگیختن خشم و نجوا با پیامبران خداست. و دارد: در حال وضو و در

حال اقامه نماز، ذهن مسلمان را به خود مشغول می کند و با او نجوا می کند.

تمریح: سعی می کند مردم را از انجام وظایف خود دور کند و وقت خود را به امور

بیهوده مشغول کند.

بگیر: ماموریت این شیطان تخمگذاری در نقاط مختلف زمین است تا هر روز شیاطین زیادی بیرون بیایند.

داسیم: برای ایجاد دعوا و نزاع بین اهل خانه کار می کند. میقلاس: به قماربازان سپرده شده تا آنها را دوست داشته باشند و بین آنها درگیری ایجاد کنند. یک چشمی: مردم را به ارتکاب گناهانی که مزین به شهوات است تشویق می کند که منجر به ارتکاب زنا بزرگ می شود.

ضار: او مسئول کابوس ها و خواب های ترسناک در هنگام خواب است.

ثابر: اوست که مردم را به هنگام مصیبت وامی دارد که سیلی بر گونه و جیب بریدن و فریاد زدن که حرام است انجام دهند.

مشاهده نام های دیگر: نام شیاطین از میان اسامی مذکور، تنها دو نام از شیاطین در سنت مطهره پیامبر با ذکر وظایف محول شده ذکر شده است، در اینجا احادیث ذکر شده در نام شیاطین آمده است:

خنزب: از عثمان بن ابی العاص روایت شده که گفت: گفتم: یا رسول الله شیطان مرا از نماز و خواندن من باز داشته و مرا وسوسه می کند، پس ذکر خداوند را چند بار زمزمه کردم و چنین کردم. پس خدا او را از من گرفت.

الولهان: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در وضو شیطانی است به نام الولهان، پس از وسوسه آب بترسید.

نام شیاطین و وظایف آنها



ابلیس همان طور که مشهور است نام شیطان است و با بیان مفهوم و توصیف اخلاقی آنها مبنای تشخیص خیر و شر است و ابلیس همانطور که خداوند در کتاب آسمانی خود می فرماید از آتش آفریده شد و مؤمن بود. تا اینکه خداوند به او دستور داد که برای مولای ما آدم علیه السلام سجده کند ولی او نپذیرفت و تکبر کرد و از کافران بود.

شیاطین فرزندان شیطان هستند

آنچه در قرآن نقل شده این است که ابلیس فرزندی دارد، چنانکه خداوند در کتاب آسمانی خود می فرماید: «آیا او و فرزندان او را به جای من دوست می گیرید و آنها برای شما دشمن ستمکاران هستند. تبادل».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد اینکه فرزندان او از طریق تخم بوده است یا فرزندان او می فرماید: «اولین کسی نباشید که وارد بازار می شود و نه آخرین نفری که از آن خارج می شود، زیرا در آنجا تخم شیطان است و جوجه در آن».

- و تصدیق شد که ابلیس در سوره کهف است، آنجا که خداوند متعال فرمود: و چون به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، جز ابلیس سجده کردند، شما او و فرزندان او را بدون وصی می گیرید. من و آنها بدترین دشمن شما برای ستمکاران هستند.

نام های رایج شیاطین و اعمال آنها

نام های رایج زیادی وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

دهار

اوست که در خواب با خواب های وحشتناک به مؤمنان آسیب می رساند.

خلفها

او کسی است که کمک می کند تا مردم از انجام وظایف خود منحرف شوند.

یقیس

او دختر ابلیس است که به زنان قوم لوط لذبینیسیم را پس از آن که مردان در میان آنها مشغول مردان شدند آموخت و کار او هنوز هم گمراه کردن آنها با لذبینیسیم است.

انقباضی

کار او زینت بخشیدن به قمار و قمار و سپس ایجاد دشمنی و کینه بین آنهاست.

یمسک

اوست که تخم می‌گذارد، چنانکه هر روز سی تخم می‌گذارد، ده تخم در شرق، ده تخم در مغرب و ده تخم در وسط زمین، از هر تخمها تعدادی دیو، اجنه و جن می‌آید. که همه دشمنان انسان هستند.

ولهان

مسئول نجوا در طهارت و دعا.

ایض

که برای نجوا کردن با پیامبران و برانگیختن خشم کار می‌کند.

مته

که مصیبت زده را به مصیبت خاراندن صورت و بریدن جیب و سیلی بر گونه زیبا می‌کند.

عين واحدة

کار او امیال زن و مرد را برمی انگیزد و آنها را به ارتکاب زنا و می دارد.

دسم

و هدف او برانگیختن نزاع در خانه در میان خانواده اش است.

در مجلدی از الشعبی از مسروق آمده است که عمر به من گفت نام تو چیست؟

گفتم: مسروق بن الاجداء، گفت: الاجداء شیطان است.

نام دو نفر از صحابه بود، پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نام آنها را تغییر

داد و ذکر نکرد که یکی از نام های شیطان است.

- ابن حجر شهاب بن خرفه گفت پیامبر صلی الله علیه و آله نام خود را تغییر داد،

پس گفت: تو مسلم بن عبدالله هستی.

- شهاب بن عامر انصاری می گوید: هشام را پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کرده

است.

بخاری در الادب المفرد از عایشه رضی الله عنها روایت کرده که مردی نزد رسول

خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نام شهاب ذکر شد پس رسول خدا خداوند

صلی الله علیه و آله فرمود: تو هشام هستی.

از زینب بنت سعد از پدرش که جدمش هشام بن عامر با یک خرما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: نام تو چیست؟» گفت: «اسم من شهاب است.» گفت: «شهاب یکی از نام های جهنم است.

اسامی شیاطین و اعمال آنها به گونه ای که ائمه ذکر کرده اند

- امام نووی می فرماید کنیه او ابومره است و توضیح می دهد که شیاطین در میان آنها نر و ماده هستند و از آن زاد و ولد می کنند و اما شیطان، خداوند متعال برای او مردی در ران راست و یک مرد آفرید. واژن در سمت چپ اوست، پس این را با این ازدواج می کند، پس هر روز ده تخمک برای او بیرون می آید، از هر تخمی هفتاد تخم بیرون می آید شیطان و دیو او.

-امام مجاهد در مورد نام شیاطین لقیس و والجان که صاحب طهارت و نماز و هلهله است فرمود. و او صاحب بیابان هاست و یک بار و ملقب به زلانیور و صاحب بازار است و بیهوده را زینت می دهد.

- و آن اظهارات مورد تردید قرار گرفت و برخی تایید کردند که کاملاً نادرست است.

نام صحیح شیاطین

- در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که مردی به نام عثمان بن ابی العاص نزد او آمد و شکایت کرد که شیطان او را از نماز و خواندن قرآن باز داشته و او را بازداشته است. از آن.

- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که این شیطانی است به نام خوک. فرمان عثمان اگر هر وقت احساس کرد باید از آن به خدا پناه برد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سه بار به سمت چپ تو اضافه کرد و تف کرد و آن مرد پاسخ داد: من این کار را کردم و خداوند او را از من گرفت.

این حدیث را مسلم رحمه الله نقل کرده و در صحیح آمده است.

الولهان در روایت احمد و ترمذی از ابی بن کعب از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ذکر کرده، گفت: وضو شیطانی دارد به نام الولهان، پس از او برحذر باشید یا او. گفت پس مراقب او باش

- بیهقی از حسن از قول خود روایت کرده، از سفیانی عن بیان علی الحسن، گفت: دیو وضو به نام الولهان هنگام وضو بر مردم می خندد. .

- از قول الحسن البصری رحمه الله.

شیطان از کتابهای مسیحیت

شیطان، فرشته لوسیفر، خصوصیات شیطان شیطان

فرشته بزرگ لوسیفر (که معنی نامش است "حامل نور") بحث برانگیز فرشته هکسی که برخی معتقدند خشن ترین موجود زنده در جهان است - شیطان (شیطان) - برخی معتقدند او استعاره ای از شر و نیرنگ است، برخی دیگر معتقدند که او صرفاً یک موجود فرشته ای است که با غرور و قدرت مشخص می شود.

محبوب ترین نظر این است که لوسیفر است فرشته سقوط کرده (دیو) که شیاطین دیگر را رهبری می کند جهنم برای آسیب رساندن به مردم کار می کند. لوسیفر زمانی یکی از قدرتمندترین فرشتگان بود و همانطور که از نامش پیداست، درخشید آسمان. با این حال، لوسیفر اجازه داد غرور و حسادت خدا بر او تأثیر بگذارد. لوسیفر تصمیم گرفت که علیه خدا عصیان کند زیرا می خواست قدرت برتر را برای خود داشته باشد. او جنگی را در بهشت آغاز کرد که منجر به سقوط او شد و همچنین دیگر فرشتگانی که با او طرف شده بودند و در نتیجه شیاطین شدند. لوسیفر (که نام او پس از سقوطش به شیطان تغییر کرد) به عنوان دروغگوی نهایی، حقیقت معنوی را با هدف دور کردن هرچه بیشتر مردم از خدا تغییر می دهد.

بسیاری از مردم می گویند که کار فرشتگان سقوط کرده تنها نتایج شیطانی و مخربی در جهان به همراه داشته است، بنابراین آنها تلاش می کنند. محافظت خود را

از فرشتگان سقوط کرده‌مبارزه با نفوذ آنها و آنها را از زندگی خود بیرون کنید. برخی دیگر معتقدند که می‌توانند با احضار لوسیفر و موجودات فرشته‌ای که او فرمان می‌دهد، قدرت معنوی ارزشمندی برای خود به دست آورند.

حرف یا نماد

در یکهنرلوسیفر اغلب با حالتی ترسناک در چهره اش به تصویر کشیده می‌شود تا تأثیر مخربی را که شورش او بر او داشت، نشان دهد. همچنین ممکن است او را در حال سقوط از بهشت، ایستادن در داخل آتش (که نماد جهنم است)، یا شیپور و چنگال بر تن به تصویر بکشند. هنگامی که لوسیفر قبل از سقوط ظاهر می‌شود، به عنوان یک فرشته با چهره‌ای بسیار درخشان ظاهر می‌شود. رنگ انرژی او سیاه است.

نقش در متون دینی

مقداری یهودی و مسیحی انما به اشعیا 14:12-15 اعتقاد داریم تورات و کتاب مقدس از لوسیفر به عنوان "ستاره صبح روشن" یاد می‌کند که شورش علیه خدا باعث سقوط او شد: "چگونه از آسمان افتادی ای ستاره صبح، پسر سپیده دم!" به زمین افتادی ای که روزی ملت‌ها را به زیر کشیدی! تو در دل گفتی که من به آسمانها می‌روم. من تاج و تختم را بر فراز سیارات خدا بالا می‌برم. بر کوه مجمع می‌نشینم، بر بلندای کوه زفون. بالا رفتن از ابرها من خودم را شبیه حضرت عالی خواهم کرد. اما تو به قلمرو مردگان، به اعماق پرتگاه فرود آمده‌ای.

در لوقا 10:18 کتاب مقدس، عیسی مسیح از نام دیگری لوسیفر (شیطان) استفاده می‌کند، زمانی که می‌گوید: "دیدم که شیطان مانند برق از آسمان افتاد". قسمت بعدی کتاب مقدس، مکاشفه 12: 7-9، سقوط شیطان از بهشت را شرح می‌دهد: «سپس جنگ در گرفت. در بهشت، مایکل و فرشتگانش با اژدها جنگیدند و اژدها و فرشتگانش را دفع کردند. اما او به اندازه کافی قوی نبود و آنها جایگاه خود را در بهشت از دست دادند. اژدهای بزرگ سرنگون شد - آن مار باستانی به نام شیطان یا شیطان که تمام جهان را فریب می‌دهد. و او به زمین افکنده شد و فرشتگانش با او بودند.

مسلمانان، و نام او لوسیفر لوسیفر است و می‌گوید که او یک فرشته نیست، بلکه یک جن است. در اسلام، فرشتگان اختیار ندارند؛ آنچه را که خداوند به آنها امر کرده است انجام می‌دهند. جن موجوداتی روحانی هستند که اختیار دارند. قرآن ابلیس در سوره 2 (بقره) آیه 35 نوشته شده است که خداوند پاسخ می‌دهد: برای سجده آدم، همه تسلیم شدند، اما ابلیس تسلیم نشد. او نپذیرفت و تکبر کرد، زیرا از کافران بود. قرآن بعداً در سوره اعراف، آیات 12 تا 18، شرح طولانی تری از آنچه بین خدا و ابلیس گذشت، بیان می‌کند: «خداوند از او پرسید: چه چیزی تو را از تسلیم شدن در برابر آنچه به تو امر کردم باز داشت؟ گفت: من از او بهترم. از آتش مرا آفریدی و او از گل آفریده شد. خدای سبحان فرمود: (پس این را رها کن، اینجا نباید مغرور شوی، بیرون برو که تو از ضعیفان هستی، ابلیس التماس کرد و

گفت: مرا تا روز قیامت استراحت بده.» خداوند متعال فرمود: (آیا به تو پناه ببرم) ابلیس گفت: با آنچه که تباهی مرا به ارمغان آوردی، قطعاً در صراط مستقیم تو منتظر آنها خواهم بود و از جلو و عقب و از راست و چپ به آنها نزدیک می شوم. و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.» خداوند متعال فرمود: (به سوی برگزیدگان بیرون بروید) کسانی که از شما پیروی می کنند بدانند که من جهنم را حتماً پر خواهم کرد.

دکترین و عقاید، کتابی از کتاب مقدس کلیسای عیسی مسیح مقدسین آخرالزمان، سقوط لوسیفر را در فصل 76 توصیف می کند، او را در آیه 25 توصیف می کند: "فرشته ای از خدا که در حضور خدا قدرت داشت و علیه پسر یگانه ای که پدر او را دوست داشت عصیان کرد" و در آیه 26 می گوید: "این لوسیفر بود، پسر صبح." '1

در کتاب مقدس دیگری از کلیسای عیسی مسیح قدیسین روزهای آخر، مروارید گرانبها، خدا آنچه را که پس از سقوط لوسیفر برای لوسیفر اتفاق افتاد، شرح می دهد: «او شیطان شد، بله، حتی شیطان، پدر همه دروغها، برای فریب دادن. و نابینایان را مطابق میل او گمراه و اسیر کن تا همه کسانی که صدای من را نمی شنوند (موسی 4:4).

دیانت بهائی لوسیفر یا شیطان را یک موجود روحانی شخصی مانند یک فرشته یا جن نمی داند، بلکه به عنوان استعاره ای از شر ذاتی در طبیعت انسان می داند.

عبدالبهاء، یکی از رهبران پیشین دیانت بهائی، در کتاب خود «انتشار صلح جهانی» می‌نویسد: «این سرشت پایین در انسان با شیطان نمادین است - منیت شیطانی درون ما، نه شخصیتی شیطانی در درون ما.»

کسانی که از اعتقادات شیطانی پنهانی پیروی می‌کنند، لوسیفر را فرشته‌ای می‌دانند که روشنگری را برای مردم به ارمغان می‌آورد. کتاب مقدس شیطانی لوسیفر را به عنوان "منبع نور، ستاره صبحگاهی، عقل، روشنایی" توصیف می‌کند.

سایر نقش‌های مذهبی

در Wicca، لوسیفر یک شخصیت درقرائت کارت تاروت. در طالع بینی، لوسیفر با سیاره زهره و علامت زودیاک عقرب مرتبط است.

دعاهایی برای دفع شیاطین

در پایان این فصل لازم دونستم که چند دعای معتبر برای دفع شیطان برای شما خوانندگان عزیز در این کتاب قرار بدم

دعای هفدهم صحیفه سجادیه برای دفع شیطان

(۱) اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ كَيْدِهِ وَ مَكَايِدِهِ، وَ مِنْ الثَّقَةِ بِأَمَانِيهِ وَ مَوَاعِيدِهِ وَ عُرُورِهِ وَ مَصَايِدِهِ.

(۲) وَ أَنْ يَطْمِعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ، وَ امْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ، أَوْ أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا، أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرِهَ إِلَيْنَا.

(۳) اللَّهُمَّ اخْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ، وَ اكْبِتْهُ بِدُءُونِنَا فِي مَحَبَّتِكَ، وَ اجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ، وَ رَدْمًا مُصْمِتًا لَا يَفْتُقُهُ.

(۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ، وَ اغْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ، وَ اكْفِنَا خَنْرَهُ، وَ وَلِّنَا ظَهْرَهُ، وَ افْطَعْ عَنَّا إِثْرَهُ.

(۵) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَمْتِعْنَا مِنَ الْهُدَى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ، وَ زَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَى ضِدَّ غَوَايَتِهِ، وَ اسْلُكْ بِنَا مِنَ التَّقَى خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى.

(۶) اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلًا وَ لَا تُوْطِنَنَّ لَهُ فِيمَا لَدَيْنَا مَنْزِلًا.

(٧) اللَّهُمَّ وَ مَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَّفْنَاهُ، وَ إِذَا عَرَّفْتَنَاهُ فَقِنَاهُ، وَ بَصِّرْنَا مَا نُكَايِدُهُ بِهِ، وَ أَلْهِمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ، وَ أَيْقِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ، وَ أَحْسِنْ بِنُؤْفَيْكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ.

(٨) اللَّهُمَّ وَ أَشْرِبْ قُلُوبَنَا إِنْكَارَ عَمَلِهِ، وَ الطُّفَّ لَنَا فِي نَقْضِ حِيلِهِ.

(٩) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَوِّكْ سُلْطَانَهُ عَنَّا، وَ أَفْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا، وَ ادْرَأْهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنَا.

(١٠) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ آبَاءَنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَوْلَادَنَا وَ أَهَالِينَا وَ ذَوَى أَرْحَامِنَا وَ قَرَابَاتِنَا وَ جِيرَانِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِي حِرْزِ حَارِزٍ، وَ حِصْنِ حَافِظٍ، وَ كَهْفِ مَانِعٍ، وَ أَلْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنًّا وَاقِيَةً، وَ أَعْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً.

(١١) اللَّهُمَّ وَ اَعْمَمْ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ أَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَ عَادَاهُ لَكَ بِحَقِيْقَةِ الْعُبُودِيَّةِ، وَ اسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ.

(١٢) اللَّهُمَّ اخْلُلْ مَا عَقَدَ، وَ افْتُقْ مَا رَتَقَ، وَ افسَحْ مَا دَبَّرَ، وَ ثَبِّطْهُ إِذَا عَزَمَ، وَ انْقُضْ مَا أَبْرَمَ.

(١٣) اللَّهُمَّ وَ اهْزِمْ جُنْدَهُ، وَ أَبْطِلْ كَيْدَهُ وَ اهْدِمْ كَهْفَهُ، وَ أَرْغِمْ أَنْفَهُ

(١٤) اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ، وَ اغْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ، لَا نُطِيعُ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَا، وَ لَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَانَا، نَأْمُرُ بِمُنَاوَأَتِهِ، مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا، وَ نَعِظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنْ اتَّبَعَ رَجْرَتَنَا.

(۱۵) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَ أَعِدَّتَنَا وَ أَهَالِينَا وَ إِخْوَانَنَا وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِمَّا
اسْتَعَدَّنَا مِنْهُ، وَ أَجِرْنَا مِمَّا اسْتَجَرْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ
(۱۶) وَ اسْمَعْ لَنَا مَا دَعَوْنَا بِهِ، وَ أَعْطِنَا مَا أَعْفَلْنَاهُ، وَ احْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَاهُ، وَ صَيِّرْنَا
بِذَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَ مَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

در کتاب جنایة الخلود مسطور است هر کس در شب جمعه دو رکعت نماز بجا بیاورد
و در هر رکعتی بعد از حمد ده مرتبه سوره (اذا زلزلت) را قرائت نماید و بعد از فراغ
هفتاد مرتبه بگوید:

(یا حی یا قیوم یا ذالجلال و الاکرام)

از شر همه مخلوقات مخصوصاً شیطان ایمن گردد.

دعا جهت محفوظ ماندن از شر انس و جن و حیوان و شر دزد و شیطان

بعد از نماز عشاء بخواند دعایی را که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است :

أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِمَغْفِرَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَعُوذُ بِكَرَمِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَمْعِ اللَّهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ وَ الْعَامَةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ بَلِيلٍ أَوْ نَهَارٍ وَ مِنْ شَرِّ فُسَّاقِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ فُجَّارِهِمْ وَ مِنْ شَرِّ فِسْقَةِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي اخُذْ بِنَاصِيَتَيْهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ

در کتاب مجمع الدعوات کبیر آورده است که بندهای 51 و 71 جوشن کبیر برای دفع شیاطین و جن بسیار نافذ است. که صبحها و بعد از هر نماز آن را بخوانید

فصل هفتم : خلقت آدم و حوا

در قرآن مجید نام **آدم** 25 بار تکرار شده است

آدم 20 بار

لآدم 5 بار

و همچنین کلمه **انسان** در قرآن 66 بار تکرار شده

الانسان 58 بار

انسان 1 بار

انسانیه 1 بار

للانسان 6 بار

داستان واقعی مولای ما آدم و حوا یکی از داستان هایی است که افراد زیادی به دنبال آن هستند، داستان های قرآنی از جمله داستان هایی است که افراد زیادی را تحت تأثیر قرار می دهد، آنها به ما می گویند که مردم در گذشته چه گذشته اند و همچنین از حوادث قبل از نزول قرآن برای ما می گویند.

داستان واقعی آدم و حوا

در ادامه با داستان آفرینش استادمان آدم و حوا به تفصیل آشنا می شویم:

خداوند متعال مولای ما آدم علیه السلام را پس از خلقت زمین از آب و گل آفرید.

پس این زمین برای پذیرایی انسان مناسب شد چنانکه خداوند متعال فرمود:

«و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی می کنم.» گفتند: «آیا کسی را در آن قرار می دهی که در آن فساد کند و خون بریزد؟» شما را بسط دهید و تقدیس کنید، گفت: من چیزی را می دانم که شما نمی دانید.

و خداوند آدم را پس از نافرمانی از بهشت بیرون کرد و به زمین فرو فرستاد تا جانشین او در آنجا باشد.

آغاز خلقت او از گل، یعنی از خاک و آب بود، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند آدم را از مشتی آفرید که آن را از تمام زمین گرفت، پس بنی آدم به وسعت زمین آمدند، پس از آنها سرخ و سفید و سیاه و در میان آن آسان و غمگین و بد و نیکو آمد

خلقت او مراحل زیادی را طی کرد، مرحله اول مرحله گلی بود که خداوند متعال فرمود:

هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من انسانی را از گل می‌آفرینم

و این خاک علاوه بر آب با تمام عناصر زمین مخلوط شد.

و اما مرحله دوم، از لجن و خشت کهنه شده بود، پس از مدتی استفاده در حالی که خشت بود، چنانکه خداوند متعال فرمود:

و ما انسان را از گل و از لجن کهنه آفریدیم.

مرحله سوم که مرحله شکل گیری است که در آن خاک بر بدن حضرت آدم علیه السلام ساخته شد.

و آن روز جمعه بود و طول آن حدود سی متر بود.

در روایات فراوانی آمده است که آدم شصت بازو داشت، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند آدم را به صورت خود آفرید و قدش شصت ذراع بود.

و مرحله چهارم مخصوص دمیدن بود، پس پس از اتمام خلقت آدم، خداوند متعال از روح او در او دمید و شنوایی و بینایی به او عنایت کرد.

پس از گذشت مدتی حوا را از دنده خود آفرید چنانکه خداوند متعال فرمود:
ای مردم، از پروردگارتان بترسید که شما را از یک نفس آفرید و جفتش را از او آفرید.
پس خداوند متعال آن را از او آفرید بدون اینکه او آن را احساس کند و او احساس درد نکرد.

آدم حوا را دید که بر سرش روی صندلی نشسته بود.
پس از بیدار شدن از خواب از او درباره خود پرسید و او به او گفت که همسر اوست و خداوند آنها را آفرید تا با هم زندگی کنند.
و پس از اتمام آفرینش آدم و حوا علیهم السلام، خداوند متعال فرشتگان را امر کرد که بر او سجده کنند.
همه سجده کردند، مگر ابلیس که از فرمان خدای متعال سرپیچی کرد و از سجده بر آدم امتناع کرد.

این سجده به منزله اطاعت از خداوند متعال و اطاعت از فرمان او و عزت حضرت آدم علیه السلام بود.

و خداوند سبحان این را ذکر کرده است که فرمود:

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، سجده کردند، مگر ابلیس که نپذیرفت.

داستان آدم و حوا و سیب

در مورد داستان آدم و حوا با سیب به شرح زیر است:

هنگامی که خداوند متعال آدم علیه السلام و همسرش حوا را آفرید، وارد بهشت شدند.

و خداوند متعال به آنها دستور داد که از تمام میوه های بهشت بخورند، ولی امر فرمود که به این درخت نزدیک نشوند و از میوه های آن نخورند.

اما شیطان می خواست آنها را از بهشت بیرون کند، و به خدای متعال ثابت کند که از فرمان او اطاعت نمی کنند.

شیطان با آنها زمزمه کرد که این درخت ممنوعه برای آنها سالم خواهد بود.

و برای آنها آماده کن که خوردن از این درخت آنها را جاودانه می کند و هرگز نمی میرند.

همانا آنها از این درخت خوردند و شیطان را اطاعت کردند و از دستورات خداوند متعال سرپیچی کردند.

و چون از این درخت خوردند، برهنگی آنان که پنهان بود آشکار شد.

که باعث شد احساس کنند از دستورات خداوند متعال سرپیچی کرده اند.

برای پوشاندن برهنگی خود برگ می گذارند.

سپس خداوند متعال آنها را فرا خواند که آنها را از خوردن این درخت نهی کرده است.

فرمود شیطان تا روز قیامت دشمن بنی آدم است.

پس از آن گفتند پروردگارا ما را ببخش که به خود ستم کردیم و اگر ما را نبخشی از زیانکاران خواهیم بود.

و قطعاً خداوند از آنها توبه کرد و به آنها وحی کرد که به زمین فرود آیند.

و قطعاً از آسمان به زمین فرود آمدند و شیطان دشمن بنی آدم شد.

این دشمنی تا روز قیامت ادامه خواهد داشت و این سرزمین محل سکونت فرزندان آدم می شود.

داستان آدم به تفصیل

هنگامی که خداوند متعال آدم را آفرید، فرشتگان را از این واقعه مهم آگاه کرد.

چه کسی تمام حوادث زمین را دگرگون می کند و خداوند متعال می فرماید: (وَقَالَ رَبِّكُمْ لِلْمَلَائِكَةِ فِي الْأَرْضِ).

به طوری که این موجود را گرامی می دارد و خداوند متعال ملائکه را به سجده حضرت آدم به عنوان سجده عزت و عزت و تسبیح امر فرموده است نه سجده عبادت.

موضوع سجده بر آدم در هفت جاي قرآن کریم مکرر ذکر شده است تا عزت بزرگي را به آقاي ما آدم نشان دهيم.

اما ابليس از سجده سرافرازی و سرافرازی خودداری کرد، پس خداوند متعال فرمود:
مگر ابليس که امتناع ورزید و تکبر کرد و از کافران بود.

ابليس نافرمانی خود را چنان که در قرآن کریم آمده است توجیه کرد:
من از او بهترم. مرا از آتش و او را از گل آفریدی.

او همچنین گفت:

برای انسانی که او را از گل از لجن کهنه شده آفریدم سجده نمی کنم.

سپس دستور اخراج ابليس از بهشت در روزی که برانگیخته می شود در اثر نافرمانی و انکار او از اوامر پروردگارش صادر شد، چنانکه خداوند متعال فرمود:

(فرمود: از آن فرود آید، و برای شما نیست که در آن تکبر کنید، بیرون بروید که شما از خوارشدگان هستید.)

در حالی که شیطان حکم خداوند متعال را رد کرد و نذر کرد که فرزندان آدم را اغوا کند.

خداوند متعال در پاسخ فرمود:

(همانا ای بندگان من، تو بر آنان تسلطی جز منحرفانی که از تو پیروی می کنند) نیست.

داستان آدم بعد از آمدن به زمین

حضرت آدم برای اولین بار بر روی زمین در عرفه با حوا ملاقات کرد و به این نام خوانده شد زیرا آنها در آنجا ملاقات کردند و در آنجا زندگی کردند.

و خداوند متعال از آن زنان و امید فراوانی بیرون آورد.

حوا چهل فرزند به دنیا آورد که بین نر و ماده متفاوت بودند.

همه فرزندان آنها بیست بار به دنیا آمده اند، زیرا هر فرزند دوقلو به دنیا می آورد، یک مرد و یک ماده.

پسر اول و بزرگ آدم و حوا هابیل و خواهرش طلیمه بود.

آخرین فرزندشان عبدالمدیف و خواهرش ام المدیف بود.

انسان ها به تکثیر و تولید مثل در سطح زمین ادامه دادند.

آنها نیز زندگی می کردند و به زندگی خود می پرداختند و آموزش دهنده و هدایت کننده آن حضرت آدم علیه السلام بود.

استاد ما آدم به آنها یاد می داد که چگونه با آنها همزیستی کنند و با آنها رفتار کنند همانطور که خداوند متعال به او آموخت.

او به آنها یاد داد که چگونه در دریاها سوار شوند و چگونه غذا درست کنند و همچنین به آنها یاد داد که چگونه از چوب برای ساخت مبلمان استفاده کنند. ارباب ما آدم بنیانگذار این سرزمین بود.

سپس حادثه ای رخ داد که سر و صدای زیادی به پا کرد و به واسطه آن مردم به عنوان افراد خوب و بد طبقه بندی شدند.

جایی که قابیل برادرش هابیل را کشت و این جنایت را از جنایاتی می دانند که آثار منفی بر روی زمین گذاشت.

آدم و حوا در کجای زمین فرود آمدند؟

محلهبوط حضرت آدم و حوا در زمین مستقیماً در قرآن ذکر نشده است، بلکه فقط ذکر شده است که خداوند متعال آنها را از بهشت به زمین نازل کرده است و در مورد مکانهبوط آنها نیز برخی از علما نقل کرده اند که حضرت آدم علیه السلام از کوهی به نام هندوستان در سرندیپ نازل شد. همین طور حوا در جده نازل شد و هر یک در جستجوی همنشین خود ماندند تا اینکه در روز عرفات در کوه عرفات ملاقات کردند و با یکدیگر آشنا شدند پس آن روز را عرفات نامیدند و آن مکان عرفات است. در مورد شیطان گفته شد که با آهو نازل شد و با مرکب گفته شد و در سرزمین بصره گفته شد سپس از آن به سرزمین مصر بیرون آمد و در آنجا زیاد شد.

در داستان های قرآنی صرفاً قصد بیان آنچه در زمان های گذشته رخ داده نبوده است، بلکه می خواهد راه هدایت و رستگاری را ترسیم کند و نشان دهد که وقایع تاریخ در عبرت ها و درس های جهانی مشابه است. از این رو، تأمل در این داستان ها، به ویژه داستان نخستین انسان، یعنی خلقت آدم علیه السلام و آنچه در بهشت بر او گذشت، قبل از فرود آمدن او بر زمین، مهم است. و ما عادت کرده ایم که در این مرحله از داستان آدم بگذریم، بدون توجه به آن بگذریم، و ما را از غرور و طرد ابلیس، از تفکر در درس اصلی داستان، که بیانی است بر خلقت آدم و آنچه پیش از آن بوده است، دور کند. از گفتگوی خداوند متعال با فرشتگان، و سپس آنچه از تکبر ابلیس در پی آمد، و آنچه در آن است اغوای شیطان از آدم، سپس توبه آدم است. که برای آن آفریده شد. همانطور که دکتر فوادعلی مخیمر رحمه الله در کتاب مهم خود (برنامه درسی خداوند در هدایت انسانها) توضیح می دهد. این برداشت جدید از یک داستان شناخته شده توجه من را جلب کرد!

ارائه آن در شرایطی که یک صلاحیت و آموزش بوده است و نه در نگاهی زودگذر که درگیر یک رویداد جزئی در آن باشد یا داستان را فقط در چارچوب موعظه ارائه کند. داستان آدم در بهشت قبل از هبوطش به زمین، حکایت انسانیت قبل از شروع سفر است. وجوه مهمی را روشن کرد که بعدها با انسان همراه خواهد شد. چه در موضع او نسبت به فرشتگان، چه در برابر دشمن قسم خورده اش، ابلیس، و یا موضع او نسبت به تقرب خداوند از حیث تعهد یا گذشت، و در مورد دوم چه باید کرد.. این تأملات باعث می شود که داستان را با دید جدید ببینیم. چشم انداز، و با دیدی که به ما کمک می کند تا این روابط درهم تنیده را درک کنیم که در مورد اطراف انسان متوقف نمی شود. از انسان اول:

آدم علیه السلام .. تا انسانی که تک تک فرزندان آدم تا روز قیامت نماینده اوست.. داستان اول است که در طول زمان و اکنون امتداد دارد! که خداوند متعال پس از آفریدن جهان با آنچه در آن است، دستور خود را بر همه موجودات صادر کرده است که جانشین خود را در زمین مسخر کنند { "هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ ۗ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ " اوست که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید، سپس آفرینش آسمان را [که به صورت ماده ای دود مانند بود] اراده کرد و آن را به شکل هفت آسمان [همراه با نظامی استوار] درست و نیکو قرار داد؛ و او [به قوانین و محاسبات] همه چیز داناست. { -بقره: 29)

و زمین برای پذیرایی از خلیفه بر آن مهیا شده است.. قدرت خداوند متعال اراده فرمود که خلیفه از خود زمین و از ذات عناصر آن آفریده شود تا بر آن و خداوند زندگی کند. هر چه را در آن و بر آن است برای او مسخر می کند، پس همیشه به آن گرایش دارد زیرا اصل اوست، و او را نیز جذب می کند که در آن و بر آن زندگی کند، و اگر بمیرد به اصل خود باز می گردد:

« وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾

و خدا شما را از زمین [مانند] گیاهی رویانید، (۱۷)

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾

سپس شما را در آن باز می گرداند و باز به صورتی ویژه بیرون می آورد.» (نوح، 17 و 18).

و توضیح داد که منظور از (خلافت فی الارض) عبارت است از: خلقت، بدعت، بازسازی، دگرگونی و تغییر؛ همه از کار خداست که تکه ای از آن را به خلیفه بخشید و با علم پشتیبان آن شد. وی خاطرنشان کرد: قرآن کریم در سوره های بقره، اعراف، حجر، طه و ص، داستان خلقت آدم و جانشینی او را در زمین بیان کرده است. و این همان چیزی است که خداوند متعال می فرماید: { وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ } (۳۰)

و آن زمان را یاد آر که پروردگارت به فرشتگان گفت: به یقین جانشینی در زمین قرار می دهم. گفتند: آیا موجودی را در زمین قرار می دهی که در آن به فساد و تباهی برخیزد و به ناحق خون ریزی کند و حال آن که ما تو را همواره با ستایشت تسبیح می گوئیم و تقدیس می کنیم. [پروردگار] فرمود: من [از این جانشین و قرار گرفتنش در زمین اسراری] می دانم که شما نمی دانید. (۳۰) { (البقرة: 30) تا آخرین ابیات داستان.

حکمت خدا به فرشتگان می گوید شش چیز پشت اطلاع فرشتگان از خلقت آدم بود که عبارتند از:

1) خداوند متعال از پیری ابلیس خبر داشت، پس خواست که فرشتگان او را ببینند، و آنچه را که قبلا می دانست، نشان دهند.

2) اینکه حق تعالی خواسته اطاعت فرشتگان را بیازماید.

3) هنگامی که آتش را آفرید، فرشتگان ترسیدند، گفتند: پروردگارا، اینها برای چه کسی آفریده شده اند؟ فرمود: به کسانی که از من نافرمانی کردند. پس از وجود نافرمانی آنان ترسیدند و وجود خلق را جز خود نمی دانستند. به آنها فرمود: {من جانشینی در زمین می‌سازم}.

4) می خواست ناتوانی آنان را در درک علم خود نشان دهد، از این رو آنان را آگاه کرد تا اینکه گفتند: {فرمودند: آیا مفسده کنندگان را در آن قرار می دهید} فرمود: {من چیزی می دانم که شما نمی دانید}

5) می خواست آدم را با ذکر خلافت قبل از وجودش تسبیح دهد؛ به طوری که هنگام وجود فرشتگان بیشتر برای او هستند.

6) اینکه می خواست به آنها خبر دهد که او را برای سکونت در زمین آفریده است و خلقتش از آسمان آغاز شده است.

بدین ترتیب روشن می شود که این مطالب تا چه اندازه دارای بالاترین معانی بزرگداشت آدم و نسل او هستند. ترک استکبار و اصحاب آن و بیرون راندن آنان از رحمت خداوند سبحان نیز شامل می شود. همین طور اگر فرشتگان از آتش به خاطر وحشتی که در آن می دیدند می ترسیدند و خدا را نافرمانی نمی کردند، پس از حضور نافرمانی آنها می ترسیدند؛ چه برسه به ما! مراحل خلق آدم سپس کتاب به مراحل آفرینش آدم و حکمت پشت آن پرداخته است.. توضیح می دهد که قدرت خداوند به یک چیز می گوید «باش» و هست و فرمان او بین «کان» و «نون» محدود می شود. از خلقت آدم با گفتن: «باش» عاجز نیست و او هست، بدون مشتی زمین و بدون چند مرحله، بلکه او سبحان

می‌خواست ما را کار کند. اصل استدلال - همانطور که در مراحل شکل‌گیری از غبار تا دمیدن روح. علاوه بر این که انسان را از مراحل خلقت خود آگاه می‌کند و این بدن انسان از کدام عناصر زمین تشکیل شده است. - و در این دعوت از محققین است که تا به حقایق علمی از ردیابی این مراحل دست یابند، کاوش کنند و در قدرت او تأمل کنند، منزه است او که انسان را از گل و به بهترین شکل و تقویم آفرید. او را آفرید. آدم در مهمانی پروردگارش است وی خاطرنشان کرد: پس از آنکه خداوند متعال آدم را آفرید و او را شکل داد و از روح خود در او دمید، آدم در وسعت پروردگارش میهمان سخاوتمندی شد و خداوند حق دارد مهمانش را گرامی بدارد، به ویژه که وظایفی را برای او تعیین می‌کند. جانشینی روی زمین او را باید بر سفره‌های سخاوت و عزت و جلال الهی پرورش داد. قبل از اینکه خداوند به فرشتگانش دستور دهد که بر آدم سجده کنند، خواست به فرشتگانش بگوید آنچه را که در علم قدیم خود پنهان کرده بود از فرشتگان و همه مخلوقاتش پوشیده است و این به دلیل حکمتی است که او می‌داند. با گفتن: { وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا } و خدا همه نام‌ها [ی موجودات] را به آدم آموخت { (بقره: 31). در مورد اسمایی که خداوند به او آموخت دو قول است: یکی از آنها این است که همه اسماء را به او آموخت. دوم: به او تعدادی اسم برای اسماء خاص آموخت که یا اسم ملائکه است یا اسم انواع بدون انواع آنها؛ به قول خودت مرد و پادشاه و جن و پرنده.. خلاصه اسم همه چیزهایی که بعد از او از اولادش بهره‌مند می‌شوند را به او بیاموز. و سپس خداوند به آدم دستور داد که این اسماء را به آنها بگوید { قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ } [خدا] فرمود: ای آدم! فرشتگان را از نام‌های آنان خبر ده. { (بقره: 33). بدین ترتیب خداوند متعال پرده را پیش روی آنان نازل کرد و مسئله ترجیح آشکار شد. پس ملائکه به برتری آدم اعتراف کردند و با علم بر او پیشی گرفتند و بدین ترتیب او برای

خلافت روی زمین از آنها سزاوارتر است. و چون امر به سجده شد، برای اطاعت خداوند پروردگار جهانیان و احترام و قدردانی از آدم، سجده کردند. علت امتناع شیطان از سجده سجده خضوع و خضوع در برابر خداست؛ در معنای عام زبانی آن. پس سجده فرشتگان به صورت نماز بود یا رکوع و تمایل در نماز ما رکوع نامیده می شد؟ خدا می داند چه می خواهد و به هر حال این مراسم بزرگداشت پدر بشریت آدم است. و چون شیطان لعنتی در آن سهیم نشد، خداوند او را از رحمت خود بیرون کرد. و مسأله سجده بر آدم در آنچه خداوند متعال فرموده خلاصه می شود: { وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۳۴﴾

و [یاد کن] هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید، [پس] سجده کردند مگر ابلیس که سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد. (۳۴). بقره}. همان گونه که خیر هست، بدی نیز هست و برای اینکه مردم در برابر نیکی پاداش بگیرند، باید خداوند آنان را مبتلا کند و صداقت راستگویان و بدعت دشمنان لجوج را نشان دهد.

در داستان آدم «خیر» از جانب فرشتگان است و «شر» ابلیس ملعون است. فرشتگان فرمان خدا را اطاعت کردند و ابلیس امتناع ورزید و تکبر کرد. ابلیس علت آن را بر اساس توهمات تکبر در خود بیان کرده است: «گفت: چه چیز تو را از سجده باز داشت که به تو امر کردم؟» گفت: «من از او بهترم». در اینجا آدم محبوب و دشمن را شناخت و خیر و هدایت را در فرشتگان لمس کرد و شر و کینه و تکبر را در شیطان. اما سنت خداوند در خلقتش این است که آنها تمایل به فراموشی دارند: { يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا

أَخْرَجَ أَبْوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا ۗ إِنَّهُ يَرَakُم هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٧﴾

ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبید چنان که پدر و مادرتان را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد، لباسشان را از اندامشان بر می کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند، او و دار و دسته‌اش شما را از آنجا که شما آنان را نمی بینید می بینند، ما شیاطین را سرپرست و یاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند. (۲۷) {اعراف: 27}.

و پس از آن که ابلیس از سجده امتناع کرد، خداوند او را خار و ذلیل دانست و در گفتار خود به او دستور داد که فرود آید: {فرمود: قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿١٣﴾}

خدا فرمود: از این جایگاه و منزلت [که عرصه فروتنی و فرمانبرداری است] فرود آی؛ زیرا تو را نرسد که در این جایگاه بلند، بزرگ منشی کنی پس بیرون شو که قطعاً از خوارشدگانی. (۱۳).

مقام شیطان در قبال فرزندان آدم

ابلیس فهمید که عاقبتش از تهدید خدا سیاه می شود، پس او را هلاک می کند و بدبختی می اندازد، پس می خواست از خود انتقام بگیرد و خود را از شر خلقت همنشین قرار دهد، پس قرآن به او گفت: تهدید به بنی آدم: {فرمود: « قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾}

گفت: به سبب اینکه مرا به بیراهه و گمراهی انداختی، یقیناً بر سر راه راست تو [که رهروانش را به سعادت ابدی می رساند] در کمین آنان خواهم نشست. (۱۶)» (اعراف: 16).

یعنی: در راه شما، و مراد از طریق، صراط مستقیم خداوند است که خداوند برای بندگانش در هر نسلی و به زبان هر پیامبری تشریح کرده است، پس ایمانشان را زیر سؤال می برد و سعی می کند با سست ایمان تا آنها را از ایمانشان بیرون کند و به هر طریقی از اطاعت او منصرف شود. ممکن است مراد از طریق: حقیقت مطلق باشد، یعنی: ایستادن در مقابل مسلمانان از هر جهت که می خواهند وجه خدا آنها را از آن منحرف کند.

روش شیطان در اغوای مردم : پس از آن که شیطان بیان کرد که بندگان صالح خدا را در صراط مستقیمشان زیر نظر خواهد گرفت، روش اغواگری خود را آشکار کرد و چنان که سوره اعراف به او فرمود، گفت: « سپس در میان دستانشان و از جانبشان به سراغشان آمدند. جانشینان آنها و به خاطر آنها. وسایل وسوسه‌ای که شیطان با مردم استفاده می‌کند عبارتند از:

- 1- گمراه کردن از راه هدایت. و هر که از راه هدایت منحرف شود، سقوط کرده است.
- 2- دروغ‌هایی را که به آنها می‌گوید. به آنها می‌دهد و آنها را جذاب می‌کند و می‌گوید: نه بهشت است و نه آتش و نه قیامت. و با فرقه‌ای دیگر آنها را فریب می‌دهند که از آخرت به آنها اقبال فراوان می‌دهند .

3- باطل و آرزوها را در آنها باد می کند و به آنها می گوید: عمر شما طولانی می شود و آنچه را که می خواهید از دنیا به دست می آورید.

آموزش عملی آدم در میدان رضوان

در اینجا به بعد مهمی از داستان آدم بیان میشود:

پس از آنکه خداوند حوا را به عنوان شوهر برای آدم آفرید، او آماده شد تا برای بازسازی آن، خلافت در زمین را به عهده بگیرد، اما امور مهمی باقی ماند که آدم باید قبل از تصرف در آن آموزش ببیند. بر کارش؛ چون خیر و شر در زمین مبارزه خواهند کرد، پس چگونه با آن روبرو می شوند؟ و اگر به بدی افتاد و خطا کرد، خود یا یکی از جانشینان پس از او چگونه عمل می کند؟ همچنین حقیقت دشمن سرسخت او در زمین باید برای او روشن شود، پس از عمل خود دوری می کند، هشدار می دهد و فرزندانش را پس از خود برحذر می دارد.. و آیا خداوند او را آزمایش می کند تا ببیند چگونه عمل می کند؟ سپس تعریف مسئولیت همه مردان و زنان روی زمین.. همه اینها وظایف ضروری است که آدم باید قبل از شروع به کار خلافت آنها را بشناسد. به همین دلیل خداوند به او دستور داد که با همسرش در بهشت زندگی کند، خواه باغ عدن باشد یا بهشت ابد. و پروردگار عزّ و جلّ به فضل و سخاوت خود به او اجازه داد تا با همسرش از روزی های فراوان بهشت بخورد، مگر از درختی که خداوند برای او مقرر کرده بود. از این نظر ما علاقه ای به شناخت نام او نداریم. چون خداوند بدون تعریف آن را به طور مبهم یاد کرده است.. شیطان نیز چگونه وارد بهشت شد؟ چطور زمزمه کرد؟ همه اینها را به علم خداوند متعال واگذار می کنیم و به نصوص صریح تمسک می کنیم. آدم به فرمان

پروردگارش عمل کرد.. اما ابلیس با خود عهد و پیمان دشمنی با آدم و فرزندانش بست.. چگونه به او اجازه داد که با همسرش از بهشت بهره مند شود؟.. چند درس: **ترفندهای شیطان** : شیطان با حيله های خود که بر ما پوشیده نیست یا با روش نجوهای خود عمل کرد: { فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ } ﴿١٢٠﴾

پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان و سلطنتی که کهنه نمی شود، راهنمایی کنم؟ (١٢٠) {طاهّا : 120}.

و یا خطاب به آنان فرمود: { وَفَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِِنَ النَّاصِحِينَ } ﴿٢١﴾

و برای هر دو سوگند سخت و استوار یاد کرد که یقیناً من برای شما از خیر خواهانم [و قصد فریب شما را ندارم. {اعراف: 21}].

زشتی برهنگی: چون از آن درخت چشیدند، برهنگی آنها برایشان آشکار شد. و چون آدم و همسرش این را دیدند گناه را احساس کردند و به آن اعتراف کردند و برای پوشاندن زشتی وحی پیشقدم شدند: { فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ ۗ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ } ﴿١٢١﴾

پس هر دو [به سبب وسوسه شیطان] از میوه آن [درخت] خوردند، در نتیجه شرمگاهشان بر آنان پدیدار شد و شروع به چسباندن برگ های درختان بهشت بر [شرمگاه] خود کردند. و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و [از رسیدن به آنچه شیطان به او القا کرده بود] ناکام ماند {طه: 121}.

بازگشت به سوی خدا بعد از گناه واجب است: و آدم و همسرش به سرعت به خدا متوسل شدند تا این آسیب را آشکار کنند و به آنها رحم کنند: و سپس خداوند آنها را بخشید: {سپس آدم از پروردگارش سخنی دریافت کرد و توبه او را پذیرفت. و بر این رویکردی که آدم با توبه دنبال کرد، باید ردپای او را دنبال کنیم. بنابراین اگر لغزش کنیم گم نمی شویم. و در همه اینها خداوند خلقت خود را به صراط مستقیم خود هدایت می کند.

تعیین مسئولیت زن و مرد در زمین: خداوند قبل از آنکه امر خود را مبني بر فرود آمدن آدم به زمین صادر کند، او را از زندگی در خلافت استوار اطمینان بخشید و صلاحیت او را در شیوه بازسازی هستی، یعنی مسئولیتی که بر عهده او گذاشته شده بود، تعیین کرد و برای حوا نیز تصریح کرد. بارهای سنگینی بر دوش اوست که مرد از انجام آن عاجز است و در نتیجه برجستگی دارد - قدرت او تجلیل است - جایگاه زن در جامعه و نقش مؤثر آنها در بازسازی هستی و اینکه جهان بدون او زنده نمی ماند. سبحان او: { فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ } (۱۱۷) پس گفتیم: ای آدم! مسلماً این [ابلیس] دشمنی است برای تو و همسرت، پس شما را از بهشت بیرون نکند که در مشقت و رنج افتی. (۱۱۷)

إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ﴿۱۱۸﴾ قطعاً برای تو [در این مکان موقعیتی است که] است که نه گرسنه شوی و نه برهنه گردی. (۱۱۸) وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ ﴿۱۱۹﴾

و نه در آن تشنه شوی و نه دچار آفتاب زدگی گردی. { (طه: 117-119).

تخصص های آدام : خداوند متعال مسؤولیت آدم عليه السلام را در زمانی که در

بهشت بود چنین تعیین کرد:

(1) کسب روزی: {شما ممکن است در آن گرسنگی نکشید}.

(2) البسه: یعنی خرج لباس زن و بچه: {و برهنه نشوید}.

(3) جست و جوی منابع آب: {و اینکه در آن تشنه نشوید}.

(4) تهیه مسکن مناسب، برای حفظ خود و فرزندانش از آفتاب و سرما: {و ذبح نشوید}.

تخصص های حوا : از جمله وسایل بازسازی هستی، تخصص های مهمی است که

بدون آنها جهان هستی تمدن خود را از دست می دهد و متناسب با فطرت زن است:

1- حیض.

2- بارداری.

4- زایمان.

5- شیردهی.

در مورد کارهایی که در خانه انجام می دهید این یک زندگی مشترک شرافتمندانه بین

همسران است.. اما ما به زمانی رسیده ایم که برخی از مردان در خانه می خوابند و

زن فقیر و ضعیف بیش از مسؤولیت خود مسؤولیت دارد و بیرون می رود. به کار کردن..

آن وقت بزرگترین بلا در اخلاق بد و فحشا است و زن متکبرانه شوهرش، از دست دادن

تربیت خوب.

آدم به اصطبل خلافت فرود می آید

آنچه برخی گمان می کنند اشتباه است، خروج آدم از بهشت و نزول او به زمین، اهانت به او و غضب خدا بر او بوده است.. می گوید: هر که در چنین گمراهی افتاد، خطا کرد و از سرنوشت آدم و پیام او اطلاعی نداشت. اگر آدم در بهشت ادامه دهد از انجام وظایف خلافت که خداوند او را برای آن آفریده محروم می شود. به همین دلیل است که پس از توبه آدم و پذیرفتن توبه او، او را به فرود آمدن به زمین فرمان داد و با واگذاری کار خود که برای آن آفریده شده بود، او را گرامی داشت. ابلیس نیز به فرود آمدن فرمان داد:

{ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ ۖ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ

فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۳۶) پس شیطان، هر دو را از [طریق] آن درخت لغزانید و آنان را از آنچه در آن بودند [چه مقام و مرتبه معنوی، و چه منزلت و جایگاه ظاهری] بیرون کرد. و ما گفتیم: [ای آدم و حوا و ای ابلیس!] در حالی که دشمن یکدیگرید [و تا ابد، بین شما آدمیان و ابلیسیان صلح و صفایی نخواهد بود، از این جایگاه] فرود آید و برای شما در زمین، قرارگاهی [برای زندگی] و تا مدتی معین، وسیله بهره‌وری اندکی خواهد بود. (۳۶) { (بقره: 36).

و آدم به همراه همسرش شروع به تمرین قدرت های خود در زمین کرد و جهان را با فرزندانش پر کرد که در تمام نقاط زمین پخش شد. و از بهشت خارج شد و آن را رها کرد تا پس از پایان عمرش در دنیا به آنجا بازگردد و از فرزندانش میراثی برای مؤمنان صالح و صادق و مؤمن باشد. و حقیقت خدا وقتی می فرماید:

{ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿٦٣﴾ } این است بهشتی که به هر کس از بندگان خود که پرهیزکار باشد، به میراث می دهیم { (مریم: 63).

بدین ترتیب، در این فصل ارائه جدیدی از داستان آدم علیه السلام ارائه کردیم که در آن به رویکرد آموزشی و دروسی که این داستان را به الگوی فشرده ای برای داستان انسان تبدیل می کند، علاقه مند شوید. وظیفه ای که بر عهده او گذاشته شده و فضائل و عناصری که به او عطا شده است: علم و روش و اراده و توبه و آنچه او را احاطه کرده است از مبارزه نیکو و شر.

لیلیت یا لایلا زنی که هزاران سال سانسور شد

لیلیت یا لایلا و یا لیلی ، اینها اسامی هستند که به اولین بانوی خلق شده توسط خداوند داده شده است.

لیلیت زنی بود که خداوند قبل از حوا برای آدم آفرید . لیلیت همانند آدم از باقی مانده گل مقدس ساخته شد .

لیلیت بدلیل اینکه خود را همانند آدم میدانست سر به پیروی از آدم برداشت و به راحتی از او جدا شد.

آدم به نزد خداوند رفت و گفت : آن زنی که برایم آفریده بودی مرا رها کرد . خداوند اینبار زنی از دنده آدم (گوشت و پوست خود آدم) برای او آفرید و او را حوا نامید.

لیلیت بدلیل سرکشی که کرد در تمامی متون و تاریخ هزاران ساله آدمی سانسور شد و همگی حوا را زن اول آدمی دانستند . و لیلیت محکوم به فنا در اذهان و متهم به اهریمنی و پلیدی گشت.

اسم لیلیت اولین بار در تلمود تورات آمده است و اشاره کوتاه و مخفی به او شده است .

مبادی بن سیرا نخستین کتابی است که در آن از لیلیث به عنوان اولین همسر آدم یاد شده است. نخستین بار چهره لیلیت در میان گروهی از خدایان بادهای و

طوفان‌های سومری در ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد به چشم می‌خورد که به لیلیتو موسوم بودند. بسیاری از صاحب‌نظران پیدایش نام لیلیت را در زمانی حدود ۷۰۰ سال پیش از میلاد مسیح ارزیابی کرده‌اند .

باورهای منفی زیادی در خصوص لیلیت وجود دارد . سرکشی لیلیت همانند گناه حوا نابخشودنی بوده و داستان‌ها شروع و افسانه سرایان لیلیت را در کنار اهریمنان و دیو صفتان قرار می‌دهند.

دوشیزه ای زیبا رو که مردان را اغفال میکند و بر فاحشگی مقدس نظارت داشته از همین رو عده ای لیلیت را دست راست اینانا نیز می‌خوانند و یا کنیز و خدمتکار اینانا (آردت اینانا) بر می‌شمارند.

برخی لیلیت را معادل کی-سیکیل-لیل-لا-که (Ki-sikil-lil-la-ke) دانسته‌اند که شخصیتی مونث در مقدمه حماسه گیلگامش است. وی به عنوان پیشکار و معشوقه لایلا (Lila) نام برده شده و به عنوان بانویی توصیف شده‌است که همه قلب‌ها را شاد کرده و همواره در حال جیغ کشیدن است.



ملکه شب اثر برنی ریلیف در سال 1950

واژه‌شناسی کلمه لیلیت

لغت عبری لیلیت که معادل اکدی لیلیتو است، صفتی منشعب از ریشه لیل (ل ی ل) به معنای شب در زبان سامی اولیه است که ترجمه تحت‌اللفظی آن معادل «موجود یا خداوند مونث ظاهر شونده در شب» می‌باشد. البته در کتیبه‌های میخی این واژه‌ها به صورت لیلیت و لیلیتو و با معنای «ارواح بادهای بیماری‌زا» آورده شده‌اند. واژه اکدی لیل-ایتو (Lil-itu) به معنای بانوی نسیم (Lady Air) ممکن است اشاره‌ای باشد به الهه سومری نینلی (Ninlil) که وی نیز به عنوان بانوی نسیم شناخته می‌شود. وی الهه باد جنوب و همسر انلیل (Enlil) است. در عراق قدیم، باد جنوب با هجوم طوفان‌های شنی تابستانه و شیوع بیماری‌ها شناخته می‌شده است.

پیدایش ایده لیلیت

پیدایش این ایده به تفسیر آیات دوگانه‌ای در کتاب آفرینش بازمی‌گردد. در این کتاب در آیه‌ای خلقت حوا از یکی از دنده‌های ادم تشریح شده‌است. با این حال در آیاتی پیش از آن بیان می‌شود که یک زن نیز آفریده شده‌است.

بنابراین خداوند انسان را بر صورت خود آفرید؛ او وی را به صورت تصویری از خود آفرید؛ خداوند آن‌ها را زن و مرد آفرید» در این متن آفرینش لیلیت پس از گفتار خداوند در خصوص اینکه «انسان نباید تنها باشد» آورده شده‌است. بنابراین خداوند لیلیت را از همان خاکی که آدم را آفریده‌است می‌آفریند، ولی آن دو با هم نزاع می‌کنند. لیلیت مدعی است که چون هر دو آن‌ها از منشا یکسانی خلق شده‌اند، بنابراین برابری و به همین خاطر حاضر نمی‌شود که نسبت به آدم تواضع کند. وقتی که لیلیت این وضع را می‌بیند نام ناگفتنی را بر زبان آورده و در هوا پرواز کنان دور می‌شود.

باور های کهن

برخی می‌پندارند که لیلیت بعد از پیدایش حوا همراه با شیطان از بهشت گریختند و به صورت ماری به حوا نزدیک شد و وی را گرفتار وسوسه کرد. مدارک کمی وجود دارد که لیلیت را جزو الهه گان قرار بدهد و او را اهریمنی نخوانند.



شیطان- آدم و حوا و لیلیت نقش برجسته‌ای در پاریس

لیلیت در انجیل

کتاب اشعیا نبی در فصل توصیف ویرانی ادوم، تنها منبعی است که به توصیف لیلیت در انجیل عبری پرداخته است: «موجودات وحشی بیابان با موجودات وحشی جزیره دیدار خواهند کرد، و ساتیر (موجودی نیمه انسان و نیمه بز) پیروان خود را فراخواهد خواند؛ لیلیت نیز در آنجا خواهد آرمید و برای خود مکان استراحتی خواهد یافت.» این بخش از کتاب به روز انتقام یهوه اشاره دارد که در آن زمین به بیابانی متروکه تبدیل خواهد شد. بنابراین لیلیت برای یهودیان در هشتصد سال پیش از میلاد شناخته شده بوده است. این بخش از کتاب که اشاره دارد که یافتن ماوا

توسط لیلیث، به نظر می‌رسد برگرفته از گیلگامش باشد که در آن آمده‌است که لیلیث پس از گریختن به بیابان، در آنجا سکنی یافت. در ترجمه شاه جیمز از انجیل به جای واژه لیلیث، عبارت جغد نالان به کار برده شده که قطعاً ترجمه دقیقی از متن عبری نبوده و هدف آن جایگزین کردن موجودات عجیب و غریب با موجوداتی قابل درک برای عامه بوده‌است. چنین ترجمه‌ای در متون دیگر مسبوق به سابقه نبوده‌است، ولی در بسیاری از ترجمه‌های بعدی تکرار شده. دو تا از انجیل‌های ترجمه شده نسبتاً جدید از خود عبارت لیلیث استفاده کرده‌اند که عبارت‌اند از انجیل اورشلیم، چاپ ۱۹۶۶ و انجیل جدید آمریکا چاپ ۱۹۷۰. شریدر و لوی معتقدند که لیلیث یکی از الهه‌های شب بوده که از زمان تبعید یهودیان در بابل برای آنان شناخته شده بوده‌است.

لیلیث در یهود

واژه لیلیث و یا اهریمنی به نام لیلیث از هشتصد سال پیش بر یهودیان آشکار بوده زمانی که لیلیث آدم را رها می‌سازد و میرود. آدم به سمت خدا میرود و میگوید لیلیث رفته. خداوند سه فرشته به نامهای

Senoy ، Sansenoy ، Semangelof and را به دنبال لیلیث می‌فرستد و می‌گوید که اگر وی بازگردد، مشکلی نخواهد بود، ولی چنانچه تمرد کند روزی صد عدد از فرزندانش خواهند مرد.

فرشتگان لیلیث را در میانه دریای مقدسی یافتند که مصریان در آن هلاک شدند. آنان سخنان خداوند را به وی گفتند، اما وی از بازگشت امتناع کرد. فرشتگان نیز گفتند پس ما تو را در دریا غرق می‌کنیم. ولی لیلیث از آنها خواست که وی را رها کنند و به آنها گفت: «من برای این آفریده شده‌ام که به کودکان نوزاد لطمه بزنم. اگر نوزاد پسر باشد هشت روز و اگر دختر باشد تا بیست روز در حیطه قدرت من است.»

فرشتگان با شنیدن سخنان لیلیث بازهم به وی اصرار کردند تا بازگردد. ولی وی برای آنان به نام خداوند حی قیوم قسم یاد کرد که «هرگاه نام یا تمثال شما را بر طلسمی بینم قدرتی بر آن کودک نخواهم داشت». وی همچنین پذیرفت که روزی صد فرزندش بمیرند و به همین دلیل روزانه صد اهریمن از میان می‌روند.

لیلیث در داستان های امروزی

کتابی که لیلیث را بنام امروزی معرفی میکند نوشته آناتول فرانس بنام لیلی دختر ایرانی است که در ایران نیز این داستان کوتاه با همین نام بر جلد کتاب چاپ گردیده است.

مردی که با دیدن زنی اغوا گر بسیار خوشبو از عطری مربوط به مشرق زمین بنام لیلی که زاده مشرق زمین است لبخندی محسور کننده دارد اما برق اشتیاق هیچ مردی را در چشمانش نمی‌بیند و مردان را تا مرز آشفتگی روحی و روانی

پیش میبرد و بناگاه رهایشان میکند و می‌رود - از لیلی تنها مقداری خاک سرخ و
لوحی گلی که در آن با خط باستانی ایرانی نوشته شده بود :

خداوندا...به من وعده مرگ ده تا شادی زندگی را احساس کنم

مرا از نعمت پشیمانی برخوردار کن تا لذت گناه را دریابم

به من طعم رنج را بچشان تا قدر خوشی را بفهمم

خداوندامن از این عمر جاودانه به تنگ آمده ام

باقی میماند .

اوبتیک ایساکیان، نویسنده آمریکایی ، لیلیت (Lilit) (نه لیلیث) را به عنوان اولین
همسر آدم معرفی کرده است. در داستان وی لیلیت از آتش و انسان از خاک آفریده
می‌شوند، ولی لیلیت بوی انسان خاکی را دوست ندارد و بنابراین به شکل ماری،
همراه با شیطان از بهشت می‌گریزد. بر طبق این داستان پس از این بود که خداوند
حوا را از دنده آدم آفرید تا همواره با وی باشد، ولی هرچند که آدم نام حوا را بر زبان
داشت، با این حال روح وی همواره در جستجو و حسرت لیلیت بود .

در قرون وسطی مردم بر این عقیده بودند که لیلیت ملکه اهریمن دیگری به نام
آسمودوس (Asmodus) است. بر طبق افسانه‌ها دنیایی دیگر وجود دارد و حتی بر
اساس این افسانه‌ها، آن جهان دیگر دقیقاً در کنار همین جهان ما بوده و این دو با

هم در آن دنیای دیگر به زاد و ولد اعقاب اهریمنی خود مشغول بوده و همواره شرارت و بی‌نظمی را توسعه می‌دهند. حضور لیلیث و ملازمانش در آن زمان بسیار جدی گرفته شده و بسیاری از بلایا و مشکلات همچون ناباروری زنان و مردان، تبدیل شراب به سرکه، مرگ و میر نوزادان و ... به وی نسبت داده می‌شد.

چرا لیلیت ایرانی است

لیلیت یا لیلای ایران زمانی که آدم به تبعید در روز زمین فرستاده میشود و چون لیلی نیز انسان بوده باید از بهشت خارج میشده اما چون گناهی نکرده بوده که گناه همان خوردن سیب بوده لایلا به بهشتی بر روی زمین فرستاده میشود که سرزمینی آباد بسیار خوش آب و هوا و سرسبز بوده که بعدها ایران زمین همیشه جاوید نام نهاده میشود.

برای همین لایلا در خاطره‌ها زنی گندمگون زیبا دل‌غریب با عطری مشرقی در ذهن مردانی بیاد آورده میشود که لایلا را دیده اند و به عشق او گرفتارند. لایلا چون ساکن در ایران بوده و دختران لایلا چون زاده ایران هستند خود را صراحتاً^{۱۹} ایرانی معرفی میکنند.

من باور دارم لیلیت مورد بی‌مهری قرار گرفته و فقط و فقط بدلیل اینکه آدم را مورد کرنش قرار نداد به اهریمن بدی تبدیل شد.

وگر نه خوب خداوند بد نمیشود و خود خداوند لیلیت را از بین میبرد نه آنکه برای برگشتنش شرط بگذارد . باور مقدس مردم در مورد قداست آدم و حوا و سنگینی گناه باعث شد که لیلیت را به جهنم تبعید کنیم و چهره دهشتناک برایش بسازیم . بی اعتنایی لیلیت به آدم کینه به دل آدم افکند اما همیشه و همه جا بدنبال عطر وبویی لیلیت بوده با آنکه حوا را بسیار دوست داشته.

لیلیت فمینیستی بود که دانایی خودش را همانند آدم میپنداشت و همانند حوا فکر نمیکرد باید هرچا آدم میخواد برود و همانند اکنون که عده ای مرد سالار میگن عقل زن کامل نیست او را خطاب کنند. لیلیت میدانست چه قابلیت های دارد و برایش حرف مردم تا هزار سال بعدشم مهم نبود و آدم را رها کرد . و بدنبال روشنگری خودش رفت . بعید میدونم که برگشته باشه و آدم را به مرز فنا برسونه البته اگر این زن اغوا گر از حسادت و انتقام چیزی دانسته باشه حتما اینکار را میکرده اما میگن لیلیت در منظر خداوند گناهکار نیست چون خطای اول که خوردن سیب بوده را او انجام نداده . برای همین لیلا و دخترانش بیگناه محسوب میشن . این خودش نشانه های پارادوکس های که در باور ها وجود داشته مگه میشه اهریمن بد دژخیم بیگناه محسوب بشه!!!

بقول عرفان نظر اهارى : لیلا نام تمام دختران سرزمین من است.



لیلیث اثر دانته گابریل روزتی

((مطالب گردآوری پراکنده از مطالعات پیرامون لیلیث نخستین زن آدم می باشد.))

موضوع لیلیت در کتب و باورهای اعراب

همچون لیلیت و آدم قبل از جدایی

لیلیت، پس از آن که خودخواهی‌های آدم را دید، نزد خدا رفت و گفت؛ من با او برابر هستم پس نمی‌خواهم با من رفتاری صورت بگیرد که شأن مرا نزد او کمتر نشان بدهد. این ماجرا، بیش از هر چیزی ریشه در شیوه آمیزش جنسی داشت. آدم گمانش بر این بود که لیلیت برای او آفریده شده است و باید تحت امر او باشد؛ یعنی هنگام آمیزش نیز او تسلط بیشتری بر لذتیابی داشته باشد.



اسطوره‌ها، دروغین نیستند؛ اسطوره‌ها عناصر پنهانی شرایطی هستند که بر اساس آنها به تفکر و عمل می‌پردازیم. یک واقعیت متافیزیکی وجود دارد که نهفته در ایهام و ابهامی است که فقط با نمادها و حتا نشانه‌ها می‌توان آن را فهمید. وقتی از «کهن‌الگوهای یونگ» بحث به میان می‌آید بسیاری اوقات فراموش می‌کنیم که بخش بزرگ آنها را اساطیر می‌سازد. اساطیر، هم‌چون ذخایر هوش‌افزا در بین جامعه عمل می‌کند. باید این مورد را تذکر بدهم که از دید من، اسطوره‌ها، یک الگوی جمعی است و نمی‌توان آن را به‌عنوان یک مبحث فردی مطرح کرد و برداشت شخصی خود را در رابطه به آن نمایان ساخت.

وقتی از اسطوره‌ای سخن می‌گوییم؛ نخست از همه به جامعه‌ای که آثاری از آن را هنوز در خود دارد و یا آن جامعه که پیش‌تر از ما بوده و به آن باور داشته است، حتماً اشاره‌ای داریم. می‌خواهم بگویم اسطوره‌ها همواره معطوف به اجتماع هستند و در رفتار یک جمع دیده می‌شوند نه فرد خاصی.

کلیت بحث بر این تأکید خواهد داشت که اسطوره‌های جامعه، پایه‌های ریخت اجتماعی آن است و نمی‌توان بدون آگاهی از آن، رفتار یک جامعه را موردبررسی قرار داد؛ این جامعه در بسیاری اوقات، تمامی انسان‌های زمین را در بر می‌گیرد و می‌تواند وجه زیستی انسان‌ها را بدون هیچ تفکیکی شامل شود.

یکی از الگوهای کهن انسانی، یکی از مهم‌ترین و شاید از پایه‌های نخستین اجتماع انسان‌ها، به «للیت» و «آدم» برمی‌گردد. لیلیت نخستین زنی بود که

همراه با آدم آفریده شد و در آفرینش او نیز یک برابری کامل وجود داشت. نخستین زن، حوا نبود؛ لیلیت بود که همچون آدم از خاک آفریده شد و هرگز نمی‌خواست در برابر آدم، سهم کمی از شرایط یک انسان را داشته باشد.

در قصه‌ی آفرینش به روایت کتاب یهودیان آمده است «و یهوه گفت: خوب نیست آدم تنها باشد؛ به جهت او یآوری مناسب خواهم ساخت ... و سپس یهوه از دنده‌ای که از آدم گرفته بود؛ زنی ساخت و او را بر آدم آورد.» این داستان آفرینش حوا است؛ زیرا پیش از او زنی که از آن با نام لیلیت یادآور شدیم، آدم را رها کرده بود و نمی‌خواست زبردست آدم باشد و یا هنگام آمیزش جنسی در زیر آدم قرار بگیرد.

لیلیت، پس‌از آن که خودخواهی‌های آدم را دید، نزد خدا رفت و گفت؛ من با او برابر هستم پس نمی‌خواهم با من رفتاری صورت بگیرد که شأن مرا نزد او کمتر نشان بدهد. این ماجرا، بیش از هر چیزی ریشه در شیوه آمیزش جنسی داشت. آدم گمانش بر این بود که لیلیت برای او آفریده شده است و باید تحت امر او باشد؛ یعنی هنگام آمیزش نیز او تسلط بیشتری بر لذت‌یابی داشته باشد.

آدم، با این کار خود لیلیت را آزوده ساخت و لیلیت از بهشت رفت. پس‌از آن آدم پشیمان شد و از خدا خواست تا او را بازگرداند اما لیلیت، نپذیرفت و خدا نیز از او ناراضی شد. این کار لیلیت، بعدها و در اساطیر دینی، به او هویتی را داد که امروز آن را شیطان می‌نامند. هرچند شیطان موجود دیگری است که بعدها با لیلیت

ازدواج می‌کند و آن دو باهم سبب اخراج آدم و حوا از بهشت می‌شوند؛ زمانی که لیلیت به همکاری شیطان، خود را در هیئت ماری درآورده و در باغ می‌رود، حوا را فریفته و میوه ممنوع را به او می‌خوراند.

او این‌گونه از اسطوره‌ها حذف شد و یا هم به زشتی‌ها گره خورد و بعدها از او اگر یادی شد به‌عنوان نخستین زن نه بلکه «ملکه شب» بود. ملکه شب، نشان می‌دهد که «لیلا» واژه عبری که امروز بین فارسی‌زبانان نیز رایج است، همان زن اسطوره‌ای، نخستین زن مدعی برابری با مرد است؛ زیرا لیلا، ریشه در «لیل» یعنی شب دارد.

زن، کسی که امروز خواهان برابری است و این برابری‌خواهی را بیشتر با هشتم مارچ می‌شناسیم، لیلیتی است که بازگشته و می‌خواهد حق برابر با آدم داشته باشد. به باور دیگر، برابری جنسیتی، هزاران سال از اسطوره‌ها و زندگی انسان‌ها حذف شد تا آن‌که امروز دوباره بحث آن مطرح می‌شود؛ لیلیت که خواهان برابری با آدم بود، پنهان ماند و با روایت‌های تحریفی، چیزی درست شد که هیچ ارتباطی با آدمی‌زاده‌ها نگیرد.

کینه مرد با زن، ظلم مرد بر زن، ناشی از خودبرتربینی‌ای است که آدم با لیلیت داشت؛ همان اسطوره‌های نخستین هر دین و فرهنگی که از آفرینش انسان، داستانی را با خود دارد.

در سطرهای نخست، از ذخیره هوش‌افزایی سخن گفتم که اشاره به اسطوره‌ها داشت. اکنون می‌گویم آن نیروی معطوف به برتری نسبت به زن که در مرد وجود دارد، نیرویی ذخیره شده از اسطوره‌هایی است که بار بار در طول تاریخ برایمان تکرار شده است. نگرش مردانه نسبت به زن، سرشتی اسطوره‌ای دارد؛ سرشت اسطوره‌ای به این معنی است که حوا-زن امروز- یک برساخته است. برساخته‌ی تصور مردی که می‌خواهد لذت جنسی را به‌طور یک‌جانبه و با تسلط کامل تجربه کند. آدم، حوا را درخواست می‌دهد و این زن، آفریده فرمایشی آدم است؛ برساختگی دقیقاً همین است.

فمینیسم و البته درک اسطوره‌ای فمینیسم که باید با پرداختن به لیلیت به آن برسیم، چیز دیگری می‌گوید؛ لیلیت با ترک گفتن آدم او را به تجربه نخستین پشیمانی سوق داد. دومین پشیمانی آدم، خوردن میوه ممنوعه به‌دست حوا بود. لیلیت بود که با فریفتن حوا، آدم را در گناه شریک ساخت؛ به خوردن نیمی از میوه ممنوعه.

می‌بینید که همه‌چیز دارد در مورد شراکت حرف می‌زند. اکنون شراکت دیگری را باید یافت که در آن نیز بیش از حوا دست لیلیت دخیل است؛ زیرا لیلیت درخواست حوا را برای آدم موجب شد.

لیلیت، همچون آدم از خاک ساخته شد و بیشترین شباهت را با او داشت؛ این برابری او را از فرمان‌برداری آدم باز داشت. لیلیت، پس از مشاجره با آدم بر سر

جایگاهش در تولید مثل و لذت جنسی، وی را ترک می‌گوید. آدم، تنها می‌شود و خدا او را دو نیم می‌کند؛ از دنده‌ای که از آدم برمی‌دارد حوا را می‌آفریند. پس آدم، پیش از حوا، همچون خدا، نه زن بود و نه مرد یا هم زن بود و هم مرد ولی به یک همدم نیاز داشت؛ همدمی که رفته بود.

وقتی لیلیت آدم را ترک می‌کند و به او احساس تنهایی دست می‌دهد؛ یعنی آدم را در جایی قرار داده که در جست‌وجوی لیلیت در افکارش و زندگی‌ای که با لیلیت داشت، حوا را برای خود تصور کند. در تورات، کتاب یهودیان، جایی گفته شده است که آدم، حوا را تصور می‌کرد و بعد حوا از تصور آدم آفریده می‌شود؛ یعنی حوا زنی که درون آدم- مرد- بود.

این‌جا یک جدایی دیگر رقم می‌خورد؛ چقدر شبیه افسانه لایلا و مجنون است؛ بلی آدم در حسرت از دست دادن لیلیت چنان تنها می‌شود که خدا از نیم تن او -البته پس از آن‌که به لیلیت می‌گوید برگردد اما او این کار را نمی‌کند- برای رفع این تنهایی، حوا را می‌آفریند.

لیلیت که با ترک آدم او را در شرایطی قرار می‌دهد که مجبور شود از زن درون تن خود نیز جدا شود، سرنوشت آدم را دگرگون می‌کند؛ زیرا سپس با فریفتن حوا که او نیز یک زن است-هرچند ناکامل- آدم؛ پیکر دو نیم‌شده‌ای به نام آدم و حوا را، از بهشت بیرون می‌کند.

لیلیت، باعث می‌شود آدم و حوا به زمین بیایند؛ سرنوشت ما در زمین به داستان او نوشته شده است و برساخته قدرت اوست؛ زیرا او کامل است و هنوز مثل آدم دو نیم نشده است. او ما را به زمین فرستاد. در زمین؛ جایی که دیگر فراوانی وجود ندارد و مفهوم برابری بیشتر قابل فهم می‌شود. جایی که زن؛ آن حوای در خدمت آدم، به خود خواهد آمد و داستان لیلیت را دوباره از سر خواهد گرفت؛ یعنی در پی برابری خود و مطالباتش از مرد برمی‌آید.

آن روزها فرا رسیده است؛ دادخواهی و مبارزه برای برابری جنسیتی، باید به یک جنبش بزرگ در تمام جهان بدل شود و به کهن‌الگوی اساطیری خود؛ لیلیت واقعیت ببخشد، به برابری‌ای واقعیت ببخشد که مفهوم انسان دیگر بین زن و مرد تقسیم نشود؛ بلکه یک تصور کامل از هم را بسازد که در هر امری دارای توانایی مساوی‌اند؛ چون لیلیت و آدم قبل از جدایی.

در باره لیلیت در باورهای عهد عتیق و کتب مسیحیان

تاریخ طغیان به قدمت تمدن بشری است، همه ادیان و تمدن‌ها اسطوره‌هایی را تدوین کرده‌اند که از عطش انسان برای رهایی از همه محدودیت‌ها و شکستن موانع صحبت می‌کند. با این حال، فرهنگ‌هایی که زمینه‌های متفاوتی را برای شورش مردان فرموله می‌کردند، همیشه راهی «قابل قبول» برای پاسخگویی به قدرت، شهوت و زنانگی زنان پیدا نمی‌کردند. از این رو، ما شاهد تلاش‌های مداوم برای محدود کردن اشکال و شخصیت‌هایی هستیم که زنان در آن به تصویر کشیده می‌شوند. همچنین تمایل آشکاری برای چارچوب بندی شهوت با پیوند دادن آن به مرگ، هرج و مرج و ویرانی، مانند شکل کالی یا کالیکا، خدای مرتبط با مرگ و نابودی در هندوئیسم، و موهینی، ارائه شده در حماسه سانسکریت "Mahabharata" مشاهده کنید. به عنوان عاشقانی مسحورکننده و آنها را به هلاکت می‌رساند. این ترکیب قدرت و ویرانی در توصیف زنان تنها به شخصیت‌های اسطوره‌ای محدود نمی‌شد، بلکه ابزاری بود برای توصیف زنان در داستان‌های تاریخی و میراث مذهبی، مانند داستان کلئوپاترا، و مانند توصیف سالومه، دلیله و... ملکه سبا، و همچنین لیلیت،

لیلیت ساکن بهشت اول است

در حالی که دین مسیحی معتقد بود حوا که از دنده آدم آفریده شده بود، اولین کسی بود که علیه قوانین طبیعت شورش کرد و با جرأت خوردن میوه درخت

ممنوعه از کنترل فرار کرد، داستان های عبری شخصیت دیگری به نام "لیلیت" را ارائه کردند. همسر اول آدم و همتمای او، او پیش از حوا آفریده شد، اما بهشت را ترک کرد و از آن گریخت.

پس «لیلیت» کیست که نامش با نفسانیات، عصیان و اغواگری گره خورده است؟ شخصیت لیلیت برای اولین بار در حماسه سومریان گیلگمش ظاهر شد و برداشت او به فرهنگ یهودی منتقل شد. یهودیت خاخام نمایی جایگزین از داستان آفرینش همانطور که در کتاب مقدس ارائه شده است، جایی که "میدراش" لیلیت را در نظر گرفت. همسر اول آدم به جای حوا، و نشان داد که او عصیان کرد و آدم را رها کرد، بنابراین خدا حوا را جایگزین او کرد. تلفظ نام آن بر اساس هر تمدن متفاوت است، زیرا در عبری «لیلیت» و در اکدی «لیلیتو» است که هر دو از ریشه «شب» به معنای تاریکی هستند. برخی نیز شباهت هایی در داستان او با داستان "لامیا" در اساطیر یونان پیدا می کنند، خدایانی که بر پری ها نظارت می کنند که ماموریت آنها ربودن کودکان است.

چگونه شورش شریک اول آدم، لیلیت، به داستان اغوا و شیطان تبدیل شد؟ افسانه لیلیت شهوت را در زنان مجرمانه جلوه می دهد و او را به همسر شیطان و بچه خوار تبدیل می کند.

قبل از حوا، لیلیت در بهشت با آدم، که همتمای او بود، زندگی می کرد

چارچوب های فرهنگی این آمادگی را دارند تا هر زنی را که برای رهایی از محدودیت های جامعه تلاش می کند به هیولا یا نماد شر و تباهی تبدیل کند. همانطور که در کتاب "غار لیلیت" (1988) آمده است، او در اولین ذکر خود در سومر به عنوان یکی از "خدایان بادهای و طوفان ها" و در اساطیر بابلی، او را فرستاده خدایان می دانستند. برای وسوسه کردن و اغوا کردن مردان، و اساطیر یهودی او را به عنوان دیو شب پذیرفتند، و او بعداً وارد مسیحیت شد. همانطور که در نسخه کینگ جیمز کتاب مقدس آمده است به عنوان "جغد" یاد می شود.

برخی از کارشناسان معتقدند که لیلیت زنی است که در مجسمه سفالی (قرن نوزده و هجدهم قبل از میلاد) تجسم یافته است، که او را با چنگال های یک پرنده، دو جغد در طرفین و دو شیر در حال خمیدن در پای او نشان می دهد (موزه بریتانیا (دارایی)

لیلیت در عهد عتیق

نام "لیلیت" دوباره در حدود 700 سال قبل از میلاد در کتابها و افسانه ها ظاهر شد، زمانی که او در عهد عتیق به عنوان دیو شب ظاهر شد و به شکل جغدی گریان تجسم یافت. بدین ترتیب روح یا باد ناقل بیماری برای رهایی از کودکان و زنان باردار و جدایی از همسران در نظر گرفته می شد و این امر به عنوان روشی برای انتقام از سرنوشت انسان های پس از خود مطرح می شد. بدین ترتیب شخصیت او در

باور دینی و اساطیری دوگانگی قدرت، هوش و عصیان را از یک سو و از سوی دیگر اغواگری، تباهی و مظاهر تباهی در مرگ، قتل، آدم ربایی و بیماری پیدا کرد. از این رو، سجده شهوت او به شهرت او به عنوان جادوگری که کودکان و زنان را می کشد، چسبیده بود. با این حال، هر یک از نقش ها در افسانه ها و روایات جداگانه ای شکل گرفتند، بنابراین به ندرت هیچ داستانی در مورد او وجود دارد که این دو ویژگی در کنار هم قرار گیرند. جنبه های افسانه ای که بعداً توسعه یافت، "لیلیت" همیشه نشان دهنده هرج و مرج یا اغوا بود.

به دلیل اعمال او، نام "لیلیت" با نام "لاماشتو" پیوند خورد، شیطانی که نوزادان تازه متولد شده را شکار می کرد و خون مردان را می نوشید و گوشت آنها را می بلعید و همچنین زنان باردار را به سقط جنین وا می داشت و برای آنها کابوس می آورد. بنابراین، «لیلیت»، «لاماچو»، «لامیا» و نام های دیگر به دوگانگی خیر و شر محصور شدند و با پدیده هایی که در دنیای واقعی رخ می دهند و غیرقابل توضیح هستند، به ویژه از نظر ناگهانی، ارتباط تنگاتنگی پیدا کردند. مرگ کودکان تازه متولد شده در حالی که آنها در خواب بودند بدون دلیل واضح، (ریوکا المر در "افسانه در یهودیت" در دایره المعارف مطالعات یهودی). اگرچه ذکر لیلیت به صورت محدود در تلمود ذکر شده است، اما آنچه در آن در مورد نمایش او به عنوان یک دیو ذکر شده است، مهمترین چیزی است که از دیدگاه ادبیات یهودی درباره او در دست داریم. در عین حال تأثیر داستان لیلیت را از اسطوره های بین النهرین منعکس می کند و ویژگی

های لیلیت را همانطور که در پسوند داستان‌ها نوشته شده است، تعریف می‌کند.

باورهای مرتبط با افسانه "لیلیت"

افسانه‌ها در مورد "لیلیت" تا پایان قرن هجدهم رایج بود که منجر به عقاید بسیاری شد، از جمله اینکه مادران برای فرزندان خود به ویژه نوزادان طلسم درست کردند که حاوی نام سه فرشته ذکر شده در افسانه بود، زیرا آنها معتقد بودند که لیلیت می‌تواند به مکان‌هایی که او را پیدا کردند نزدیک شود. این نام‌ها تا آنها بدون آسیب رساندن به بچه‌ها فرار کنند. در یک زمینه مرتبط، این عقیده رایج وجود داشت که زنی که سقط جنین می‌کرد، پاک نیست، بلکه به روح شیطانی لیلیت مسح می‌شد، بنابراین مردم از او دوری می‌کردند و او را از عبادت‌ها منع می‌کردند. نکته قابل توجه این است که در قرون وسطی نام لیلیت با پدیده‌ای همراه بوده است که در میان جوانان به ویژه نوجوانان در هنگام خواب زیاد رخ می‌دهد، پدیده‌ای که به «رویاهای مرطوب» معروف است، یعنی انزال غیرارادی اسپرم در هنگام خواب. راهبان در آن دوران معتقد بودند که "لیلیت مسئول این است و بنابراین سعی می‌کنند از "بازدید شبانه" او جلوگیری کنند.

لیلیت "حساسیت" با قدرت مبارزه می‌کند

بنابراین، تضاد بین قدرت مرد و شورش زنان و چالش آنها با این اقتدار در داستان آدم و لیلیت کنار گذاشته شد. همانطور که دکتر کریستوفر ویتکامب، محقق تاریخ هنر

و اسطوره توضیح می دهد، اگر بخواهیم دلایلی را که باعث شد همسر اول آدم پس از طغیان به شیطان تبدیل شود، بررسی کنیم، پاسخ ممکن است در خود این سؤال گنجانده شود: یعنی نافرمانی او از آدم به عنوان دلیل تبدیل او به موجود شیطانی تعبیر شده است. آیا این اسطوره ها در هسته خود فرآیندی برای سرکوب ایده شورش و رهایی بودند، زیرا آنها هشدار می دهند که چارچوب های فرهنگی آماده هستند تا هر زنی را که برای رهایی از محدودیت های جامعه تلاش می کند به یک آدم عجیب تبدیل کند؟ گفته می شود که «لیلیت» از زیبایی، زنانگی و هوش بهره می برد، به طوری که شبها با شکوه ترین شکل های زنان تجسم می شد تا در برابر مردان ظاهر شود و آنها را اغوا کند و سپس آنها را بکشد، در حالی که باور عمومی یهودیان او را در شکل "واقعی" او که يَهُوَه او را به آن تبدیل کرده است: با سر مار و بدن اژدها، بالها و پنجه هایی که به او کمک می کند مردان، کودکان و زنان باردار را بکشد. چون "لیلیت"

در همین راستا، در مقاله ای درباره لیلیت، از سایت مجله ذهن کنجکاو، به تفاوت های متعددی بین لیلیت و حوا اشاره شده است. سند برتری خود، "لیلیت" را نمونه ای از زن باهوش می دانستند که از رابطه جنسی برای اغوای مرد استفاده می کند.

لیلیت در فرهنگ امروز ما

لیلیت را می‌توان بخش خاموش داستان بهشت، آغاز رابطه انسان با خدا و رابطه زن و مرد دانست که کمتر در مورد آن می‌شنویم یا می‌خوانیم. با این حال، بازتاب‌هایی از داستان او را حتی امروز در به تصویر کشیدن زنان می‌یابیم که شاید مشهورترین آنها تصویر «زن مهلک» باشد که مردان را قبل از اینکه آنها را به هلاکت برساند، اغوا می‌کند.

آیا اسطوره لیلیت اساس به تصویر کشیدن "زن مهلک"، زن اغوا کننده ای بود که مردان را اغوا می‌کند و آنها را به سوی نابودی می‌کشاند؟

همچنین در چندین اثر که در مورد رابطه زن با اغوا صحبت می‌کرد استفاده شد که شاید مشهورترین آنها نقاشی دانته گابریل روزتی (Article Image) باشد که او بین

سال‌های 1866 و 1868 شروع کرد و در سال‌های 1872 و 1873 چهره خود را تغییر داد تا تبدیل شود. چهره الکسا وایلدینگ که بعدها الگوی تعدادی از نقاشی‌هایش بود. روزتی با نقاشی خود قطعه ای را در مورد لیلیت از نمایشنامه

"فاوست" نویسنده آلمانی گوته به ترجمه شاعر شلی ضمیمه کرد که در آن می‌گوید: "مراقب موهای زیبایش باشید، زیرا او با جادوی خود از همه زنان پیشی

گرفت. مو، و بعد از اینکه آن را به دور گردن یک مرد جوان پیچید، او هرگز از جذابیت او رها نخواهد شد." اما در قرن گذشته، اسطوره لیلیت به گونه ای تغییر شکل یافت

که اضطراب مردانه را نسبت به زنانی که در تلاش برای رهایی از کنترل هستند، آشکار کرد و با ظهور نگاه انتقادی به الگوهای مردانه در برخورد با فرهنگ، آثار

هنری متعددی به وجود آمد. و ادبیاتی پدیدار شد که داستان او را به عنوان الگویی

برای برخورد با فرهنگ با شهوت و قدرت در زنان احیا کرد و بسیاری از مطالعاتی را ارائه کرد که فرهنگ آغشته به نمادهای آن را تجزیه و تحلیل کردند و اسطوره آن را به اشکال مختلف بازنگری کردند، همه در شبیه سازی وضعیت برخورد زنان و جامعه با شهوت، قدرت، عصیان و اغوای آنها.

لیلیت: قسمت پنهان داستان بهشت، آغاز رابطه انسان با خدا و رابطه زن و مرد

مهمترین آنها ادبیات نویسنده معروف ویرجینیا وولف (1882-1941) بود که او برای به تصویر کشیدن قهرمانان نوشته های خود از آن استفاده کرد، همانطور که در مطالعه ای با عنوان "دیو در خانه: طنین افسانه لیلیت در ویرجینیا" بیان شد.

قهرمانان وولف، "و بسیاری از انجمن هایی که آن را به عنوان حامیان مالی پذیرفتند و آن را جشنی از هوش زنان و تلاش آنها برای رهایی از نقش های جنسیتی محدودی که بر آنها تحمیل شده بود می دانستند. یک جشنواره موسیقی سالانه برای زنان با نام آن (نمایشگاه لیلیت) و همچنین یک مجله دوره ای زنانه که در سال 1976 تأسیس شد، یک کتابخانه در برلین و ده ها ساختمان دیگر برگزار شد و بنابراین نام لیلیت با هنر پیوند خورد. ، ادبیات و حتی مناسک مذهبی که هدفشان تاکید بر قدرت و معنویت زنان است. جودیت بلاسکو، پروفیسور مطالعات فمینیستی، در وارونگی کامل این اسطوره، « لیلیت » را به باغ عدن برمی گرداند و با حوا که از تسلیم شدنش در برابر آدم غر می زد، دوستی آغاز می کند. بلاسکو داستان خود را با توصیفی از اضطراب خدا و آدم و ترس آنها از روزی که ممکن است لیلیت و حوا با هم به بهشت بیایند و همه چیز را زیر و رو کنند به پایان می رساند.

فصل هشتم: سیر تکاملی انسان و تمدن امروز

انسان هوشمند امروزی، برای اولین بار کجا و چگونه به وجود آمد؟

با مطالعه این کتاب می‌آموزید

دستان خود را تا آنجا که می‌توانید، از یکدیگر دور کنید. حال تصور کنید که تاریخ

زندگی بشریت بر روی زمین، در بین دو دست شما جای گرفته است. فکر

می‌کنید، چه مقدار از فاصله بین دو دست شما، به اندازه تاریخ زندگی بشر است؟

شاید تنها از بازو تا آرنج شما، به اندازه قدمت تاریخ زندگی بشر است، شاید هم

فقط به اندازه یک انگشت شما! شاید حتی برای فهمیدن قدمت تاریخ زندگی

انسان در این تصویرسازی، نیاز به میکروسکوپ داشته باشید.

هر چند که انسان، از نظر زمانی، قدمت کوتاهی در زندگی روی کره زمین دارد، اما در همین مدت زمان اندک، به نتایج بسیار زیادی دست یافته است. هیچ موجود زنده دیگری به اندازه انسان، تاکنون نتوانسته اینگونه سلطه خود را بر سیاره زمین گسترش دهد. واقعا چگونه همه این اتفاقات امکان‌پذیر شده است؟

در خلاصه این کتاب، درباره مباحث کلیدی مرتبط به تاریخ بشر صحبت خواهیم کرد. از توسعه زبان‌های مختلف برای ایجاد ارتباط گرفته، تا ایجاد پول و راهکارهای مبادله کالا در بین انسان‌ها و تمام چیزهایی که انسان امروزی را شکل داده است.

در این خلاصه کتاب به پرسش‌های زیر پاسخ داده می‌شود

چرا کشاورزی باعث بدتر شدن وضعیت مردم و زندگی آنها شد؛

چرا خط اختراع شد و مردم چگونه با این کار به ثبات وضعیت قرض‌ها و بدهی‌های خود می‌پرداختند؛

چرا دهه‌های گذشته، تاریخ صلح‌آمیزتری نسبت به زمان حاضر دارد؟

ما نخستین موجود زنده در زمین نیستیم

ما انسان‌ها موجوداتی بسیار خارق‌العاده هستیم، که در گذشته‌های دور توانستیم به طور کامل بر سیاره خاکی زمین چیره شویم. ما از مرزهای زمین فراتر رفتیم و

فضای اطراف سیاره خاکی خود را کشف کردیم. در واقع می‌توان گفت، حتی قسمتی از فضا را هم استعمار کردیم.

اما چگونه این کارها را انجام داده‌ایم؟ این اتفاقات از کجا شروع شد و چگونه شکل گرفت؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها باید به روزهای تکامل گونه انسان بازگردیم. که در جلد اول کتاب توضیح داده شد. به عقیده دانشمندان، حدود ۲.۵ میلیون سال قبل، انسان‌ها در شرق آفریقا ظاهر شدند و در ابتدا، نمونه‌ای از میمون‌های بزرگ، به نام آسترالوپیتکوس (*Australopithecus*) بوده‌اند.

این گونه از انسان‌های اولیه برای یافتن محیط زندگی بهتر، از شرق آفریقا مهاجرت کردند. قرارگیری در زیستگاه‌های جدید و بروز عادات‌های تازه، باعث ارتقای وضعیت آن‌ها و تکامل‌شان به شکل انسان راست‌قامت (*Homo Erectus*) و انسان رودولفی (*Homo rudolfensis*) شد.

انسان راست‌قامت، نام گونه‌ای منقرض شده از انسان تباران است که در دوره زمین‌شناسی پلیستوسن (*Pleistocene*) زندگی می‌کردند. انسان رودولفی نیز نام کهن‌ترین گونه انسانی است، که بین ۱.۸۸ تا ۱.۹ میلیون سال قبل در شرق دریاچه تورکانا یا همان کنیای امروزی زندگی می‌کرده‌اند.

با گذشت سال‌ها و سازگارتر شدن انسان‌ها با زیستگاه‌های جدیدشان، نمونه‌های دیگری از گونه انسان، به نام انسان نئاندرتال (*Homo neanderthalensis*) پدید

آمدند. انسان نئاندرتال به دسته‌ای از انسان‌ها گفته می‌شود، که در اروپا، قسمت‌هایی از غرب آسیا، آسیای مرکزی و شمال چین سکونت داشتند. این گونه جدید انسانی، نمونه خاصی نبود. این گونه از انسان نیز مانند سایر گونه‌ها، مغز بزرگی داشت، به شیوه امروزی راه می‌رفت، از ابزارهای مختلف برای بهبود زندگی‌اش استفاده می‌کرد و روحیه‌ای اجتماعی داشت.

شاید دانستن این موضوع جالب باشد، که انسان نئاندرتال مدت‌ها پیش از انسان هوشمند و مدرن امروزی به شکار جانوران بزرگ می‌پرداخت و از آتش در زندگی خود استفاده می‌کرد. با اینکه انسان مدرن هیچ برتری خاصی نسبت به سایر گونه‌های انسانی نداشت، اما مقاومت بالایی داشت و توانست گونه انسان را گسترش دهد. در نهایت تمام گونه‌های دیگر انسانی از بین رفتند و گونه مدرن و امروزی باقی ماند.

اما علت آن چیست؟

دو نظریه برای تشریح علت این موضوع وجود دارد:

نظریه اول عنوان می‌کند، که گونه هوشمند انسان، شروع به جفت‌گیری و تولیدمثل با سایر گونه‌های انسانی، به خصوص نئاندرتال کرد و همین موضوع منجر به ادغام گونه سایر انسان‌ها با انسان امروزی شد. شواهد بسیاری وجود دارد، که

نشان می‌دهد DNA اروپایی‌های امروزی دارای ۱ تا ۴ درصد از DNA گونه انسانی ناندرتال و برخی دیگر از گونه‌های انسانی کهن است.

نظریه دوم نظریه جایگزینی نام دارد و درباره جایگزینی انسان هوشمند امروزی صحبت می‌کند. بر اساس این نظریه، انسان امروزی به خاطر کسب مهارت‌ها و تکنیک‌های جدید به مرور باعث منقرض شدن گونه‌های انسانی مختلف غیر از خودش شد. انسان مدرن همچنین با فراهم کردن منابع غذایی مخصوص خود و کشتن سایر گونه‌های انسانی، توانست در زمین باقی بماند.

فکر می‌کنید، کدام یک از این نظریه‌ها به واقعیت نزدیک‌تر است؟ ظاهراً، به نظر می‌رسد که هر دوی این نظریه‌ها تا حدودی درست هستند.

در واقع انسان هوشمند و مدرن امروزی باعث انقراض دیگر گونه‌ها شده و همزمان، برای ادامه نسل خود با آنها جفت‌گیری کرده است.

رابطه انسان هوشمند و کره زمین

انسان هوشمند امروزی یک انقلاب شناختی راه انداخت

در طول تمام دوران‌ها، از به وجود آمدن انسان تا تثبیت جایگاه او بر روی زمین، همه انسان‌ها، توسط انسان هوشمند امروزی منقرض شدند. انسان هوشمند، در طول زندگی خود، ویژگی‌هایی داشت که باعث پیشرفت او شد و به او کمک کرد تا جایگاه خود را در زمین تثبیت کند.

اما واقعا چه دلایلی وجود داشت، که این ویژگی‌ها را برای انسان هوشمند فراهم می‌کرد؟

شاید پاسخ این سوال برای شما هم جالب باشد. ساختار مغزی انسان هوشمند و امروزی، بسیار منحصر به فرد بود و همین موضوع باعث شد که بر سیاره خاکی زمین حاکم شود.

حدود ۷۰ هزار سال قبل، مغز انسان‌های اولیه مدرن، از طریق جهشی که با نام انقلاب شناختی معروف است، تکامل یافت. این سیر تکاملی باعث پیشرفتی نسبتاً ناگهانی در قدرت مغز آنها شد.

به این ترتیب، سایر نسل‌ها نتوانستند رقیب آنها شوند. انسان هوشمند امروزی شروع به تشکیل جوامع بزرگ و پیچیده کرد. او مدل‌های پیچیده‌تری از ابزارها و تکنیک‌های شکار و همچنین شبکه‌های تجاری اولیه را ایجاد کرد.

به این ترتیب، این دسته از گونه بشر، می‌توانست در شرایط سخت، بهتر از سایر نسل‌های انسانی دوام بیاورد و دسترسی راحت‌تری به منابع داشته باشد. مثلا، در نظر بگیرید که انسان مدرن قصد داشت به آمریکا برود. در چنین وضعیتی باید، در برابر شرایط سخت عبور از قطب شمال و سبیری تحمل‌پذیری بالاتری می‌داشت. همین مسائل باعث شد که آنها، همکاری با یکدیگر، شکار ماموت‌های بزرگ،

بسته‌بندی و نگهداری از تکه‌های شکار شده، نحوه درست کردن کفش‌های مخصوص برف و درست کردن لباس‌های گرم با استفاده از پوست و خز را بیاموزد.

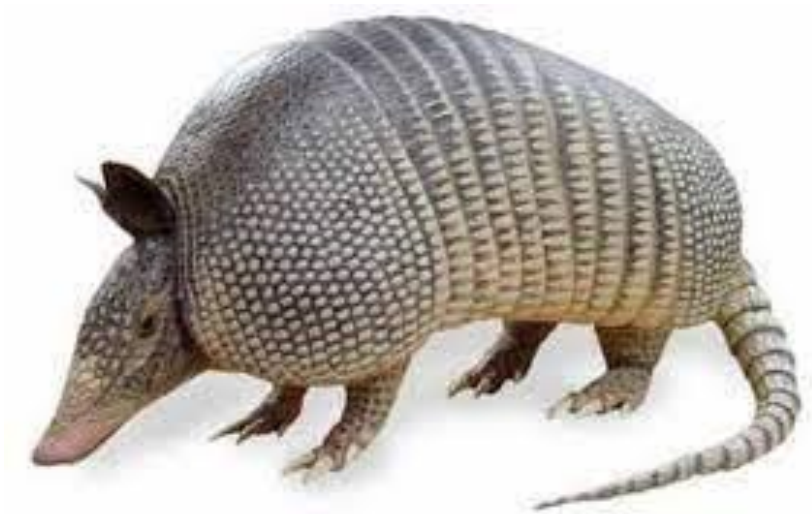
بروز این انقلاب در قدرت مغزی انسان‌ها، اجازه داد تا بشر مدرن بتواند، به مکان‌های مختلف کره زمین، مهاجرت و در آنجا زندگی کند. نسل انسان هوشمند شروع به گسترش کرد و آن‌ها در قسمت‌های مختلف زمین از جمله آفریقا، اروپا، آمریکا و حتی استرالیا ساکن شدند.

با اینکه نسل بشر در سراسر زمین گسترش یافت، اما با توسعه و بهبود تکنیک‌های شکار، آن‌ها باعث انقراض دسته‌ای از موجودات شدند. در استرالیا آثاری با قدمت ۵۰ هزار سال کشف شده است که اثبات کننده این موضوع است. در این منطقه آثاری از پستانداران بزرگ شبیه تنبل‌ها، با قدی نزدیک به ۶ متر و همچنین آرمادیلوها به اندازه یک مینی ون کشف شده است. جالب اینجاست، که چند هزار سال پس از به وجود آمدن انسان هوشمند بر روی کره زمین، نسل اغلب این حیوانات منقرض شده و از بین رفته بود.

توضیح آنکه تنبل نام نوعی پستاندار است که ظاهر بسیار جالب توجهی دارد،



و آرمادیلو نیز نوعی پستاندار بچه‌زای کوچک و نادر است که به خاطر پوسته سخت بدنش این نام را دارد.



پیشنهاد می‌کنیم این اسامی را در گوگل جستجو کنید تا با ظاهر این دو گونه جانوری بیشتر آشنا شوید.

انسان هوشمند با استفاده از ظرفیت‌های مربوط به زبان پیچیده‌ای که ایجاد کرده بود، مزایای فراوانی به دست آورد

به نظر شما، بهترین مثال برای ملموس شدن مفهوم پیچیدگی انسان چیست؟ بسیاری از افراد عقیده دارند، که ایجاد زبان، بزرگ‌ترین نشانه پیچیدگی انسان است. زمانی که انسان را با سایر گونه‌های بشر مقایسه می‌کنیم، بهتر متوجه تاثیر زبان بر پیچیدگی فوق‌العاده نوع انسان می‌شویم.

تعجبی ندارد، که توسعه زبان یکی از پیچیده‌ترین و اصلی‌ترین عوامل سلطه انسان هوشمند بر این کره خاکی است. بیایید با هم، به بررسی چرایی این موضوع بپردازیم.

انسان هوشمند، نوعی حیوان اجتماعی است. ما انسان‌ها در جوامع مختلف زندگی می‌کنیم و زبان، اجازه تبادل اطلاعات آزادانه را به ما می‌دهد. این بدان معناست، که می‌توانیم درس‌های مهمی درباره غذا، شکارچیان، افراد خطرناک و غیرقابل اعتماد و سایر موارد مشابه را با یکدیگر به اشتراک بگذاریم.

مثلا با استفاده از زبان، می‌توانیم درباره منابع فراوانی از میوه که به تازگی کشف کرده‌ایم، با دیگران صحبت کنیم و به آن‌ها اطلاعات بدهیم. یا در صورتی که از مخفیگاه یک شکارچی آگاه شده باشیم، می‌توانیم به بقیه گروه هشدار دهیم و از ورود هم‌گروهی‌های خود به آن منطقه جلوگیری کنیم. در همه این مثال‌ها، زبان باعث تمایز موجودیت ما با سایر مخلوقات روی زمین می‌شود.

همین موضوع، باعث منحصر به فرد شدن انسان‌ها نسبت به سایر موجودات می‌شود.

حیوانات بسیاری در جهان هستی وجود دارند، که با یکدیگر همکاری می‌کنند. مثلاً زنبورها همکاری و همراهی بسیار جدی و سرسختانه‌ای با یکدیگر دارد. اما با وجود چنین نظم و همکاری سازمان‌یافته‌ای، زنبورها باز هم نمی‌توانند نظم اجتماعی خود را با توجه به تغییرات و شرایط محیطی، ارتقا دهند. آن‌ها نمی‌توانند تهدیدها را پیش‌بینی کنند یا به فرصت‌های جدیدی دست یابند. زنبورها حتی نمی‌توانند از فرصت‌های جدید بهره گیرند.

بیاید، حیوانات دیگری مانند شامپانزه‌ها را در نظر بگیریم. شامپانزه‌ها در همکاری و سازگاری با تغییراتی که متوجه‌شان می‌شود، انعطاف‌پذیرتر هستند. البته آن‌ها تنها می‌توانند در موارد محدودی با یکدیگر همکاری کنند. برای همکاری، موجودات باید بتوانند یکدیگر را درک کنند، اما این امکان برای شامپانزه‌ها در گروه‌های بزرگ‌تر میسر نیست.

تنها حیوانی که می‌تواند با انعطاف‌پذیری بالا، در کنار هم‌نوعان خود، کارها را پیش برد، انسان هوشمند است. او قادر است از طریق زبان، اطلاعات را از جهان پیرامون خود دریافت کرده و با دیگران به اشتراک بگذارد. علاوه بر این انسان از طریق زبان می‌تواند در مورد موضوعات انتزاعی مانند خدایان، تاریخ، حقوق و سایر موارد مشابه به بحث و مناظره بپردازد. این ایده‌ها براساس خلاقیت داستانی مغز

انسان شکل می‌گیرد و سنگ بنای فرهنگ انسانی هستند. این ایده‌ها باعث می‌شوند که ما حتی اگر دیگران را چندان نشناسیم هم، باب گفت‌وگو را با آن‌ها باز کنیم و بدین ترتیب باعث شکل‌گیری گروه شویم.

ما انسان‌ها با به اشتراک گذاشتن ایده‌هایی که در مورد موضوعاتی مانند هویت، آزادی، انسانیت و یا از خودگذشتگی و ... داریم، مجموعه‌ای از افراد را کنار یکدیگر قرار می‌دهیم و در نهایت باعث شکل‌گیری جوامع می‌شویم.

انسان هوشمند اولیه در گروه‌های کوچکی زندگی می‌کرد و حتی قوی‌ترین این گروه‌ها به زحمت به ۱۵۰ نفر می‌رسید. اما به لطف زبان و مفاهیم مشترک، امکان افزایش جمعیت جوامع فراهم شد.

در نهایت، اتفاق معناداری به وجود آمد؛ روستاها به شهرها تبدیل شدند، شهرها به کشورها تبدیل شدند و در نهایت کشورهای مختلف در ابعاد یک جامعه جهانی مدرن و بین‌المللی شکل گرفتند.

در دوران انقلاب کشاورزی، انسان‌ها از موجوداتی آذوقه جمع‌کن و دوره‌گرد، تبدیل به کشاورزانی با مهارت‌های کشاورزی شدند

در بخش‌هایی از تاریخ، آمده است که انسان هوشمند و مدرن، شیوه زندگی عشایری را برگزید. اغلب اجداد ما معمولاً زندگی خود را با شکار و جمع‌آوری گیاهان می‌گذراندند. آن‌ها به جای ماندن در یک منطقه، به مناطق مختلفی که دارای غذا و آذوقه بیشتری بود، سفر می‌کردند.

اما حدود ۱۲ هزار سال قبل، همه چیز تغییر کرد. آنچه ما درباره انقلاب کشاورزی در تاریخ می‌دانیم، این است که فعالیت انسان مدرن در زمینه شکار و جمع‌آوری آذوقه متوقف شد. آن‌ها تصمیم گرفتند که به کشت محصولات کشاورزی بپردازند و دامداری حیوانات را آغاز کنند.

این اتفاق، یک انقلاب واقعی در تاریخ زندگی بشر ایجاد کرد. شاید کشاورزی امروزه یک امر بدیهی و تعریف شده به حساب بیاید، اما فهمیدن اینکه چرا اجداد انسان، به شکار و جمع کردن آذوقه تمایل داشتند، کمی دشوار است.

کشاورزی معمولاً کاری وقت‌گیر برای یک فرد است. این در حالی است، که یک شکارچی باید حدود چهار ساعت برای صرف یک وعده غذایی وقت بگذارد. اما یک کشاورز باید از سحر تا غروب خورشید در مزرعه خود کار کند.

علاوه بر این‌ها، کیفیت غذاهای حاصل شده از کشاورزی و شکار نیز متفاوت است. کشاورزی برای اجداد ما، به معنای تولید طیف وسیعی از غلاتی همچون گندم بود، که هضم سختی داشت و مواد مغذی و ویتامین‌های کمی را نصیب انسان می‌کرد. اما در مقابل، انسان با شکار و انباشت خوراکی‌های طبیعت می‌توانست، به طیف گسترده‌ای از گوشت، آجیل، میوه‌های مختلف و انواع ماهی دست یابد.

با این حال، فکر می‌کنید که چرا شرایط تغییر کرد و انسان به کشاورزی روی آورد؟

برای این کار دو دلیل وجود داشت:

دلیل اول آن بود که کشاورزی در ابتدا، فرآیندی آهسته و پیچیده بود. اما با گذشت زمان و پیشرفته‌تر شدن نسل انسان هوشمند، این فرآیند با زندگی انسان عجین شد. با گذشت زمان، بشر مزایای کشاورزی را کشف کرد؛ به این ترتیب بازگشت به گذشته و عصر شکار، منطقی به نظر نمی‌رسید.

دومین دلیل آن بود، که با وجود تمام اشکالاتی که در کشاورزی وجود داشت، اما مزیت بزرگی را برای انسان فراهم می‌کرد؛ کشاورزی، عملی بسیار کارآمد بود. کشاورزان می‌توانستند فقط در قسمت کوچکی از یک زمین، تعداد زیادی از گیاهان خوراکی را پرورش دهند.

این کار باعث افزایش عرضه مواد غذایی در جوامع انسانی می‌شد و به این ترتیب جمعیت‌های بیشتری امکان رشد و توسعه می‌یافتند. در نتیجه بر جمعیت انسان هوشمند امروزی افزوده شد.

اما افزایش جمعیت، یک مشکل بزرگ ایجاد کرد. در بخش‌های بعدی این کتاب ، درباره این موضوع صحبت می‌کنیم، که جوامع آن زمان، چگونه توانستند با افزایش جمعیت مواجه شوند و تدابیر لازم را برای چنین شرایطی بیندیشند.

انسان برای آسان کردن تجارت و معامله در جوامع بزرگ، پول و خط را اختراع کرد زندگی پیش از انقلاب کشاورزی، نسبتاً ساده بود. اگر فردی در خانه خود گوشت نداشت، می‌توانست به سادگی از همسایه خود بگیرد. همسایه‌ها نیز خوراکی‌های مازاد خود را با یکدیگر به اشتراک می‌گذاشتند.

در اغلب موارد، آدم‌ها از کمک به یکدیگر طفره نمی‌رفتند و در آینده، اگر به چیزی نیاز داشتند، دیگران کمک‌های گذشته او را دوباره به خودش بازمی‌گرداندند. اما با توسعه کشاورزی، مزایای اقتصادی اهمیت یافت و شرایط عرضه کالا و مواد غذایی به نظام مبادله‌ای تبدیل شد.

فکر می‌کنید، چرا این اتفاق رخ داد؟

مردم دیگر برای آماده کردن وعده غذای بعدی خود، تحت فشار قرار نمی‌گرفتند. کم‌کم مردم به انجام تجارت‌های جدید روی آوردند. آن‌ها به بافندگی و آهنگری پرداختند؛ آن‌ها کالاهایی تولید می‌کردند، که کشاورزان به این کالاها نیاز داشتند. پس از ساخت کالاهایی مانند داس، بیل و سایر موارد مشابه، مردم با یکدیگر معامله می‌کردند.

اما خیلی زود، مبادله اقتصادی نیز برای مردم ناکافی بود. همان‌طور که تجارت و بازرگانی در بین مردم رشد می‌کرد، مردم بیشتر به دنبال تهیه کالاهای مختلف بودند و به همین دلیل عرضه کالا دشوارتر می‌شد. مثلاً اگر شما برای گرفتن یک خوک از یک کشاورز تنها یک چاقو داشتید و کشاورز به چاقو نیازی نداشت، باید چه کار می‌کردید؟

یا مثلاً اگر کشاورز نیاز به چاقو داشت، اما خوک‌هایش در شرایطی مناسبی برای کشتار و استفاده نبود، تنها می‌توانست در مقابل گرفتن چاقو، قول ارائه یک خوک

در آینده را به شما بدهد. اما در چنین شرایطی، افراد چه مدرکی برای اثبات انجام گرفتن این معامله در آینده داشتند؟

در پاسخ به چنین مشکلی، انسان هوشمند و مدرن، حدود ۳ هزار سال پیش از میلاد، خط و پول را اختراع کرد. سومری‌ها در بین‌النهرین برای اولین بار خط را اختراع کردند و به جمع‌آوری و ثبت اطلاعات برای معاملات پیچیده پرداختند.

آن‌ها تراکنش‌ها و معاملات مردم را بر روی لوح‌های رسی، حک و برای ثبت آن‌ها از علائم اقتصادی خاصی استفاده می‌کردند. در همان زمان، آن‌ها شروع به استانداردسازی متدهایی پرداخت با استفاده از پولِ جو کردند؛ یعنی جو همانند واحد پولی برای مبادلات به‌کار گرفته می‌شد.

به این ترتیب، مردم می‌توانستند در ازای ارزش ایجاد شده، به راحتی یک خوک تهیه کنند و برای سایر محصولات مورد نیاز خود، پرداخت کنند. با توجه به همین موضوع، افراد می‌توانستند معاملات خود را ثبت و در زمان سررسید، درخواست خود را دریافت کنند.

ظهور امپراتوری‌ها و ادیان، بشر را به سمت اتحاد و جهانی شدن هدایت کرد همان‌طور که در بخش‌های قبلی این همین فصل خواندید، اختراع خط و پول، باعث آسان‌تر شدن معاملات اقتصادی شد. این کار، تقلب در کارهای اقتصادی را سخت‌تر کرد. البته این کار بدان معنا نبود که عملیات اقتصادی، به طور ناگهانی در جوامع شکل گیرد و آرام و موثر پیشرفت کند.

در واقع جوامع و اقتصادها همچنان رشد می‌کردند و کنترل و تنظیم آن‌ها دشوارتر می‌شد.

با وجود چنین شرایطی، به نظر شما جوامع انسانی چه تدابیری برای این موضوع اندیشیدند؟

آن‌ها تصمیم گرفتند، قوانینی برای تنظیم رفتار افراد و سیستم‌های قدرتمند ایجاد کنند و مطمئن شوند که مردم از این سیستم تبعیت می‌کنند.

به این ترتیب، جوامع به صورت سلسله مراتب، از نو ایجاد شدند، به طوری که یک پادشاه یا امپراتور در رأس حکومت، بر دیگران فرمانروایی می‌کرد. اگر چه امروزه، از حاکمان آن روزها به عنوان افرادی بی‌رحم یاد می‌کنند، اما سلطنت‌ها و امپراطوری‌های گذشته باعث ثبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌شدند.

مثلا نظام‌نامه و قانون حمورابی مجموعه‌ای از قوانین صادر شده توسط ششمین شاه بابل بود که در سال‌های ۱۷۶۰ پیش از میلاد وضع شده بود.

این قوانین مجموعه‌ای کامل برای اجرا در سراسر امپراطوری بابل بود و به مواردی همچون مالیات، قتل، سرقت و سایر موارد مشابه پرداخته بود. این قوانین درباره چشم‌انداز کلی امپراطوری توضیح داده و به موضوعاتی اشاره کرده بود که انجام آن‌ها در سراسر امپراطوری مجاز است. به این ترتیب، مردم در هر کجای مرزهای امپراتوری که سفر می‌کردند یا قصد معامله داشتند، می‌دانستند که باید به کدام قانون یا آداب و رسوم پایبند باشند.

امپراطورها و پادشاهان برای پذیرفته شدن قوانین‌شان توسط مردم، به اقتدار نیاز داشتند. این موضوع معمولاً با استفاده از اهرم دین پیش برده می‌شد. وقتی مردم می‌پذیرفتند که حاکم، با اراده خدا در راس حکومت قرار گرفته است، بیشتر به قوانین امپراطوری پایبند می‌شدند.

مثلاً حمورابی، اعلام کرد که توسط خدایان منصوب شده تا بر شهروندان بین‌النهرین حکومت کند و به این ترتیب، توانست قوانینش را اجرایی کند. همزمان با گسترش امپراطوری‌ها، ادیان نیز ترویج می‌شدند تا قدرت‌ها پابرجا بمانند. این کار گاهی با زور و گاهی با استفاده از فرآیندهایی آهسته و غیرمستقیم اعمال می‌شد. حکومت‌های امپریالیستی توانستند بسیاری از گروه‌های گوناگون قومی و مذهبی را به چند تمدن بسیار بزرگ تبدیل کنند.

اولین امپراطوری انسان هوشمند در ژاپن منتشر شده

انقلاب علمی باعث ورود تمدن بشریت به مرحله مدرنیته شد

اغلب مردم در طول تاریخ به توانایی‌های خود اطمینان نداشتند و تنها قدرت خدا را باور می‌کردند. از آنجایی که ذهنیت مردم این بود که انسان، فانی است و اختیاری بر سرنوشت خود ندارند، در نتیجه دلیلی وجود نداشت که به پیشرفت‌های علمی فکر کنند، یا دانش جدیدی به دست آورند.

با توجه به این نظریه، بهتر است انسان سخت نگیرد و منتظر سرنوشت از پیش تعیین شده‌اش بماند. با همه این‌ها، در بین قرن‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی، این نگرش بدبینانه نسبت به زندگی تغییر کرد.

انقلاب علمی در اروپا آغاز شد و دیگر پیشرفت بشر، وابسته به قدرت خدا نبود. مردم شروع به تفکر منطقی کردند و تغییر آغاز شد. مردم به این فکر کردند که چگونه با استفاده از علم، می‌توانند به بهبود جامعه کمک کنند.

مردم متفکترتر، با استفاده از اصول علمی، به اکتشاف و آزمایش پرداختند و سایر مردم با جهش‌های بزرگی در زمینه معرفت شناختی خود روبه‌رو شدند. دانش زیادی در زمینه‌هایی مانند پزشکی، نجوم و فیزیک ایجاد و تمام این توسعه‌ها به ایجاد زندگی و جامعه‌ای بهتر برای مردم منجر شد.

مثلا در زمینه مرگ و میر کودکان، با شکل‌گیری روش‌های علمی در زمینه پزشکی و بهداشت عمومی، میزان مرگ و میر کودکان کاهش یافت. در گذشته حتی در بین ثروتمندترین اعضای جامعه نیز دو یا سه فرزند دچار مرگ زودرس می‌شدند، اما امروزه به ازای هر ۱۰۰۰ نوزاد، تنها احتمال تلف شدن ۱ نوزاد وجود دارد!

این موضوع به توسعه اقتصاد نیز کمک می‌کرد و دولت‌های اروپایی به آن پی برده بودند. پادشاهان و امپراطورها برای غنی کردن ملت‌های خود در جستجوی ایده‌ها و منابع جدید بودند. آن‌ها دانشمندان و کاشفان را با پول می‌خریدند و در اختیار می‌گرفتند!

مثلا پادشاه کاستیلی، سفر معروف کلمبوس را در سراسر اقیانوس اطلس ترتیب داد. این پادشاه به جای اینکه از اکتشافات حمایت کند، به امپراطوریِ عظیم آمریکا با استفاده از منابع ارزشمندی مانند طلا و نقره دست یافت.

دولت انگلیس نیز از این شگرد استفاده کرد. این دولت، جیمز کوک را برای کشف ناحیه‌ای در جنوب غربی اقیانوس آرام متعهد کرد و این ماجرا منجر به کشف سرزمین‌هایی همچون استرالیا و نیوزیلند شد.

در هر دوی این مثال‌ها، اقتصادهای اروپایی به خاطر اکتشاف و نوآوری علمی رشد کردند. اما متأسفانه، دستاوردهای اغلبِ دولت‌ها و پادشاهی‌های اروپایی صرف هزینه برای مردم بومی و محلی آن نقاط کشف شده می‌شد.

جامعه جهانی امروزی، با داشتن باورهای رایج درباره قدرت سرمایه‌داری شکل گرفته است

تاکنون مشخص شده است، که دولت‌های اروپایی، چگونه از روش‌هایی مختلف برای گسترش امپراطوری‌ها و افزایش سود خود بهره برده‌اند. مطمئناً این روش‌ها جواب داده است، زیرا در اواسط قرن نوزدهم، امپراطوری بریتانیا به تنهایی توانست بیش از نصف جهان را تحت سلطه خود قرار دهد.

با وجود چنین دستاوردهای بزرگی، کشورهای اروپایی توانستند ایده‌های خود را در تمام جهان گسترش دهند. آداب و رسوم محلی، فرهنگ‌ها و قوانینی که براساس

فرهنگ اروپایی وضع شده بود، آیین غربی، دموکراسی و علم؛ همه این‌ها، چیزهایی بود که براساس هنجارهای اروپایی شکل گرفت.

هر چند که مدت‌هاست، امپراطوری‌های اروپایی از بین رفته‌اند، اما همه ما، هنوز که هنوز است، با میراث فرهنگی آن‌ها در ارتباط هستیم. تا حدود زیادی، بزرگ‌ترین هنجار فرهنگی در جهان، سرمایه‌داری است و این موضوع از آنجایی نشأت می‌گیرد که قسمت بزرگی از امپراطوری‌های اروپایی و مردم سراسر جهان، برای پول و قدرت اهمیت فراوانی قائل هستند.

امروزه، چه در برزیل، کانادا یا حتی اگر در کامبوجیه زندگی کنیم، باز هم همه مردم به دنبال کسب سود، پول و ثروت‌های مادی هستند.

در حقیقت، قدرت دستیابی به سرمایه‌داری با پشتیبانی از علم در جهان، باعث تخریب بسیاری از باورهای جهانی دیگر، به ویژه ادیان می‌شود. علم مدرن، بسیاری از اصول دینی را رد می‌کند. مثلاً براساس دین، اغلب مردم بر این باورند که خدا در ۷ روز دنیا را ساخته است، اما اکنون نظریه تکامل طبیعی داروین وجود دارد و انتخاب طبیعت مطرح می‌شود. هر چند که این موضوع نیز از نظر برخی افراد رد شده است.

براساس حقایق دینی، این سوال مطرح می‌شود که آیا ایدئولوژی سرمایه‌داری رو به جلو حرکت می‌کند؟ بگذارید مثالی بزنیم؛ اگر ما به جای داشتن اعتقادات سنتی بر مبنای شادی زندگی پس از مرگ، شادی خود را در همین زمین جستجو کنیم

چه اتفاقی می‌افتد؟ این کار ما را به تلاش برای لذت بردن بیشتر در همین دنیا وادار می‌کند. البته در چنین شرایطی، ما معمولا به دنبال یافتن، خرید و مصرف بیشتر خدمات و محصولات خاص و طراحی شده می‌رویم؛ دقیقا همان چیزی که نظام‌های سرمایه‌داری به دنبال آن هستند و دین توجهی به آن نشان نمی‌دهد!

هیچ‌وقت، هیچ‌چیز برای مردم صلح‌آمیزتر از جهانی شدن نیست

جهانی شدن، قطعا باعث پیشرفت می‌شود، اما معمولا منتقدان به خاطر این اتفاق خوشحال نمی‌شوند. منتقدان جهانی شدن، تاکید می‌کنند که جهانی شدن، باعث بروز اتفاقات بدی می‌شود و بدترین اتفاقی که می‌تواند رخ دهد، تخریب شدن تنوع فرهنگی و تبدیل شدن جهان به واحدی هم‌شکل و بدون تنوع است.

اما با وجود همه این انتقادات، جهانی شدن سود بزرگی دارد. این رخداد، به ایجاد جهانی آرام‌تر و صلح‌آمیزتر کمک می‌کند.

در یک دنیای صلح‌آمیز، شبکه‌های تجاری و سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف گسترش می‌یابد. یک جنگ یا بی‌ثباتی در هر منطقه می‌تواند اثرات اقتصادی ثانویه‌ای برای همه داشته باشد.

در نتیجه، تقریبا تمام رهبران آمریکا، اروپا و آسیا، علاقه زیادی به حفظ صلح در جهان داشته‌اند و همیشه درباره این موضوع صحبت کرده‌اند. تا سال ۱۹۴۵، هیچ کشور مستقلی به رسمیت شناخته نشده بود و با بقیه کشورها تفاوتی نداشت.

برای آنکه تصور بهتری داشته باشید، تنها کافی است که جهان را تا پیش از پایان جنگ جهانی دوم در نظر بگیرید؛ آن وقت با جهانی فوق‌العاده خشونت‌آمیز و نامتعادل مواجه می‌شوید و متوجه می‌شوید که دنیای امروز ما چقدر صلح‌آمیز است.

بنابراین، از قرن بیستم میلادی به عنوان صلح‌آمیزترین قرن یاد شده است. آن‌طور که در تاریخ برآورد شده است، پیش از انقلاب کشاورزی، در جامعه شکارچی گردآورنده (hunter-gatherers)، سی درصد از کل مردان بالغ قربانی قتل یا آدم‌کشی می‌شدند. جامعه شکارچی گردآورنده، به جامعه‌ای گفته می‌شد، که اصلی‌ترین روش معیشت آن، تغذیه مستقیم از گیاهان خوراکی و شکار حیوانات بود.

اگر این آمار تاریخی را با آمار امروزی در دنیا مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که مرگ و میر مردان بالغ بر اثر اتفاقات خشونت‌آمیز، تنها به آماری ۱ درصدی منتهی می‌شود. این رقم نشان‌دهنده این است که انسان در دوران امروز، تا چه اندازه به سمت صلح حرکت کرده است.

اما چرا این اتفاق به وجود آمده است؟

از آنجا که پس از انقلاب کشاورزی، ساختار جوامع به صورت سلسله‌مراتبی شکل گرفته و ایجاد شده است، مردم وادار به اطاعت از قوانینی شده‌اند که مانع بروز

قتل و خشونت است. به این ترتیب، جوامعی باثبات ایجاد شده است که به رونق اقتصادی منتهی شده است.

پس با توجه به همه این موارد، می‌توانیم بگوییم که امروزه، ما در روزگاری صلح‌آمیز زندگی می‌کنیم، اما آن‌قدرها که باید نمی‌توانیم آن را تحمل کنیم. ما عادت کرده‌ایم که با منابع بالقوه در تعارض باشیم. شروع جنگ‌های بین‌المللی در سطح وسیع امروزی، ضایعه و تلفاتی بی‌سابقه در تاریخ بشریت به شمار می‌رود. برای آنکه از این ضایعه در امان بمانیم، بهتر است از صلح لذت ببریم و همیشه به خاطر داشته باشیم که برای حفظ صلح باید اقداماتی موثر انجام دهیم.

تاریخ، نه خوب است و نه بد

سفر ما در تاریخ زندگی انسان هوشمند امروزی، تقریباً کامل شده است. تا اینجا درباره ۳۰۰ هزار سال قدمت بشر از شرق آفریقا تا جهان مدرن صحبت کرده‌ایم. در حال حاضر ما کم و بیش به درک مناسبی درباره روند کلی تاریخ بشر دست یافته‌ایم، اما هنوز نمی‌توانیم درباره چگونگی تحت تاثیر قرار گرفتن مان به عنوان یک شخص صحبت کنیم.

آیا با وجود ارتقای سلامت، ثروت و دانش مان انسان‌هایی خوشحال هستیم؟ متأسفانه پاسخ دادن به این سوال در سطح فردی غیرممکن است. اما به نظر شما چرا این‌چنین است؟

پرسش‌نامه‌های سلامت ذهنی که توسط روانشناسان تدوین شده و مورد بررسی قرار گرفته است، نشان می‌دهد که تجربیات شادی‌بخش و ناراحت‌کننده انسان در تمام طول مدت زندگی خود، کوتاه مدت بوده و احساس خوشبختی در همه ما یکسان است.

مثلا شنیدن این حرف که کار خود را از دست داده‌اید، می‌تواند تجربه‌های شادی‌بخش را کاهش دهد. در این موقعیت شما احساس بسیار بدی دارید که فکر می‌کنید برای همیشه ادامه خواهد داشت. اما تنها در مدت چند ماه، این رویداد را فراموش می‌کنید و میزان شادی شما به سطح طبیعی بازمی‌گردد.

بیا بید یک مثال تاریخی را در این باره مرور کنیم. در طول انقلاب فرانسه، دهقانان فرانسوی به آزادی مورد نظر خود دست یافتند، اما این اتفاق بزرگ مدت زیادی طول نکشید و نگرانی‌ها به سطح معمول خود بازگشت. آن‌ها درباره مسائل مختلفی نگران بودند، از نگرانی درباره ناصالح بودن پسرشان گرفته تا نگران بودن از برداشت محصول سال بعدشان.

این تعادل بین آرامش و ناامیدی، احتمالا میراثی باقی‌مانده از انسان هوشمند است. احتمالا چنین احساساتی، به این خاطر در وجود انسان هوشمند بروز کرده تا در مواقعی خاص به او هشدار دهد که از یک رویداد آسیب دیده و باید متوقف شود. علاوه‌براین، فراز و نشیب زندگی و بروز احساس امید و ناامیدی همانند

تلنگری به انسان هوشمند است؛ تلنگری که به او می‌آموزد که باید به تلاش خود برای دستیابی به چیزهای بهتر و بزرگ‌تر ادامه دهد.

بنابراین، شاید ما در سطح فردی نمی‌توانیم آن‌قدر که در ذهن‌مان شکل گرفته، شاد باشیم. اما آیا این حالت در سطوح اجتماعی نیز وجود دارد؟ با وجود تمام پیشرفت‌هایی که در زندگی داشته‌ایم، قطعاً باید از نسل‌های گذشته خود شادتر باشیم اما اینگونه نیست!

جالب است بدانید که همه این‌ها بستگی به این دارد که چه کسی هستیم. معمولاً این احساس در وجود مردان سفیدپوست بیشتر وجود داشته است. برای افرادی که اینگونه نبوده‌اند، مانند قبایل بومی، زنان، افراد رنگین پوست و سایر افرادی که به خاطر تفکرات نژادپرستی تحقیر شده‌اند، معمولاً زندگی در سطح مشابهی نبوده است. این دسته از انسان‌ها، بارها و بارها تحت تاثیر نیروهای تاریخی امپریالیسم و سرمایه‌داری مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. البته امروزه این دسته از افراد در حال تلاش برای دستیابی به برابری و گرفتن حقوق خود هستند.

در آینده گونه انسان هوشمند، با عبور از محدودیت‌های بیولوژیکی، با یک گونه جدید و پیشرفته جایگزین خواهد شد

ما درباره تاریخ گذشته می‌دانیم، اما در آینده چه اتفاقی برایمان رخ خواهد داد؟ آیا پیشرفت بیشتر علم در دهه‌های آینده، باعث شرایط رفاهی بیشتر برای انسان‌ها

خواهد شد؟ سرنخ‌هایی برای پاسخ به این پرسش وجود دارد و دانشمندان در حال تحقیق و بررسی بر روی این موضوع هستند.

امروزه دانشمندان، گام‌های بزرگی در زمینه‌هایی مانند فناوری‌های بیونیک (bionics) یا به عبارتی ادغام انسان با ماشین و ضدپیری برداشته‌اند.

در زمینه بیونیک، دانشمندان پیشرفت‌های چشم‌گیری داشته‌اند. مثلاً زمانی که شخصی به نام جسی سالیوان، هر دو دست خود را از دست داد، دانشمندان توانستند او را با استفاده از روش‌های بیونیک درمان کنند و عملکرد دست‌هایش را با اصلاح سیستم ذهنی و عصبی‌اش بهبود بخشند.

دانشمندان تکنولوژی ضد پیری را بر روی موش‌ها نیز امتحان کرده‌اند و در حال نتیجه‌گیری‌های مثبتی هستند. اما واقعا چقدر طول می‌کشد تا دانشمندان بتوانند ژن پیری را از کدهای دی‌ان‌ای انسان خارج کنند؟

هر دو برنامه توسعه تکنولوژی بیونیک و جلوگیری از پیر شدن، بخشی از پروژه‌ای به نام گیل‌گمش (Gilgamesh Project) به حساب می‌آید، که تلاش علمی عظیمی برای کشف زندگی ابدی بوده است. پس چه چیزی ما را متوقف می‌کند؟ در حال حاضر، انجام مطالعات علمی در این زمینه محدودیت‌های قانونی فراوانی دارد و به خاطر مسائل اخلاقی از ادامه آن‌ها صرف‌نظر شده است!

با این حال موانع موجود، مدت زیادی دوام نخواهند آورد. اگر بشریت کوچک‌ترین شانس برای داشتن زندگی جاودان به دست آورد، قطعاً روحیه ترقی‌خواه انسان، برای رسیدن به آن تمام تلاش خود را می‌کند و همه موانع را کنار می‌زند.

احتمالاً در آینده‌ای نه چندان دور، نسل امروزی انسان هوشمند، با کمک علم، تغییر و پیشرفت چشمگیری خواهد داشت و دیگر نوعی انسان هوشمند نخواهد بود. در مقابل، تبدیل به گونه‌ای کامل، جدید، نیمه ماشینی و نیمه ارگانیک خواهد شد.

این احتمال بسیار زیاد است که گونه‌های جدیدی از انسانی فوق‌العاده در ادامه تاریخ شکل بگیرد. تنها پرسش واقعی آن است، که چه زمانی این اتفاق رخ خواهد داد؟!

سخن پایانی

و اما سخن پایانی کتاب انسان هوشمند در مدت ۳۰۰ هزار سال، گونه انسان هوشمند (Homo Sapiens) که تنها یکی از چندین نوع بشر بود، برای همیشه تبدیل به تنها گونه غالب بر روی کره زمین می‌شود و این سیاره خاکی را فتح می‌کند.

تمدن انسانی با توسعه زبان شروع به پیشرفت می‌کند و از روستاهایی کوچک، تبدیل به جامعه بین‌المللی بزرگی می‌شود. اما شاید در آینده‌ای نه چندان دور،

همین گونه از انسانی که بر زمین حکومت می‌کند نیز، دیگر ناپیدا و تبدیل به گونه‌ای توسعه‌یافته‌تر و جدیدتر شود.

{پایان جلد سوم}

منابع:

سایت ویکیپدیا

کتاب- البداية والنهاية 7 جلدی

کتاب- راه روشن 8 جلدی

کتاب- تاریخ طبری 16 جلدی

کتاب- تاریخ تمدن 13 جلدی ویل دورانت

کتاب- انسان خردمند

کتاب- انسان خداگونه

سایت- ویکی اسلام

سایت- پدیده های علمی

سایت- ناسا

کتاب- التطبيقات _ المعارف القرآنية

کتاب- الحديث - الاديان و المذاهب و الفرق

کتاب- الاعتقادات - الاعمال العبادية

کتاب- العلوم و الفنون المختلفة - المتفرقات و المعلومات العامة

کتاب- التاريخ و الجغرافيا- الادب

کتاب- الطبقات الانسانية - الاسرة

کتاب- المجلات و المقالات و المنشورات- الكتب المصادر

-مجله نجوم - شماره ۲۷۳ - خرداد و تیر ۹۸

کتاب-اسطوره‌شناسی آسمان شبانه

کتاب-بیرون از اینجا، اثر مایک وال

کتاب-عجیب بی انتها اثر اسکات کلی

کتاب-جهانی از عدم - نوشته: لاورنس کراوس

کتاب- فرضیه شجره و خلقت نخستین انسان‌ها

کتاب-سرگذشت شگفت انگیز حیات روی کره زمین اثر ریچارد داکینز

و مابقی منابع در خود توضیحات کتاب آمده است